

بولتن

اتحاد نیروهای چپ کارگری

قیمت معادل ۲ مارک

شهریور ۷۲

شماره ۱

اطلاعیه در باره بولتن

از کجا شروع کنیم ۱ غلام

اتحاد نیروهای چپ کارگری شماره ۲

۲ص اتحاد کارگران انقلابی ایران راه کارگر

اولین شماره بولتن مباحثات اتحاد نیروهای چپ

۵ص جمعیتی بحث در نشست مجمع فراخوان غلام اتحاد ...

کارگری منتشر شده است و انتشار شماره دوم آن در

ایجاد حزب انقلابی طبقه کارگر ایران یک ضرورت تاریخی است.

دستور قرار گرفته است. هدف این بولتن تشریح و

۷ص حزب رنجبران ایران

تیین اتحاد چپ کارگری ایران و چگونگی علی شدن

مبانی اتحاد نیروهای چپ کارگری

آنست.

از کلیه علاقمندان اعم از احزاب و سازمان ها، یا

۹ص هیئت مسئولین دفترهای کارگری سوسیالیستی

محافل و یا افراد مستقل دعوت میشود در این بحث

۹ص مسئله اتحاد چپ و طرح همگرایی نایندگان هسته اقلیت

شرکت کنند و به همه جانبگی و غنای آن باری

اطلاعیه همکاران پروژه ایجاد بولتن بحث سوسیالیست های انقلابی

رسانند.

درباره اتحاد چپ رادیکال کارگری ایران

مقالات ارسالی باید تایپ شده، حداکثر در ۲۵۴

۱۰ص

سطر یا حروف معمولی که کوچک نه بزرگ) به عرض ۱۱

۱۱ص گزارش نشست نیروهای چپ رادیکال کارگری یدی

ساتیتر دارای تاریخ و امضا باشند و تا تاریخ ۲۰

پیش نویس تزهائی پیرامون دولت آرناتو و پلانفرم اتحاد چپ

اکتبر ۱۹۹۱ به نشانی زیر که آدرس تماس با هیئت

۱۲ص یدی

منتخب مجمع فراخوان به اتحاد نیروهای چپ کارگری

۱۵ص ضرورت یا مرتبت اتحاد جلال افشار

است. ارسال شوند.

اتحاد با تردید!

B.P.22634

1100DC

Amsterdam/Zuidoost

Holland

هیئت منتخب

مجمع فراخوان به اتحاد نیروهای چپ کارگری

۱۵ سپتامبر ۱۹۹۱

کسک مال

شرکت کنندگان در سینار گوتنبرگ سوند ۶۱۱ کرون

۲۴ص ضرورت حیاتی حرکت در مدار بزرگ محمدرضاشالکونی

۲۸ص

اطلاعیه در باره گردهمائی برای اتحاد چپ کارگری ایران

از کجا شروع کنیم؟

اقتصادی اجتماعی همراه با بغض و غیظ و یا آمیخته به توهمات بوده است. آنچه به گوش کارگران و کمونیستها در سایر کشورها میرسد همواره از دو فیلتر تبلیغاتی شرق و غرب میگذشت و عمدتاً این باعث عدم دریافتهای واقعی از آنچه در آنجا بسود و گذشت گردیده است. با این وجود بلوک شرق و علی الخصوص شوروی با شعارهای عدالتخواهانه و عاریت گرفته از انقلابات کبیر کارگری نظیر کمون و اکتبر جامعه ایده آل میلیونها کارگر و زحمتکش در جهان سرمایه داری بود. و پیکارهای بزرگی برای دستیابی به چنین جوامعی سازمان داده شد. اما قروپاشی بلوک شرق دوران مبارزه برای چنین الگویی از سوسیالیسم رابپایان رساند. و اگر جنبشی هم برای آن نوع سوسیالیسم آغاز گردد تنها یک جنبش ارتجاعی ست و شایسته حمایت کارگران نیست.

بحران آن جوامع گویای غیر کارآ بودن آن نظامهای غیر-کارگری-توده ای در حل مسائل اساسی مردم نظیر نان و دموکراسی را آشکار ساخت. هر چند آنها بر شعارهای کمونیستی-کارگری لم داده بودند اما از آنجا که به آرمانها و اهداف بحق اولیه شان پشت کردند توده ها از آنها روی برگرداندند و طی روند تدریجی بزرگترین حزب کمونیست جهان به حزبی جدا از توده ها و برفراز آنها سقوط کرد توده های میلیونی به حاشیه قدرت سیاسی-اقتصادی پرتاب شدند و حکومت کارگری به حکومت اقلیتی از جامعه انتقال یافت و ارگانهای شورایی نهادهای اعمال قدرت مستقیم کارگری-توده ای از مضمون تهی گشته و تنها جنبه نمایشی و صورتی یافته بودند و حق حکومت به "ناجیان" و "پیشاهنگان" تفویض گردید و آنها به قیومت "خلق" حکومت کردند و توده های کارگر و زحمتکش هم از "در دسر" شرکت و دخالت در سیاست مصون ماندند و در واقع به انفعال سیاسی کشانده شدند تا نظاره گر تکوین سیر استحاله جامعه شوروی و حکومت کارگری گردند.

استحاله جامعه شوروی در سالیان پس از قدرت، در بستر انحرافات سیاسی-ایدئولوژیک انجام گرفته است و عوامل متعدد عدی نظیر عقب ماندگی اقتصادی-صنعتی، تلفات سنگین از نیروی کارای انقلابی در جریان جنگ میهنی، محاصره دول سرمایه داری و جنگ سرد و عوارض آن بر وضعیت داخلی آن کشور، نقش تشدید کننده داشته اند.

نتیجه انحرافات حاکم بر حزب و در واقع تسلط حاکمیت حزب بر جامعه بجای حاکمیت کارگران و از مضمون تهی ساختن شوراها فقدان آزادیهای سیاسی (حتی برای گرایشات سوسیالیستی)، و باعث گردید تا حکومت شوروی (حکومت "سوسیالیستی" اتحاد جماهیر شوروی) به کشوری شبه سوسیالیستی بدل شود. چرا شبه سوسیالیستی؟ چون بنیادها و پرنسپب سوسیالیسم را نادیده گرفتند و همچنان چهره بزرگ شده ای از آن را به نمایش می گذاشتند بدینجهت این اصطلاح بیان وضع واقعی آنها در آن زمان است. کشور شبه سوسیالیستی بالاخره بابحرانی

غلام - اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

جنبش کمونیستی در بستر يك تحول عمومی جهانی قرار دارد و با بسیاری مسائل نظری و عملی در شرایط نوین روبروست. و نیز خود این جنبش در وضعیت بحران نظری و تشکیلاتی بوده و امر بازنگری و بازسازی را در پیش رودارد.

توضیح شرایط کنونی و پاسخ مناسب برای دوره، کنونی موضوع روز همه کمونیستهاست. و از همینرو پیش شرط هر اقدام برای سازماندهی مبارزه، کمونیستی در يك حزب واحد، مستلزم تعریف مجدد شرایط نوین کنونی است. یعنی باید روشن کنیم که بودیم؟ که هستیم؟ و چه میخواهیم؟ بدون پاسخگویی و تعریف سه سوال فوق بطور دقیق نمیتوان صحبت از يك اتحاد حزبی-کمونیستی کرد و طبیعی است که نوع پاسخگویی به مسائل فوق صف بندیهای جدیدی را در سطح جنبش-هم جهانی و هم ملی-تعیین خواهد کرد. تصور من اینست که اکنون پاسخی جامع برای مسائل متعدد مان وجود ندارد و تنها در يك پروژه بحث و بازنگری انتقادی میتوان به نظرات صحیح و برنامه عمل انقلابی متناسب با وضعیت کنونی دست یافت. اما واقعیت اینست که طیف وسیع چپ و کمونیست نمیتواند نسبت به جنبش کارگری و حوادث پر شتاب پیرامون خود نظاره گر باشد و دخالت گری و تاثیر گذاری در روند مبارزات کارگری را به حل معضلات درونی جنبش کمونیستی موکول نماید.

به همین جهت ضروری است که اشکال و مضمون فعالیتیمان در این دوره و متناسب با وضعیت متحول کنونی مورد بحث قرار گیرد و تلاش شود تا از مباحثات نتیجه گیری عملی برای غلبه بر پراکندگی چپ حاصل شود. نوشته زیر تلاشی است در این راه که بودیم؟

پس از قدرتگیری طبقه کارگر در اکتبر ۱۹۱۷ (شوروی) و بمثابه الگوی حکومت کارگری و سپس بعنوان الگوی سوسیالیسم در سطح جهانی مطرح گردید. حکومت شوراها طی حیات سخت و پرمشقت خود برای ساختمان سوسیالیسم، دچار انحرافات تی گردید؛ از آرمانها و اهداف اولیه اش بتدریج دور گشت و به جامعه ای استحاله یافت که نه کارگری بود و نه سوسیالیستی ولی با عاریتهای سوسیالیستی. تحول مهم جهانی پس از اکتبر و نیز جغرافیای سیاسی پس از جنگ دوم جهانی، بلوک شرق را چون الگویی در مقابل سرمایه داری، پیشاروی دیدگان کارگران و ستم-کشان جهان قرار داد. الگویی که در محاصره شدید دول سرمایه داری بوده و شناخت از وضعیت آن و دریافتها از اوضاع سیاسی

هنوز هم همان ضعفها را یدک میکشیم. با اینهمه نباید فراموش کنیم چپ پرچمدار عدالتخواهی بوده است و پیشینیان ما افتخاراتی چون کمون و اکتبر آفریدند درسهای آموزنده گذشته نقد ضعفهایمان باید چراغ آئینده مان باشد. تاریخ گذشته ما ملو از مبارزه و نیز خطاهای بزرگ است. تردیدی نیست برای جبران گذشته فرصت باقی است چون بورژوازی همچنان در قدرت است و میلیاردها توده زحمتکش تحت ستماند. بورژوازی قادر به حل مسائل کارگران نیست و هنوز هیچ آترناتیوی و چشم اندازی در مقابل کارگران و زحمتکشان جهان وجود ندارد. سوسیالیسم تنها آترناتیوی است که میتواند دوباره در برابر بورژوازی قدم علم کند. با هیبتی واقعا سوسیالیستی و کارگری.

که هستیم؟

ما خود را کمونیست و جزئی از جنبش کمونیستی و کارگری جهانی میدانیم که برای رهایی طبقه کارگر ایران از زیر یوغ سرمایه داری مبارزه میکنیم هدف ما به قدرت رسیدن طبقه کارگر است.

از آنجا که مبارزه علیه بورژوازی جهانی (که ایران جزئی از این سیستم است) امری ملی نیست و یکسره کردن کار بورژوازی حاصل مبارزه مشترک و اتحاد کارگران در همه کشورها میتواند باشد. مبارزه ما نیز جزئی از روند عمومی مبارزه جهانی علیه بورژوازی است و بدون اتحاد و همبستگی جهانی نمیتواند به پیروزی نهایی دست یابد.

و بالاخره نه اینکه سوسیالیسم یک مقوله ملی است و نه مبارزه سوسیالیستی در کشور ما در چارچوب ملی به سرانجام خواهد رسید. به این اعتبار ما خود را انترناسیونالیست میدانیم و بر ضرورت ایجاد یک انترناسیونال نوین اعتقاد داریم.

ما خود را متعلق به آندسته از چپها میدانیم که خواهان سوسیالیسمی از نوع ("سوسیالیسم" اردوگاهی) نیستند. باید تفاوتها را در برنامه مبارزاتی کارگران - پلاتفرم سوسیالیسم کارگری نشان داد. چرا که مرزبندیهای ترسیم شده تاکنونی اساسا مرزبندیهای صوری و بخشا غیر طبقاتی بوده است. ما از آندسته از کمونیستها هستیم که معتقدند: بورژوازی بطور مسالمت آمیز قدرت را به کارگران منتقل نخواهد کرد و انقلاب کارگری و سوسیالیستی بنابینه ماهیت ضد انقلابی بورژوازی قهرآمیز خواهد بود. هر چند کمونیستها پیگیرترین مدافعین صلح هستند و هدف نهائیشان ایجاد جامعه ای فارغ از تضاد طبقاتی بمشابه عامل جنگ می باشد.

ما خود را جزء آندسته از کمونیستها میدانیم که قدرت گیری کارگران را به آینده ای نامعلوم واگذار نمی کنند و معتقدند که باید از امروز به سازماندهی کارگران برای کسب قدرت سیاسی پرداخت.

ما بر این اعتقادیم که از دستاوردهای تاکنونی مبارزات

ساختاری مواجهه میشود. وضعیت متناقض اقتصادی، سیاسی، اجتماعی وجود داشت که در دهه اخیر آن به اوج خود رسید و راهی جز بازگشت به پرنسپهای اکتبر و یا پیشروی و قطعیت دادن به انتقال به سرمایه داری (که بتدریج زمینه های عینسی آن شکل گرفته بود) وجود نداشت. بازگشت به پرنسپهای اکتبر متناسب با بسیج توده های آگاه کارگران و سپردن قدرت بدست طبقه کارگر و اعمال حکومت کارگری بود که تازه این خود اولیسن گام در خدمت شکوفایی ابتکارات توده ای در راستای سوسیالیسم میتواند باشد و در سایه دمکراسی کارگری و آزادی اندیشه و انتقاد، آزادی احزاب، سرنوشت اکتبر میتواندست به امروز ختم نگردد. حزب حاکم بر جامعه که ظرفیتهای انقلابی خود را از دست داده بود توان و ظرفیت اینرا نداشت تا حتی پس از اینهمه تباهی و فساد و ویرانی در جامعه از موضع کارگری - کمونیستی با مشکلات و معضلات مقابله کند و تسلیم روند جاری گردید که بالاخره همزمان با پیروزی نهایی امپریالیستها در جنگ سرد علیه بلوک شرق، انتقال قدرت به بورژوازی نوپا و نوپرورده در دامان حزب " کمونیست " آغاز گردید و باندهای حکومتی گورباچف - یلسین به ترتیب نمایندگان و سمبل این تحسول بودند. با کنار رفتن پرده ها تکلیف طبقه کارگر و کمونیستهای کشورهای دیگر، درباره ماهیت رژیمهای حاکم بر دول بلوک شرق روشن شد. اکنون با روشنایی که بر دول " سوسیالیستی " افکنده شده است، این اعتقاد بیشتر جان میگیرد که دول مذکور تنها جوامعی شبه سوسیالیستی بوده اند. زیرا آنچه ما از سوسیالیسم میفهمیم عبارت از تنیدگی سه عنصر مالکیت اجتماعی بر ابزار تولید، اقتصاد با برنامه و دمکراسی کارگری است و حذف هر کدام از این ۳ عنصر حاصلش چیزی خواهد شد که نام سوسیالیسم شایسته آن نیست و تجربه اش پیشا روی ما قرار دارد.

اگر بخواهیم بر هسته اصلی انحراف حکومت کارگری اکتبر در سالهای پس از قدرت گیری انگشت بگذاریم بی شک بایستی حذف طبقه کارگر از قدرت را مطرح کنیم. باید گفت در سایه فقدان حضور کارگران در سیاست و اقتصاد و در سایه فقدان دمکراسی کارگری انحرافات شکل گرفت، تشدید گردید و زمینه استحاله و انحطاط را مهیا ساخت.

ضعف اصلی که حکومت شوراهای گرفتار آن شد ابتدا کم توجهی و سپس در تداوم حیات خود نادیده گرفتن اصل انتقال تمامی قدرت به دست کارگران بود. حکومت کارگری در پی انحرافات خود، حاکمیت حزبی را جایگزین حاکمیت کارگران نمود و در واقع " سوسیالیسم " بدون کارگران بود. هدف ما باید مبارزه برای سوسیالیسم متکی بر کارگران یعنی سوسیالیسم کارگری باشد. این اولین درس از شکست " سوسیالیسم " اردوگاهی است و نیز این یک ضرورت بی چون و چرای دوران کنونی ماست.

گذشته چپ بطور عام و در وجه غالبش، تفاوت کیفی با آنچه که حاکم بر دول شبه سوسیالیست بوده نداشت است. بخشا

مورد بحث قرار گیرد و متناسب با وضعیت کنونی در حوزه میانی و شکل سازماندهی چپ بطور کلی و فراکسیونهای آن و مناسبات درونیشان بحث و برخورد صورت گیرد. مافکر میکنیم که طرح ما برای وحدت بایستی ناظر بر وحدت نیروهای متعلق به جبهه کار باشد ضمن اینکه تشکل گرایش معین از سوسیالیسم یعنی مدا - معین سوسیالیسم کارگری باید از هم اکنون مورد نظر باشد. واضح است که هواداران سوسیالیسم طیفی وسیع را در بر میگیرد که حتی خارج از لیبرالهای چپ و پوپولیستها هم قرار دارند. برای مثال نوع وطنی هواداران سوسیالیسم را در سیمای نیروهای مدافع خط استحاله جمهوری اسلامی میبینیم که ایشان با جمهوری اسلامی و یا سلطنت طلبان در یک جوی میروند. بنابراین ما هوادارانی از سوسیالیسم که فعالیتشان ناظر بر مبارزات کارگران است، را باید در صف مشترک متشکل کنیم. تشکلی وسیع و نبرد و مند از چپ کارگری مبتنی بر یک مناسبات اصولی و دمکراتیک درونی با توجه به رعایت حقوق فراکسیونها ضرورت حیاتی امروز کشور ما و طبقه کارگر ایران است این آن حلقه‌ایست که بایستد آنرا محکم چسبید.

چپ امروز در مقابل یک انتخاب تاریخی قرار دارد یا باید به نفع تقویت و سازمانیابی کارگران و تقویت صف مبارزه علیه سرنگونی جمهوری اسلامی خود را متشکل سازد، اختلافات فرقه‌ای عمدتاً با بهانه‌های ایدئولوژیک - سیاسی را تا آنجا پرنسیپی نکنند که مانع فعالیت مشترک چپ کارگری گردد و همچنان به باندا بی‌بسیاری مرسوم و رقابت‌های دیرینه ادامه دهد. در این صورت قطعاً چپ در همان خرده مسائل و خرده کاریها و روزمره گرایش خفه خواهد شد و فرصتی دیگر برای اینکه به یک جریان اجتماعی ارتقا یابد از دست خواهد رفت. کسانی که خود را کمونیست میدانند و خود را عضوی از چپ کارگری میدانند باید به ندای وحدت چپ کارگری پاسخ مثبت دهند و دیوارهای کاذبی که مانع مبارزه مشترک آنهاست را در هم بشکنند حتی اگر رهبران فرقه‌ها ایشان در مقابل این حرفه کت باشند.

اختلافات فرقه‌ای مسائل مربوط به "رهبران"ند. مسائل ما، مسائل کارگران، اتحاد و مبارزه مشترک چپ کارگریست، برخورد جسورانه تک تک رفقا چه متشکل و چه غیر متشکل نقش مهمی در روند و تداوم حرکت ما خواهد داشت. سمینارهای وحدت که نزدیک به ۳ سال است آغاز شده‌اند و نشست نیروهای سیاسی در پی، اهداف فوق را مورد نظر داشته است.

طرح سازمانی که احزاب و گروهها خود را در آن متشکل سازند مسئله مورد بحث ماست. طرح سازمانی که کل چپهای کارگری را در برگیرد نه یک جبهه کارگریست، نه جبهه دمکراتیک توده‌ای و نه جبهه چپ و نه بلوک انقلابی دمکراتیک و نه یک حزب کارگریست. جبهه کارگری نیست چون احزاب و گروههای وطنی چندان پیوندی با جنبش کارگری ندارند و کارگران

کارگران و بطور عموم دستاوردهای بشری باید پاسداری کرد هر چند بورژوازی هم بطور ناپیگیر و با اهداف خاص خود بخشها جنبداری میکند. دفاع از حقوق بشر، لغو حکم اعدام، ممنوعیت شکنجه و آزار و رفتار غیر انسانی با مخالفین سیاسی (اقلیت‌های مذهبی، قومی و...) باید در صدر شعارهای مقرر گیرند. دفاع از آزادیهای بی‌قید و شرط سیاسی، و آزادیهای مدنی همچنان باید مورد تاکید ما قرار گیرند. سوسیالیسمی که ما در مقام دفاع از آن قرار داریم "سوسیالیسمی" نیست که گردانندگان آن "حزبی خا. ص" و حاکمیتش حکومتی ایدئولوژیک است. بلکه سوسیالیسمی است با مکانیزمهای کاملاً دمکراتیک و توده‌ای چرا که بدون همه - جانبه‌ترین آزادیهای سیاسی، امکان خودگردانی و خودحکومتی نوده‌ای ناممکن است.

میزان آزادیهای سیاسی و دمکراسی در یک حزب و نهایتاً در یک جامعه را باید با حقوق اقلیتها تشخیص داد.

بطور خلاصه ما نیروی پیگیر مدافع آزادی و دمکراسی هستیم. مبارزه ما علیه بورژوازی و برای در هم شکستن نظام سرمایه‌داری تحت هیچ شرایطی تعطیل پذیر نخواهد بود. باید سرسخت‌ترین دشمنان بورژوازی و بهترین مبارزین کارگری را خود را زیر پرچم سوسیالیسم کارگری متشکل سازند. ما میخواهیم از آندسته کمونیست‌هایی باشیم که از گذشته درس میگیرند و آنرا در زندگی بکار میگیرند. برای ما چیزی ارزشمندتر از جنگ‌جانب‌بخش کارگری و رهائی بشریت از شر مصائب بورژوازی نیست. ما در گذشته به دمکراسی و دفاع از آزادیها هم بهادادیم و مبارزه‌مان علیه بورژوازی از موضع خالصا کارگری نبوده است. باید با نقد و انتقاد از ضعفهای گذشته امکان بهتر و صحیحتر جنگیدن را فراهم ساخت.

چه میخواهیم؟

وضعیت خاص چپ ایران بگونه‌ایست که در شرایط فعلی وحدت حزبی نامحتمل بنظر میرسد و این واقعیتی تلخ است که با مردم حله بحرانی کنونی چپ انطباق دارد و تجارب شکست تلاشهای وحدت طلبانه نیز اینرا تأیید میکند.

علل عدم موفقیتها را بایستی در ارتباط با دیدگاهمان نسبت به وحدت و اشکال آن مرتبط دانست. روشن است که اگر ما جدی باشیم باید تلاش کنیم به الزامات مشخص ایندوره از نیاز جنبش پاسخ دهیم و بناچار بایستی از الگوهای پیش ساخته خود عقب نشینی کنیم چرا که کاربرد عملی در این شرایط جدید ندارند. در شرایطی که از یک جمع ۵ نفره ۶ نظر بیرون میآید و بحث حول بسیاری از مسائل نظری جاریست، چگونه میتوان - حزب کمونیستی را سازمان داد، ما اینرا انکار نمی‌کنیم که حول گرایشات ایدئولوژیک سیاسی - تشکیلاتی معینی شاید صدها گروه و محفل شکل گیرد ولی هیچکدام نیروی جدی و تاثیر گذار و یا مرتبط به کارگران نخواهند بود. بنابراین بایستی شرایط کنونی

جمع‌بندی بحث در نشست "مجمع فراخوان"

دیدگاه مادرباره اتحاد چپ، از نگرش ما به شرایط کنونی جنبش در ابعاد جهانی و ملی منتج می‌شود. امروزه چپ در سراسر جهان امر بازنگری نقادانه خود را در دستور کار خود قرار داده است و مانیز جزئی از این نهضت هستیم که بایستی بانقد علمی و انقلابی گذشته خویش و ضمن این نقد، تلاش کنیم تا به الزامات سیاسی - مبارزاتی جنبش کارگری - توده‌ای پاسخ دهیم. چپ کارگری ناچار است در دل مبارزات انقلابی و تعطیل‌ناپذیر خویش، مسائل و معضلات جنبش را نیز مورد بررسی قرار دهد. چپ انقلابی و یا بهتر است بگوئیم جنبش کارگری و کمونستی زیر پرورش همه جانبه سرمایه قرار دارد و این جنبش در موضع تدافعی و تدارک و تجدید قوا قرار دارد تمامی احزاب کمونیست با بحران نظری - تشکیلاتی دست و پنجه نرم می‌کنند و تحت فشار بورژوازی قرار دارند. در این وضعیت که کارگران همه کشورها فاقد یک ستاد مشترک جهانی پیکار علیه سرمایه هستند، تلاش خود را حول دفاع از دستاوردهای تاکتونی مبارزا - نشان متمرکز ساخته‌اند.

در حوزه ملی - ایران - چپ انقلابی و نیز طبقه کارگر پراکنده و فاقد تشکلهای سراسری و متحد هستند امکانات و نیروهای متعلق به جنبش کارگری پراکنده، غیر موثر و ناتوان از تاثیرگذاری بر تحولات سیاسی جاری هستند. با توجه به بحران نظری و روند بازنگری و در یک کلام - دوره، تدارک و تجدید قوای چپ کارگری بایستی در دو راستا حرکت خود را به پیش سازمان داد، که این از نقد مشخص جامعه ما نتیجه می‌شود.

انقلاب بهمن شکست خورد چرا که کارگران فاقد یک حزب کمونیستی بودند و درک روشنی از سوسیالیسم و برنامه انقلاب وجود نداشت و انقلاب ایران شکست خورد چرا که کارگران در سازمانهای توده‌ای - سراسری خود متشکل نبودند و فاقد آگاهی لازم طبقاتی - سوسیالیستی بودند تا بمقابله یک نیروی اجتماعی در پیکارهای طبقاتی حضور فعال داشته باشد. بدینجهت بایستی تلاش ما ناظر بر رفع همان کاستیها باشد.

موضوع اصلی کمونیستها و کارگران تلاش برای ایجاد حزب راستین کمونیستی است، ولی واقعیت تلخ این است که در شرایط کنونی و با توجه به حدت بحران و اختلافات نظری، چپ انقلابی بی مجبور است شکلی از اتحاد را که در برگیرنده کل نیروهای چپ کارگری است انتخاب کند تا بدینطریق به نیاز امروز جنبش پاسخ مشخص بدهد، شکلی از اتحاد که علیرغم فعالیت مشترک حول یک پلاتفرم سیاسی - کارگری، استقلال و هویت جریانات سیاسی محفوظ باشد. یکپارچه کردن نیرو و امکانات متعلق به چپ کارگری زمینه را برای پیشبرد اهداف کمونیستی و کارگری مان تسهیل

متشکل وجود ندارند تا صحبت از جبهه آنها باشد. جبهه دمکرا - تیکه توده‌ای نیست زیرا پرداختن به مسئله کارگران موضوع اصلی این تشکل می‌باشد و گرایشات کارگری جنبش در آن متشکل هستند، و قابل ذکر است که موضع انقلابی - دمکراتیک با اتخاذ سیاست نسبت به منافع طبقه کارگر مشخص می‌شود، بنابراین اگر نیروی واقعا انقلابی و دمکرات است باید جایگاهی در نیروی مبارزه برای سوسیالیسم داشته باشد و مبارزه خود را زیر پرچم کل اردوی کار به پیش ببرد. بدینجهت من فکر می‌کنم که طرح بلوک انقلابی دمکراتیک و جبهه دمکراتیک مربوط به گذشته‌ایست که ما اهمیت مبارزه سوسیالیستی را دریافته بودیم و توجه لازم به جنبش کارگری نداشتیم. بنظر می‌رسد که اتحاد نیروهای سوسیالیست (چپ کارگری) نیاز به شکلی دارد که ظرفیت تحمل گرایشات متعدد متعلق به طبقه کارگر را داشته باشد، بطوریکه هویت مستقل نیروهای متشکل در سازمان واحد خدشه‌پذیر نباشد. چون این امر خود نطفه انشعاب خواهد بود.

بنظر می‌رسد سازمان واحد چپ کارگری می‌تواند نیروهایی با این مختصات را در برگیرد ۱- اعتقاد به مبارزه برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی از طریق انقلاب توده‌ای؛

۲- دفاع از لغو حکم اعدام، ممنوعیت شکنجه و آزارمخالفین

۳- دفاع از آزادیهای بی قید و شرط سیاسی؛

۴- اعتقاد به سوسیالیسم بعنوان تنها آلترناتیو در مقابل سرمایه‌داری و دفاع از مطالبات و مبارزات کارگران ایران. بدیهی است که ما در تداوم بحثهایمان بطور دقیق پلاتفرم سیاسی، برنامه عملی مبارزاتی و مبانی تشکیلاتی را مورد بحث قرار خواهیم داد.

ما از چنین طرحی برای متشکل شدن چپ کارگری دفاع می‌کنیم در حالیکه خود را مدافع یک گرایش معین از سوسیالیسم میدانیم و تلاش می‌کنیم در صورت شکلگیری این سازمان واحد چپ کارگری (جبهه سوسیالیستی و یا هر تحت هر نام دیگر) خود و همفکران خود را در فراکسیون یا پلاتفرم معین بعنوان فراکسیون سوسیالیسم کارگری مطرح نماییم.

ما معتقدیم که نیروی یک چنین فراکسیونی کسانی هستند که علاوه بر مبانی فوقا ذکر شده محورهای زیر را نیز قبول دارند؛ ۱- مبارزه برای سوسیالیسم بمقابله آلترناتیو حکومتی (درهم شکستن ماشین دولتی بورژوازی).

۲- اعتقاد به ایجاد تشکلهای مخفی کمونیستی و سانترالیسم دمکراتیک.

آنچه فوقا اشاره شد از جمله حداقلهای دوسطح از تشکل بعنوان نظرات پیشنهادی برای بحث و تدقیق در اختیار بولتن قرار می‌گیرد.

شهریور ۱۳۷۳

غلام - اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

میکنند و بالاخره میتوان گفت که :

تشکل مذکور در واقع سکوی پرشیست برای دستیابی به حزب طبقه کارگر .

ایجاد حزب انقلابی طبقه کارگر

یک ضرورت مبرم تاریخی است !

حزب رنجبران ایران

این امرمسلمی است که طبقه کارگر بدون داشتن حزب پیشروسیاسی خود هرگز قادر نیست قدرت سیاسی را بدست آورده و سوسیالیسم را بسازد. در سطح جهان بعد از انحلال انترناسیونال اول و وجود آمدن انترناسیونال دوم ، نزدیک به صدسال پیش احزاب ترازسویین پرولتری تشکیل شدند که در روسیه حزب بلشویک برهبری لنین توانست کارگران ، دهقانان فقیر و سربازان را بعد از ۲۰ سال کارسیاسی در انقلاب اکتبر هدایت کرده و با سرنگون ساختن نظام فئودال سامبرالیست تزاری ، جمهوری شوروا را برپا آورد. در ایران نیز ایجاد حزب انقلابی طبقه کارگر ۷۴ سال پیش صورت گرفت که پس از ۱۰ سال مبارزه پرشکوه انقلابی در سال ۱۳۱۰ بدست رژیم سلطنتی وقت تارومار شد. از آن تاریخ تلاش پیشروان طبقه کارگر در ایران برای ایجاد حزب انقلابی طبقه کارگر بدلیل گوناگون : رفرمیسم ، اپورتونیسم ، رویزیونیسم و در سه دهه ی اخیر نفوذ وسیع خرده بورژوازی انقلابی و نظراتش در صفوف طبقه کارگر ، ناکام مانده است .

اکنون در شرایطی که نیروهای چپ به ضرورت مبرم ایجاد حزب رسیده اند، تداوم فرقه گرائی تحت هر عنوانی بیگانه ای - نه تنها به امر متشکل ساختن آگاهانه طبقه کارگر خدمت نمیکند بلکه با کشاندن عناصر پیشرو آن به درون فرقه ها ، به مانعی جدی در مقابل ایجاد حزب و تحقق وحدت پیشروان طبقه کارگر در حزب انقلابی آن تبدیل شده است . بقول مارکس فرقه هائنا زمانی از نظر تاریخی حقانیت دارند که هنوز ضرورت تشکیل حزب طبقه کارگر در میان نباشد. بعضی اینکه این ضرورت مطرح گردیده ، تداوم کارفرقه ای دیگر ارتجاعی میشود .

سالمیست که فرقه های چپ با طرح نظراتی کاملاً یک جانبه که ملهم از ایدئولوژی خرده بورژوازی است نظیر اینکه : برنامه فقط برنامه "من" ، وحدت تنها با هر تشکلی که یک "جریان اجتماعی" است ، فقدان پیوند با طبقه کارگر ، تشکیل حزبی جبهه ای مرکب از "فراکسیونهای نظری و تشکیلاتی" ، تلاش برای وحدت با "خرودی" "هادر درون خط ۱، ۲، ۳، ۴، ۵، ۶، ۷، ۸، ۹، ۱۰، ۱۱ و بعد وارد میدان عرض اندام شدن با دیگر خطوط و غیره مانع ایجاد حزب شده اند (توضیح اینکه برنامه ، جریان اجتماعی شدن ، پیوند و... بخودی خود نادرست نیستند ولی جوابگوی معضلات کنونی چپ نیباشند) اینابه شواهد تاریخی و پراتیک ۱۵ سال اخیر ویاتوجه به اینکه کلیه تشکلهای نظراتشان را در عمل به آزمایش گذاشته اند، بدون اینکه رشد قابل ملاحظه ای کرده و جایگاه ویژه ای در درون طبقه کارگر پیدا کنند، آیا این نشان دهنده آن نیست که آنچه که از دل تشکلهای چپ بیرون میآید بر دل طبقه کارگر هنوز ننشسته است ؟ چرا ؟

طبقه کارگر ، طبقه ای اجتماعی است و در میدان مبارزه طبقاتی هر لحظه و نیز سالمیست بعلمت مبارزه با رژیمهای خونخوار طبقاتی و پراتیکش در تولید صاحب ش طبقاتی قوی است . لذا در عرصه مبارزاتی اش سریعاً مواضع تشکلهای چپ را احساس میکند. ۱۵ سال پیش یکی از کارگران پیشرو یک کارخانه بزرگ در تبریز خطاب به عناصر فعال فرقه ها که در امور مبارزاتی کارگران دخالت میکردند گفت شما اگر خود را واقعاً وابسته به ما میدانید بجای بدگویی از هم پریدار و اختلافاتتان را حل کنید و بعد به سراغ ما بیایید زیرا امر ما واحد است و منافعیمان واحد، مبارزه فرقه گری نکشاند.

آیا چپ ایران اکنون قادر است به این اندیشه درست انقلابی و پرولتری جواب دهد؟ در نشست ماه مه ، حزب ما قاطعانه از ضرورت مبرم ایجاد حزب واحد انقلابی طبقه کارگر دفاع کرده و راه حلهای مشخص زیر را در این مورد ارائه داد :

۱- ضرورت مبرم ایجاد حزب تنها یک شعار نیست و بعلاوه جنبه استراتژیک و یاتعلیق به محال کردن از طریق بحثهای آکادمیک و ارائه راه حلهای غیر عملی ندارد ،

وضعیت جنبش کارگری - توده ای در ایران را با پراکندگی و غیر مرتبط بودنش میتوان مشخص کرد . هم اکنون کارگران و چپها در محافل وسیع کارگری - روشنفکری - کمونیستی متشکل هستند ، احزاب ، سازمانها و گروههایی که فعالیت انقلابی دارند اساساً فعالیتشان خصلت محلی و منطقه ای دارد . بنظر میرسد مناسبترین شکل سازماندهی نیز همانا تقویت همین محافل در حوزه های فعالیت عطلی و نظری میباشد . که این امر بطور طولانی مدت و بمثابه بخشی از فعالیت تدارکاتی عملی و نظری ایجاد حزب نگریسته شود و در همین رابطه ضرورت سازماندهی واتحاد نیروهای چپ در خارج از کشور مطرح میگردد . تشکل نیروهای چپ کارگری در خارج از کشور (بعنوان سازمان منطقه ای) می تواند مطرح باشد بطوریکه در این تشکیلات فراکسیونهای گوناگون (یا سازمانها و گروهها با هویت مستقل خویش) به داخل کشور مرتبط هستند و چگونگی امر ارتباطیشان مسئله خاص خودشان است . مضمون فعالیت آن دفاع و حمایت از مبارزات و مطالبات کارگران ایران است، پشتیبانی از تشکلهای چپ کارگری از لحاظ عملی و نظری و سیاسی ، تدارک یک نشریه فراگیر چپ ، انتشار بولتنهای مباحثات برای گرایشات نظری درون جنبش و تدارک یک فرستنده قوی رادیوئی که سراسر ایران را تحت پوشش قرار دهد .

بنظر ما چپ کارگری در هر جا که هستند اقدام به برگزاری سمینارهایی بنمایند و بحث حول مبانی اتحاد چپ کارگری ، مضمون فعالیت آن و شکل اتحاد آن را دامن بزنند . برگزاری سمینارها از لحاظ خصلت توده گیر آن و جلب عناصر ، محافل چپ کارگری که در سازمانها متشکل نیستند از اهمیت بسیاری برخوردار است . باید شرایط شرکت و دخالتگری رفقای متعلق باین رونده نحو مطلوب فراهم گردد تا حرکت محدود به سازمانها نماند و محافل و عناصر چپ کارگری نیز به این روند جلب شوند . ما بر این اعتقاد هستیم که تمام رفقای که برای سرنگونی جمهوری اسلامی و سازماندهی قدرت کارگری مبارزه میکنند ناچارند خود را در تشکل واحد حول پلاتفرم سیاسی سازمان دهند تا بهتر بتوانند برای اهدافشان بجنگند و اگر چنین امری تحقق یابد قطعاً مبارزه ، موثرتری را (نسبت به شرایط کنونی) سازمان خواهیم داد .

غلام - اتحاد کارگران انقلابی ایران (راه کارگر)

مبانی اتحاد نیروهای چپ کارگری

این از نیازمیرم طبقه کارگر به حزب سرچشمه گرفته و لذا یک مساله ایدئولوژیک است و به جواب فوری عملی نیازمند میباشد.

۱- شکست احزاب و نظرات رویزیرینیستی و متعاقب آن فروپاشی کشرهائی که داعیه سوسیالیسم داشتند و ریخته شدن بسیاری از ترجمات از یکسو و اختناق حاکم بر ایران و انتقاد فرقه ها به خرده کاری از سوی دیگر زمینه را برای ایجاد حزب واحد طبقه کارگر مساعد ساخته است و این علیرغم ترحم پراکنی و نفی گرانی خدانقلابی .

۲- در شرایط فقدان احزاب پیشرو انقلابی و صاحب انشوریته در عرصه ملی و بین المللی ، فقدان انترناسیونال کمونیستی ، بروجود آمدن تشتت فکری و اغتشاش در صفوف نیروهای چپ ، ضرورتی که از طریق بکار بستن شیوه پرولتری تجمع افکار درست ، به این تفرقه ها و تشتتها خاتمه داد .

۳- اگر شعار کارگران جهان متحد شوید! که در سوره ی مانیفست حزب کمونیست، است ، قبول داریم و موضعی است ایدئولوژیک برای ما؛ اگر قبول داریم که شیوه پرولتری تمرکز افکار درست و رسیدن به وحدت نظر نسبی با تکیه به مرکزیت دموکراتیک پرولتری امکان پذیر است و نظرات اقلیت مورد سرکوب قرار نگرفته بلکه امکان بیان به آن داده میشود، و اقلیت ضمن حفظ نظراتش مرطف به اجرای تصمیم اکثریت باید باشد؛ اگر اصالتی متافیزیکی به نظرات مورد آزمایش قرار گرفته تشکیل یامان نداریم و حاضریم بیمان اندازه در هیات اکثریت به امر پرولتاریا خدمت کنیم که در کسوت اقلیت ؛ در چنین حالتی ضروری است که بارهای گذشته را زمین گذاشته و باتمام نیرو در خدمت امر وحدت پرولتاریا درآئیم .

۴- با توجه به نظرات مختلف موجود در اهداف ایجاد تمرکز افکار ، ضرورت هرتشکل یافتن پلاتفرم حداقل خود را که در برگیرنده نکات اساسی برنامه و تاکتیک باشد، تهیه کرده و به جلسه ای که برای تصویب نکات فوق تشکیل خواهد شد ارائه دهد تا در صورت تصویب جزو نکات اساسی برنامه و تاکتیک منظور گردد. (طبعاً در مورد حق رای باید به تناسب وضع تشکیل این حق معین گردد).

۵- طی مدت زمانیکه برای تصویب نکات اساسی برنامه و تاکتیک لازم است ، ضروری است تشکلهای افراد به تبادل نظر و همکاری رفیقانه و انقلابی در عرصه های مختلف عملی ، انتشاراتی و نظری ادامه دهند.

رفقا! مشکلات در برابرمان چون کوه سنگینی میکنند، اما کمونیستها از مشکلات نمیهراسند . بگذارید با خوشبینی انقلابی تمام نیرویمان را در خدمت امر ایجاد حزب واحد انقلابی طبقه کارگر قرار داده و با هم پیمانی با رفقای شهیدمان که اکنون در میان مانیفستند ، باین امر تحقق بخشیم . اوضاع عینی عایست . نظم نوین امپریالیسم جز نکبت و فقر ، جنگ و دریدری ، تحطی و بیکاری ظلم و جور و استبداد و ستم طبقاتی چیز دیگری به ارصغان نیاورده و حتی میکوشد صفوف خودش را متحدتر گرداند و نظم گنبدیده اش را تداوم بخشد . در ایران نیز رژیم جمهوری اسلامی در عمق فسادش دست و پا زده و بحق مورد نفرت طبقه کارگر توده های وسیع مردم میباشد پس برای از بین بردن کمبود ذهنی یعنی حزب تلاشنا را صد چندان کنیم !

زنده باد طبقه کارگر، پیشروترین طبقه جهان کنونی !

زنده باد مارکسیسم ، علم رهائی طبقه کارگر !

زنده باد سوسیالیسم !

مرگ بر امپریالیسم و کلیه مرتجعین جهان !

پیش بسری تشکیل حزب واحد انقلابی طبقه کارگر !

حزب رنجبران ایران - ۱۹ خرداد ۱۳۷۳

هیئت مسئولین دفترهای کارگری سوسیالیستی

نکات زیر مبانی اساسی اتحاد (عمل و سیاسی) نیروهای چپ، از دیدگاه طرفداران دفترهای کارگری سوسیالیستی، است. این نوشته در اختیار "مجمع فراخوان به اتحاد نیروهای چپ کارگری" برای درج در "بولتن مباحثات نظری" قرار داده شده است.

۱- ضرورت اتحاد چپ

در وضعیت کنونی، تلاش برای یافتن راه حل های عملی و واقعی برای برون رفت از پراکندگی و تشتت نیروهای چپ، به یکی از مسائل محوری جنبش کارگری تبدیل شده است. پراکندگی نیروهای چپ نه تنها تأثیرات مخرب در درون این طیف میگذارد که نهایتاً منجر به تثویت نیروهای راست گرا می شود. اتحاد عمل نیروهای چپ و مدافع منافع طبقه کارگر، از وضعیت عینی مبارزاتی جنبش کارگری در درون ایران نشأت میگیرد و یک نیاز واقعی است. اتحاد عمل نیروهای چپ و مبارزات پیگیر ضد رژیم آنان، نهایتاً تناسب قوا را به نفع طبقه کارگر تغییر داده و زمینه مساعدی برای مبارزات کارگران علیه رژیم سرمایه داری فراهم می آورد. از سوی دیگر نبود یک حزب پیشواز انقلابی برای تدارک انقلاب آتی ایران نیز در جنبش کارگری بیش از هر زمان دیگر احساس می شود. بحران رهبری پرولتاریا نه تنها در سطح ایران که در سطح بین المللی به یکی از مسائل محوری جنبش کارگری تبدیل شده است. یافتن راه حل های واقعی برای غلبه بر این بحران یکی از وظایف اصلی چپ انقلابی است.

۲- ماهیت اتحاد چپ

نیروهایی که در عمل و برنامه خواهان سونگونی رژیم سرمایه داری ایران هستند و سیاست جهت گیری کارگری داشته و خود را سوسیالیست دانسته و در گذشته با رژیم های سرمایه داری همکاری نکرده اند- صرف نظر از اختلاف های سیاسی و برنامه ای- بایستی پایه اولیه این اتحاد چپ را بنیاد نهند. اختلاف های سیاسی نیروهای چپ بایستی منجر به عدم تشکیل مبارزات مشترک علیه رژیم سرمایه داری و فعالیت های دفاعی از طبقه کارگر و سایر زحمتکشان جامعه شوند.

اختلاف های سیاسی و برنامه ای می توانند در محیطی دموکراتیک (سمینارها و بولتن های بحث) بحث شده و صحت و سقم آنان به آزمایش گذاشته شوند. از طریق این نوع بحث ها است که گرایش های سیاسی در سطح برنامه ای نیز می توانند اختلاف های سیاسی خود را روشن کرده و وجوه تمایز و اشتراک خود با یکدیگر را به نمایش گذارند. نتیجه بحث های شفاهی و کتبی - همراه با فعالیت های عملی در درون جنبش کارگری- نیز می تواند راه را برای اتحاد های برنامه ای مابین برخی از گرایش های سیاسی موجود هموار ساخته ، و زمینه ای برای تشکیل نطفه های اولیه یک حزب پیشواز انقلابی را فراهم آورد.

تجمع اولیه نیروهای چپ، تا آنجا اقدام به یک سلسله کارهای دفاعی مشترک کند، یک اتحاد عمل است. و تا آنجایی که مبادرت به برگزاری یک سری بحث های حضوری (سمینارهای سراسری و محلی) و کتبی (بولتن بحث) کند، فوآتر از یک اتحاد عمل عادی خواهد بود- زیرا که زمینه را، بطور درازمدت، برای اتحاد های تشکیلاتی و سیاسی فراهم می آورد. اما، از این شکل ویژه اتحاد بایستی به شکل های تشکیلاتی مشخص جهش کرد.

اعتمادی به سازمان‌ها و گروه‌های سنتی موجود ندارند. اتفاقی نیست که اغلب آنان دست به ساختن تشکلی‌های "مستقل" خود زده‌اند. در صورتی که، چنانچه یک حزب واقعی انقلابی موجود بود، کارگران پیشرو به درون آن سازمان جلب می‌شدند.

بنابراین بحث حول مفهوم حزب پیششار انقلابی (حزب لنینیستی) و برخورد مشخص به انحرافات موجود و نهایتاً تدارک ساختن نطفه‌های اولیه چنین حزبی- که به یکی از مسائل عاجل چپ کارگری تبدیل شده است- بایستی در دستور کار "اتحاد چپ کارگری" قرار گیرد.

ب) ماهیت انقلاب آتی- بحث بر سر انقلاب آتی ایران در میان چپ هنوز در مراحل گذشته در جا می‌زند. هنوز عده‌ای صحبت از "انقلاب دمکراتیک" به میان می‌آورند. و برخی نیز اخیراً- بدون نقد بر مواضع سابق- تزه‌های گذشته را کنار گذاشته و "انقلاب سوسیالیستی" را تبلیغ می‌کنند. به اعتقاد ما بحث بر سر مفهوم انقلاب آتی یکی از بحث‌های مهم چپ کارگری است. چنانچه هنوز برخی از نیروها، انقلاب آتی را "دمکراتیک" می‌دانند، بایستی این نظریات را به بحث بگذارند و منظور خود را از این واژه بیان کنند. از سوی دیگر سایرین نیز باید مفهوم خود را از "انقلاب سوسیالیستی" روشن کنند (در این اینجا می‌توان در مورد ماهیت طبقاتی دولت آتی پس از سرنگونی رژیم سرمایه‌داری، که بحثی است مرتبط به انقلاب آتی، نیز تبادل نظر کرد).

اختلاف نظرها حول انقلاب آتی، قطب‌بندی‌های تشکلیاتی آینده گروه‌ها را تعیین می‌کند. به اعتقاد ما کسانی که هنوز مدافع "انقلاب دمکراتیک" هستند، در روز پس از انقلاب و سرنگونی رژیم آن سوی خط طبقاتی قرار می‌گیرند- بنابراین از متحدان طبقه کارگر نمی‌توانند باشند.

ج) مفهوم برنامه انقلابی- بدون داشتن یک برنامه انقلابی امر سازماندهی انقلاب و ساختن حزب پیششار انقلابی امکان پذیر نیست. در طیف چپ هنوز عده‌ای برنامه "حد اقل" و "حد اکثر" را در تبلیغات خود طرح می‌کنند. به اعتقاد ما "برنامه حداقل" مربوط به دوران رفرمیسم- ماقبل از امپریالیسم است. اما، در عصر امپریالیسم، برنامه پرولتاریا بایستی بر اساس برنامه انتقالی بنا نهاده شود. طبقه کارگر برای مبارزه روزمره خود علیه سرمایه‌داری باید مجهز به برنامه عمل کارگران بوده و مطالبات انتقالی را در برنامه خود جای دهد.

د) مفهوم سوسیالیسم- با فروپاشی شوروی و اردوگاه بسیاری از سازمان‌های چپ، اکنون زمان آن فرا رسیده که بحثی پیرامون مفهوم سوسیالیسم و نقش دیکتاتوری پرولتاریا در مرحله انتقال از سرمایه‌داری به سوسیالیسم میان نیروهای چپ باز شود. مسئله فروپاشی شوروی را نمی‌توان یک "خطا" و یا یک "اتفاق" قلمداد کرد. نیروهایی که تا چند سال پیش شوروی را اردوگاه خود می‌پنداشتند، بایستی به یک ارزیابی اساسی در مورد نظریات خود از مفهوم سوسیالیسم دامن زنند.

ه) مفهوم امپریالیسم- سرمایه‌داری جهانی در اواخر قرن بیستم محققاً با آنچه در اوایل این قرن شاهد آن بودیم تفاوت‌هایی دارد. سازمان‌های چپ‌گرای سنتی، عموماً با چند نقل قول از لنین، به مفهوم امپریالیسم اکتفا می‌کنند. بحث حول وضعیت کنونی اقتصاد جهانی و تکامل امپریالیسم، برای نیروهایی که خردان سرنگونی این نظام جهانی هستند، حائز اهمیت است.

طرفداران دفترهای کارگری سوسیالیستی مایلند که بحث شفاهی و کتبی، پیرامون حداقل نکات فوق، را با سایر نیروهای چپ کارگری باز کنند. امیدوارند از این طریق - ضمن انجام فعالیت‌های مشترک عملی - زمینه‌های واقعی وحدت تشکلیاتی برای ایجاد نطفه‌های اولیه حزب پیششار انقلابی، حول یک برنامه انقلابی، فراهم آید.

هیئت مسئولین دفترهای کارگری سوسیالیستی

بحث‌های ناروشنی مانند ایجاد "اتحاد بزرگ هواداران سوسیالیسم"، "گروه‌بندی نوین پیشگام انقلابی" و ساختن حزب "توده‌ای" و یا تشکیل یک حزب انقلابی کارگری همه بایده‌نتیجه بحث‌های طولانی شفاهی و کتبی میان نیروهای شرکت‌کننده باشد. واضح است که پس از یک سلسله بحث‌ها، گرایش‌های نظری و سیاسی مختلف، متحدین خود را از میان شرکت‌کنندگان خواهند یافت- ضمن اینکه در سطح عملی نیز کلیه نیروها، یکدیگر را آزمایش می‌کنند. "اتحاد نیروهای چپ کارگری" با در نظر گرفتن پراکندگی و اشتقاق‌های موجود چیزی غیر از ساختار فوق‌الذکر نمی‌تواند باشد.

زیرا که مفهوم این اتحاد عمل ویژه، با ائتلاف برنامه‌ای و یا وحدت تشکلیاتی، دور یک پلتفرم خاص، یکی نیست. وحدت تشکلیاتی بایستی بر اساس توافقات حول اهداف و اصولی مشخص صورت گیرد- و آن هم نیاز به یک پروسه بحث و تبادل نظر دارد. نیروهایی که خواهان نزدیکی سیاسی تشکلیاتی با یکدیگر هستند؛ و یا حامل عقاید "نوین" و یا "کهن" هستند، می‌توانند در خارج از این تجمع ارتباطات تشکلیاتی خود را با یکدیگر ایجاد کنند- و البته در درون این تجمع می‌توانند متحدین خود را از طریق بحث‌های اقناعی بیابند.

این جمع در عین حال ناپیستی در انحصار یک یا چند گروه قرار گیرد. کلیه افراد و نیروهایی که با اهداف آن توافق داشته و ماهیت آنرا پذیرفته و واجد شرایط باشند، باید در آن فعالانه شرکت کنند.

۳- تکالیف عملی

در رأس فعالیت‌های اتحاد عمل نیروهای چپ، بایستی دفاع پیگیر از مبارزات کارگران ایران و پناهندگان کارگر و زحمتکش ایرانی باشد. این فعالیت‌ها نیز نمی‌توانند صرفاً با اتکاء به نیروی پناهندگان ایرانی صورت پذیرند. نیروهای چپ، در عین حال، می‌باید متحدین بین‌المللی خود را یافته و با اتکاء به نیروی آنان فعالیت‌های دفاعی خود را سازمان دهند. ایجاد روابط ریفاغانه با نیروهای مترقی و چپ‌گرا در سطح بین‌المللی و گرایش‌های چپ و پایه‌های اتحادیه‌های کارگری می‌تواند در این راستا مثمر ثمر باشد.

۴- تدارکات نظری

نیروهای چپ بایستی از انجام صرفاً فعالیت‌های دفاعی نیز فراتر روند. باید ترتیبی داده شود که نظریات و برنامه‌ها و اختلاف‌های سیاسی به بحث گذاشته شوند و وضعیتی برای روشن شدن نظریات سیاسی فراهم آید. ترتیب سیمناهای سراسری و محلی حول مسائل جنبش کارگری (در سطح ایران و سطح بین‌المللی) و تنظیم بولتن‌های بحث برای آشنایی به نظریات نیروهای چپ و تبادل نظر و تأثیرگذاری سیاسی بر یکدیگر می‌تواند یکی دیگر از وظایف این نوع اتحاد چپ باشد. در این جمع، افراد و نیروهای چپ بایستی بتوانند به دور از انحصارگرایی‌ها، اتهام‌زنی‌ها و فرقه‌گرایی‌های سنتی در محیطی آرام و دمکراتیک بطور آزاد وارد بحث شوند، و نظریات خود را در اختیار سایرین بگذارند. تحمل اختلاف نظرهای موجود و برخورد‌های سازنده و دمکراتیک اساس ضروری این بحث‌ها است.

پیشنهادات ما برای بحث‌های سیمناها، که می‌تواند زمینه را برای وحدت‌های سیاسی آتی، مابین نیروهای متفق نظر، نیز فراهم آورد از نوار زیرند:

الف) مفهوم حزب پیششار انقلابی- به اعتقاد ما یکی از کمبودهای جنبش کارگری در وضعیت کنونی نبود یک حزب کارگری انقلابی است. سازمان‌های سنتی متکی بر ساختارهای تشکلیاتی و برنامه گذشته قادر به ارائه یک بدیل انقلابی که بتواند حداقل پیشروی کارگری را به خود جلب کند، نشده‌اند. کارگران پیشرو (چه آنان که در ایران هستند و چه در خارج)

مسئله اتحاد چپ و طرح همگرایی

نمایندگان هسته اقلیت

طبق مصوبات نشست ۱۳ ماه مه مجمع فراخوان به اتحاد نیروهای چپ کارگری، قرار بر این شد که برای تنظیم گزارش شرکت کنندگان در نشست نظراتشان را برای رفقای هئیت منتخب ارسال نمایند، تا بر مبنای آن گزارش کاملی تهیه گردیده و شمیمه اطلاعیه محسوب نشست گردد. این قرار از آن رو ضروری تشخیص داده شد که از بهامات و کج فهمی هائی که ممکن است از این نشست، قولها و اقدامات آئی نیروهای شرکت کننده در این طرح کاسته، و درک روشنی از افق کار و انگیزه هر نیرو در رابطه با این نشست بلامت دهد. متن "مسئله اتحاد چپ و طرح همگرایی" فشرده نظرات نمایندگان هسته اقلیت در نشست ۱۳ ماه مه نیروهای چپ می باشد.

مقدمه :

فصل از هر چیز لازم می دانیم که بر این نکته تأکید ورزیم که شرکت ما در این نشست - همانگونه که در پاسخ به دعوت رفقای راه کارگر متذکر شدیم بر مبنای طرح همگرایی است. این طرح که رئیس آن در سومین نشست هسته اقلیت به تصویب رسیده، محور اصلی مباحثات ما در ملاقات با سازمانها و گرد هم آئی های گوناگون از جمله سینارهای نیروهای چپ بوده است. "طرح همگرایی" درک ما را از از نحوه همکاری نیروهای چپ و چشم انداز آن را با در نظر داشتن ویژه گی های شرایط کنونی بیان می کند. تلاش ما نیز بر این بوده است که شرکت در گرد هم آئی های مختلف به موازات پروژه های همکاری نیروهای چپ که به لشکال متفاوت جریان دارد (بویژه سینارهای نیروهای چپ) به پیش برده شده و از کاربست تجارب و دستاوردهای هر یک، پیش زمینه های اصولی همکاری و بسط مادی و زمینه های همکاری گرایشات ایدئولوژیک - سیاسی از یک کور فرولم شود. با در نظر داشتن این نکات در اینجا رئیس اساسی و جرتب در برگزیده طرح همگرایی را بطور فشرده بیان نموده و نیز تأکید داریم برای توضیح کامل جوانب متفاوت این طرح می توان به سه شماره نشریه "سوسیالیسم" ارگان هسته اقلیت دوره جدید رجوع نمود.

مسئله اتحاد چپ و طرح همگرایی

طرح همگرایی در برگزیده سه موضوع دردم نینده و برگرفته از خود ویژگی شرایط کنونی جنبش کمونیستی - کارگری است. بازنشانی به مفهوم بررسی خصلت بحران جنبش کمونیستی - کارگری جهانی و نیز ویژگی های این جنبش با توجه به شرایط حاکم بر ایران، بازننگری به مفهوم نقد کمونیستی گذشته و حال و بازنسازی به مفهوم فرول گرفتن در پروسه ره یابث هائی که حال را به آینده می رسانند مضمون آن انتقال از موقعیت کنونی گروه بندی ها و گرایشات سیاسی به گروه بندی های جدید است.

بحران جنبش کمونیستی - کارگری :

زمین لرزه عظیمی که طی چند سال گذشته جهان را تکان داد و بسیاری از معادلات سیاسی، اقتصادی، نظامی را در ابعاد ژرف تغییر داد، آغازگاه دوران جدیدی در قین حاضر است که از این نظر با انقلاب اکتبر و جنگ جهانی دوم (که هر یک با ویژگی های خاص خود تحولاتی بودند که اثرات عمیقی بر لوضاع سیاسی جهان گذاشتند) قابل فیا س است. از مشخصات این دوران جدید، موقعیت تعرضی سرمایه، فروپاشی بلوک شرق و نیز وضعیت تدافعی جنبش کارگری - کمونیستی جهانی است.

ما به ازای موقعیت تعرضی سرمایه تلاش برای تهی ساختن سوسیالیسم و کمونیسم به ثابته جنبش اجتماعی تبدیل سرمایه از محبتی وائمی خود و آرمان انسانی آرزو، رشد گرایشات عقب ماند و واپس گرا، تقویت جنگ های ناسیونالیستی و مذهبی ابدی جلوه دادن استثمار و کار مزدی و ... است. فروپاشی بلوک شرق از این نظر که این بلوک خود را با جنبش کمونیستی و کارگری تعریف می کرد و عملکردهای آن تحت نام سوسیالیسم باز تاب

می یافت بر روند تشدید بحران افزود و سرمایه جهانی نیز با تأکید بر نابرابری اجتماعی سیاسی در کشورهای این بلوک و معادل قرار دادن این نابرابری ها با سوسیالیسم، ایده و آرمان کمونیسم را مورد تعرض قرار داده و می دهد. اثرات این عوامل با در نظر داشتن عوامل دیگر، جنبش کارگری کمونیستی را در سطح جهانی در موقعیت تدافعی قرار داده است. بازتاب اثر گذاری این بحران در آغاز دوران جدید، تغییرات وسیع در صف بندی ها و گروه بندی های سیاسی جنبش کارگری کمونیستی (ویا منسب به آن) است. بسیاری از گروه بندی های گذشته چه در سطح جهانی و چه در سطح هر کشور، بوهم ریخته با از هم کمیخته اند. بسیاری از خط ها و خط بندی های گذشته درهم شکسته شده است. گروه بندی های دولتی و گروه بندی هائی که اساس نقدشان بر کارکرد گروه بندی های دولتی بود نه نقد سرمایه معاصر با فروپاشی جوامع نوع شوروی هر دو بی افق شده و به حاشیه رانده شده اند. در دل چنین شرایطی است که گرایشات نوینی در سطح جهانی بر مبنای نقد کمونیستی که به شرایط موجود دلرند در حال شکل گیری و تکوین اند. این روند در حال شلن است.

علاوه بر آنچه که گفته شد، بازننگری به مفهوم نقد کمونیستی گذشته و حال جنبش کمونیستی موضوع دیگری در روند تکوین بازنشانی بحران است.

تیین اونناع اقتصادی، سیاسی جهان معاصر، بررسی تجارب بسیاری از انقلابات و جنبش های شکست خورده، بازننگری دو شیوه نگرش به مسئله سوسیالیسم و کمونیسم در بسیاری از جهات، تحقیق بسیاری از نکات بونامه ای و ... نکاتی هستند که باید در پرتو نقد کمونیستی مورد بازننگری قرار گیرند.

بر اثر عملکرد مجموعه مسائل دردم تینده ای که هم اکنون جنل های نظری مهمی را شکل داده است، نقطه های گروه بندی های سیاسی جدیدی در حال شکل گیری و تکوین است. در بسیاری از گروه بندی های سیاسی که خط و برنامه معینی داشته اند، بر زمینه نقد بحران موجود گرایشات متفاوت و ناهمگن در حال شکل گیری است و سیالیت، از مشخصه های پذیرفته شده بسیاری از گروه بندی های موجود است، که باید به مجموعه عوامل فوق ویژگی های هر کشوری که بر این روند اثرگذارند، نیز افزوده شود.

موقعیت جنبش کارگری و نیروهای چپ ایران:

جنبش کارگری و چپ رادیکال در ایران، پس از انقلاب بهمن تحولات عظیمی را از سر گذرانیده اند.

جنبش کارگری :

جنبش کارگری علی رغم انت و خیطوا دست آورد هایش از جمله فقدان گسست های طولانی مدت دوره ای در مبارزات جنبش کارگری، شکل گیری و بازآفرینی مدام فعالین و کادرهای عملی، شکل گیری نسلی نوینی از فعالین طبقه و ... اما هنوز در پراکندگی بسر می برد. فقدان تشکل مستقل و سوازی کارگری تفوق و پراکندگی پیشروان عملی و سوسیالیست طبقه، و فقدان یک حزب کمونیستی - کارگری وائمی، بعنوان موانعی در برابر جنبش کارگری عملکرد دلرند.

جنبش چپ:

جنبش چپ رادیکال نیز با وجود رشد سریع بعد از انقلاب بهمن و با وجود دست آوردهایش، بنا به عوامل متعددی از جمله: اثرات پیگردهای پلیسی، موج ضربات شکننده بر پیکر سازمان ها و کادرهای جنبش، دشنت ایدئولوژیک، تشمایات و گسست های مداوم، شکل گیری طیف وسیعی از فعالین جنبش در بیرون از سازمانهای و گروه بندی های موجود، از دست رفتن اثرات اجتماعی نیروهای چپ و تمرکز اصلی فعالیت این چپ در خارج از جامعه و نیز اثر پذیری از بحران جهانی و شرایط جامعه، شکل گیری گرایشات ناهمگن درون گروه بندی های موجود، از هم گسیخته و بی سامان است و دوره بازننگری را از سر می کلراند. با وجود این بی سامانی اما هنوز طیف وسیعی از چپ رادیکال چه در سیمای سازمانهای سیاسی و چه به شکل فعالین سوسیالیست جدا از آنها موجود اند که تعلق خود را به جنبش کارگری - کمونیستی می دانند و در این مسیر پیکار می کنند و در مسیر رهیابی نقد کمونیستی شرایط موجود اند. مساله اما چگونگی سازمانیابی این چپ در لشکال متناسب با شرایط موجود است.

بازشناسی و بازنگری، بازیافت نقد کمونیستی گذشته و حال و بازسازی ناظر بر دریافت هائی از نوع ویژه ای از فعالیت مشترک است که پاسخ گوی نیازهای این دوره از فعالیت کمونیستها باشد. پروسه ای که می تواند روند شکل یابی گروه بندی های جدید را سرعت بخشد و حال را به آینده رساند.

هنگامی که سخن از فعالیت کمونیستی کارگری است، در نگاه نخست حزبی کمونیستی و کارگری به عنوان عالی ترین ظرف فعالیت سازمان یافته جلب نظر می کند. در حال حاضر اما بنا به علل متفاوتی از جمله: تفرق و تشتت در بین پیشروان جنبش کارگری، از هم گسیختگی گروه بندی های سیاسی و فقدان رابطه کم و بیش منسجم این مجموعه، در هم شکستن بسیاری از نکات برنامه ای، دوری از جایگاه اجتماعی و ... که بیشتر مطرح گردیده، تشکیل حزب کمونیست - بعنوان امری بلاواسطه امکان پذیر نیست. یکی دیگر از علل زمینه های لازم برای تشکیل حزب، وحدت سازمانهای سیاسی است. اما وحدت سازمانهای سیاسی (اگر از موارد استثنائی بگذریم) بنا بر عملکرد بحران جنبش جهانی و شرایط حاکم بر ایران ضرورت پاسخ گویی به بسیاری از اتهامات تئوریک و پراتیک، شکل گیری گرایشات اساسا متفاوت درون بسیاری از سازمانهای سیاسی و سیالیت آنها و نیز وجود طیف وسیعی از فعالین سیاسی در بیرون از گروه بندی های موجود، و ... شکننده و زود کلر است. تشکیل جبهه که یکی از مباحثات رایج برخی از گروه بندی های چپ است، به علت فقدان تطابق با واقعتهای اجتماعی گروهها و نیروهای موجود و ... اساسا ربطی به موضوع وحدت کمونیستها ندارد. پس با توجه به موانع موجود چه باید کرد؟

در پاسخ به این سوال باید دید که سازمانیایی کدام نیروی اجتماعی موضوع کار است. هنگامی که سخن از فعالیت کمونیستی و کارگری می شود، موضوع کار در فراکرد و درهم آمیزی گرایشات اجتماعی حاصل آن، یعنی سوسیالیسم و کارگران است که مفهوم می یابد. طرح همگرایی و روند همگرایی گرایشات از يك گوهر هویت خود را در چنین بستری جستجو می کند و از دل گرایشانی که موضوع کارشان از دل چنین بستری برگرفته شود، فرام می یابد. مضمون و شکل دستیابی به لشکال و پروژه هائی از فعالیت مشترک و نیز ظرف و سامانه ای که با در نظر گرفتن مجموعه عوامل حاکم بر جنبش بتواند بر مبنای برداشتهای عام از سوسیالیسم کارگری، آغاز و طی يك پروسه روند همگرایی گرایشات همگن تکوین یابد. راههای عملی واقعی متناظر با ظرفیتهای این دوره از فعالیت ها اما چگونه اند؟

پروژه همکاری سازمانها و گروههای سیاسی بر بستر دخالت گوی بر سر مسائل متنوع جنبش، پروژه همکاری فعالین چپ و کارگری بر بستر موضوعات عام کمونیستی و کارگری، که لشکال و روس های خاص خود را در جریان فعالیت های عملی و نظری ندوام می بخشد، و بویژه در بر گیرنده فعالین چپ خارج از سازمانهای موجود نیز باشد، از جمله ابزار هستند برای دخالتگری در مبارزات پراتیک - تئوریک.

عالی تری شکلی که می تواند از یکسو از دل یک رشته پروژه های همکاری آغاز گردیده و از آن فراتر رود و نیز خود سامان بخش، پروژه های درهم تنیده و گسترده ای از همکاری فعالین چپ کارگری در بستر کار تئوریک - پراتیک باشد، تشکیل سامانه ای است که نه جذب است و نه جبهه و نه می خواهد به اتحاد عمل های موری بسنده نماید همیاری در شکل دادن به سامانه ای که هم ظرف مشترک کار سوسیالیستی - کارگری باشد و هم زمینه همگرایی گرایشات از يك گوهر و ریاضت به شکل گیری گروه بندی های جدید را فراهم نماید. سامانه مورد نظر ما چیست؟ نیروهای بلقوه تشکیل دهنده اش کیانتنو حول کدام مرانامه و پلاتفرم گرد هم می آیند؟

بر مبنای شرایط خود ویژه ای که در ابتدا توضیح داده شد، سامانه پیشنهادی (ویا هر نام مناسب دیگری) ظرف تعمیم، همیاری و همکاری نیروهای کمونیست و کارگری است. ظرفی که با دور زدن خط و مرزهای تشکیلاتی رایج - در معنای وجودیش اشتراک مساعی حداکثر فعالین سوسیالیست را تسهیل می کند. ظرفی است بختظور تسهیل ارتباطات، همکاری و تبادل نظر نیروهای تشکیل دهنده اش، ظرف همیاری همگنه در راستای غلبه بر بحران، یعنی ظرفی که باز بینی و بازسازی از طریق آن می تواند همه جانبه تر به پیش رود و شرایط مناسب همگرایی گرایشات از يك گوهر را فراهم نماید. این چنین سامانه

اطلاعیه همکاران

پروژه ایجاد بولتن بحث سوسیالیست های انقلابی

درباره اتحاد چپ رادیکال کارگری ایران

در تاریخ ۱۲ و ۱۳ مه ۱۹۹۴ نستی با شرکت نمایندگان جریانات مختلف (منجمله ما) برای بررسی ضرورت و راههای عملی اتحاد چپ رادیکال کارگری ایران برگزار شد و توافقاتی شامل ۷ مورد را تصویب رساند. ما در اینجا ضمن اعلام پشتیبانی خود از این توافقات، برای جلوگیری از سوء تفاهمات بعدی، روشن کردن برخی از نکات را ضروری می دانیم.

۱ - ما اعتقاد داریم که تجربه انقلاب ایران نشان داد نه تنها هیچیک از سازمان ها و جریانات موجود قادر به بازسازی چپ انقلابی در ایران نیستند که خود از عوامل بحران کنونی اند و برای برون رفت از این بحران باید با این جریانات سنتی تسویه حساب کرد و برای ایجاد گروه بندی نوینی از سوسیالیست های انقلابی تلاش کرد. بنابراین ما با بند اول این مصوبه که به ضرورت چنین اتحادی اشاره می کند توافق داریم. این، اما، بدین معنی نیست که ما امضای برخی جریانات زیر این مصوبه را جدی می گیریم و با تصور داریم که چنین جریاناتی بدون برش قطعی از گذشته خود می توانند در چنین گروه بندی نوینی سهیم باشند. در واقع، امضای چنین مصوبه ای از جانب سازمان هایی که تا چند روز قبل همه را به وحدت در چارچوب سازمان خود فرا می خواندند، بمعنای اعتراف به شکست است.

۲ - آغاز تلاش برای چنین گروه بندی جدیدی نمی تواند به حل تمام اختلافات موجود موقوف شود و بنابراین نمی تواند در چارچوب وحدت حزبی و یا درون یکی از سازمان های موجود صورت گیرد. باید با حفظ استقلال نظری و سیاسی به بحث و تبادل نظر نشست و در مسیر حرکت بعدی و بتدریج زمینه های وحدت اصولی آتی را فراهم ساخت. شروع این اتحاد، اما، از سطح اتحاد عمل های مشخص فراتر می رود زیرا که هدف بلاواسطه خود را ایجاد گروه بندی نوین پیشگام انقلابی قرار داده است. بنابراین، برای

ای ناقض و نافی موجودیت تشکیلاتی سازمانها و یا فعالیت فعالین منفرد کمونیست نیست، لذا درهم آمیزی و ادغام گرایشات متفاوت را در نظر ندارد، بمعنای دیگر کلیه نیروها و فعالین کمونیست با حفظ استقلال کامل ایدئولوژیک سیاسی - تشکیلاتی در ایجادگری و فعالیتها ی آن مشارکت دلوند. اینکه کدام شرایط، مقررات و و یا اساسنامه ای موجودیت و فعالیت چنین سامانه ای را تنظیم می کند، موضوعی است که در پروسه عملی شکل گیری اش می تواند حل و فصل شود. با این وجود می شود گفت با توجه به مضمون و ساختار چنین سامانه ای خطوط اساسی پلاتفرم آن بر عام ترین مفاهیم کمونیستی - کارگری می تواند چسبی باشد نیز می توان پیش بینی کرد که انتشار يك نشریه فراگیر چپ به ضرورتی مبرم و بی شایه بخش لاینفکی از موجودیت این سامانه تبدیل شود. نشریه ای که متعکس کننده فعالیتها ی عمومی این مجموعه باشد و تبادل نظر مابین نیروها را متمسک نموده و همیاری در بررسی بحران، بازشناسی، بازنگری و بازسازی را در گستره فعالیتها ی تئوریک - پراتیک سامان بخشد. در دل چنین سامانه ای است که روند همگرایی گرایشات ایدئولوژیک - سیاسی از يك گوهر طی يك پروسه کار عملی و نظری برای تحول به گروه بندی های جدید می تواند تحقق یابد.

گزارش نشست نیروهای چپ رادیکال کارتری،
خلاصه‌ای از جمع‌بندی نظرات ارائه شده به اجلاس

یثقی

برای آندسته از رفتای شرکت‌کننده در این نشست که در جریان مباحثات و دلایل ما پیرامون وحدت بطور کلی و وحدت‌های حزبی بطور مشخص قرار ندارند و از ما خواسته‌اند تا پیرامون این موضوع توضیحاتی بدهیم. ابتدا به ذکر خلاصه‌ای از نقطه نظر اتمان در اینبارده اکتفا می‌کنم. سپس پلاتفرم پیشنهادیمان را که تحت عنوان «پیشنویس تزهایی پیرامون دولت آلفرناتیو و پلاتفرم اتحاد نیروهای چپ» تهیه شده است. ارائه خواهم داد. با این توضیح که مباحثات ما در این زمینه‌ها، چه بصورت کتبی و چه بصورت شفاهی در نوارها و نوشته‌ها، کمابیش موجود است.

اولاً پیرامون بحران، ما از همان اول که زمینه‌های ازهم پاشی تعدادی از کشورهای سوسیالیستی فراهم شده بود، گفتیم که بنظر ما آنچه که وجه مشخصه شرایط حاضر را تشکیل می‌دهد، ازهم پاشی اردوگاه کشورهای سوسیالیستی است و بحرانی که نظام سرمایه‌داری دارد از سر می‌گذراند؛ معلوم هم نیست که بالاخره پایان این دوره بحرانی، توازن قوای طبقاتی در سطح جهان و در کشورهای مختلف را چگونه رقم خواهد زد.

معهداً تحولات به این گستردگی در کلیه احزاب و سازمانهایی که تاکنون تحت عنوان مارکسیست، کمونیست، حزب طبقه کارگر و ... فعالیت می‌کردند - اعم از آنها بیکیه سالیهای متعاری بدلیل ساختار طبقاتی، ایدئولوژیک، سیاسی و سازمانی خود، خارج از تأثیر این تحولات بحرانی بودند و چه آنها بیکیه خود را در حال شکوفایی و خارج از عوامل بحرانی می‌پنداشتند - تأثیر خود را بر جای گذاشت و خیلی سریع سدهای کاذب ناشی از تعلقت صوری ایدئولوژیک و طبقاتی را که حول مفاهیم عمدتاً عموم خلقتی گرد هم آمده بودند، شکست و در رابطه با انقلاب، آزادی، دموکراسی و سوسیالیسم مفاهیم و نقطه نظرات جدیدی ارائه شدند. نظرانی که هر چند به گرایشات سابقاً عموم خلقتی و عمدتاً التقاطی آنها - به لحاظ تلقی طبقاتی واقعی - شفافیت بیشتری می‌داد. معهداً هنوز ناپختگی و ابهام ناشی از این تحولات سریع را با خود به همراه داشت. اما بعد از اینکه گردو خاک ناشی از این تحولات فرونشست، تقریباً می‌شود دو گرایش اساسی شکل گرفت که در میان نیروهای چپ سابق، چه در سطح جهان و چه در عرصه داخلی در حال تجزیه و ترکیب و بوجود آمدن است.

بعضی جاها این تجزیه و ترکیبها سریع صورت گرفته و در برخی جاها بدلیل شرایط اقتصادی-اجتماعی-سیاسی و فرهنگی جوامع و موقعیت تاریخی و ساختار نیروهای چپ، این تحولات با کندی خاصی صورت می‌گیرد.

مشخصه جریان فکری اول نفی مارکسیسم، نفی انقلاب اجتماعی طبقه کارگر، نفی انقلاب سوسیالیستی و رادحل سوسیالیستی برای مصائب ناشی از نظام سرمایه‌داری از آب در آمد. آنها مبارزه طبقاتی را بشناهد نیروی محرکه تاریخ رد کردند. حزب طبقه کارگر و سازماندهی طبقه کارگر برای انقلاب اجتماعی توسط کمونیستها را انکار نمودند؛ علی‌العموم خواهان پیوستن کمونیستها به احزاب اصلاح طلب و غیره شدند. اما جریان فکری دیگر، جریان مارکسیستی انتقادی و انقلابی و رادیکال است که با بازگشت به مارکسیسم و ماتریالیسم تاریخی در تمامی وجود مبارزه طبقاتی، می‌خواهد از مارکسیسم تحریف شده، دگماتیك و همچنین

مارکسیسم تجدیدنظر شده و انواع دیگر سوسیالیسم بورژوازی و خرده‌بورژوازی ببرد و به مارکسیسم انتقادی، رادیکال و انقلابی متکی شود. مارکسیسمی که مبارزه طبقاتی را نیروی محرکه اصلی تاریخ می‌داند و سوسیالیسم را محصول ناگزیر مبارزه دو طبقه بورژوازی و پرولتاریا می‌فهمد. لذا کماکان هم بررسی روند تاریخی و اقتصادی پیدایش این طبقات و مبارزه بین آنها و هم کشف ابزار حل این تضاد را پیشروی خود قرار می‌دهد.

البته این روند کمابیش جریان سانتر خودش را هم دارد که اتفاقاً ضعیف هم نیست. بویژه در رابطه با ایران و دیگر آگها و عوامنریبی‌های رژیم - از جمله گروه

گردهمایی اولیه چپ انقلابی نخست باید به برشی روشن از رفرمیسم و اپورتونیسم نیز دست زد. در این رابطه، پیشنهاد ما ایجاد بولتن بحث میان جریانات، محافل و افرادی است که با چنین هدفی توافق دارند و بر سر برخی حداقل‌های نظری، سیاسی و تشکیلاتی مشخص کننده سوسیالیسم انقلابی به پلاتفرم واحدی رسیده‌اند. تا آنجا که بند ۲ و ۳ مصوبه فوق با این برداشت تضاد ندارد ما نیز توافق خود را اعلام می‌کنیم.

۳- بند ۴ و ۵ مصوبات بدرستی اعلام می‌کند که پلاتفرم این اتحاد و شکل تشکیلاتی آن پس از دوره‌ای از بحث و تبادل نظر مشخص خواهد شد. همانطور که ما در نامه سرگشاده قبلی خود به «راه کارگر» مشخص کرده‌ایم، اتحاد، هر چند اولیه، در راه ایجاد گروه‌بندی جدیدی بمنظور مبارزه برای سوسیالیسم بدون حداقل توافقی بر سر خطوط کلی نظری و برنامه‌ای سوسیالیسم انقلابی بی‌فایده خواهد بود. کلیه جریانات، محافل و افرادی که با این هدف توافق دارند، اگر جدی هستند، این گوی و این میدان، پلاتفرم حداقل پیشنهادی خود را به بحث بگذارند. مفهومشان از سوسیالیسم چیست و برای رسیدن به آن کدام استراتژی و ابزاری را پیشنهاد می‌کنند. کدام نکات را پیش شرط این اتحاد اولیه می‌دانند و کدام نکات را موقوف به بحث و تبادل نظر بعدی می‌کنند. ما بهم خود برای بحث با تمام کسانی که این روش از کار را قبول دارند، اعلام آمادگی می‌کنیم.

۴- بند ۶ مصوبه اعلام کرده است که حرکت فعلی به جمع امضا کننده محدود نمی‌شود و از دیگران نیز برای شرکت در این همکاری دعوت شده است. تا جایی که گسترش این جمع به معنای تغییر اهداف و اصول بالا نباشد نمی‌توان مخالف بود. تنها توافق فعلی ما توافق بر سر ضرورت بحث برای روشن کردن پلاتفرم اصولی توافقات بعدی است. بنابراین شرکت هیچ جریانی در این بحث بمعنای اعتقاد دیگران به امکان شرکتشان در اتحاد اولیه بعدی نیست.

۵- بند ۷ به انتخاب هیئت برای انتشار بولتن بحث برسر مسائل فوق و تشکیل اجلاس و سمینار بعدی اشاره می‌کند. ما ضمن اعلام تمایل برای شرکت در این هیأت تذکر این مطلب را ضروری می‌دانیم که این هیأت نمی‌تواند و نباید از چارچوب این توافق مشخص خارج شود و به فعالیت‌هایی غیر از دو تکلیف فوق مبادرت کند.

در خاتمه، پیشنهاد ما برای نخستین بحث در اولین شماره این بولتن این است که همگان موضع خود را در باره حداقل‌های نظری، سیاسی و تشکیلاتی که در صورت توافق بتواند پلاتفرم اتحاد اولیه چپ انقلابی و بولتن مباحثاتشان را تشکیل دهد، اعلام کنند. پس، اولین نشست بعدی می‌تواند به بحث این مواضع اختصاص یابد.



بیشتری بدهند؛ تنوعات نظری از طریق مباحثات آزاد و خارج از چارچوب محافل و تشکیلاتها - که هم اکنون نیز جریان دارد - فضای نوین و امکانات بیشتری می‌یابند. تا به دیالوگ با هم بپردازند. نه بطور مصنوعی و از روی احساس و عاطفه و ... بلکه بطور واقعی و آگاهانه به اتحاد عالیتری دست یابند. و اما پیشنهاد ما برای يك چنین ائتلاف و یا اتحاد بزرگی چیست؛ و چگونه می‌توان قدمهای اولیه را برداشت؟

بنظر ما بدون روشن شدن نظرات در مورد مضمون اتحاد نمی‌شود روی يك شکل معین و یا مکانیزمیهای آن توافق رسید. ازینرو. همانطور که گفتیم. ما پیشنهاد مشخصی داریم که بشکل پیش‌نویس به جلسه ارائه شده. و صدا البته که جای هرگونه بحث و مجادله و حگ و اصلاح باقیست. اما بدون داشتن نظر روشن در مواردی که در پلاتفرم پیشنهادی ذکر شده. بنظر ما. نمی‌شود به هدف مورد نظر رسید و آنچه را که ما در پلاتفرم ذکر کرده‌ایم. البته. چیزی نیست که کسی اسمش را سوسیالیست و کمونیست بگذارد و یا خود را انقلابی و مترقی بداند. ولی حاضر نشود حول آن متحد شود و مبارزه کند. رئوس کلی آن طور است که هر حزب. سازمان و یا شخصیت سیاسی‌ای که خود را سوسیالیست می‌نامد و انقلابی و مترقی و دموکرات محسوب می‌شود و آگاهی نسبی‌ای از وضعیت تاریخی جامعه. شکستها و پیروزیهای یکصد ساله اخیر - چه در عرصه مبارزات دموکراتیک و چه در عرصه مبارزات سوسیالیستی در ایران - داشته باشد. نمی‌تواند با آن به مخالفت برخیزد.

این پلاتفرم پیشنهادی است برای ائتلاف یا اتحاد بزرگ. نه وحدت حزبی کمونیستها، و در عین حال ناظر بر موضع ما در قبال دوره وقت گذار و دولت آلترناتیو است که نقد ما را از تئوریا و آلترناتیوهای موجود در حال و گذشته‌ها در بر می‌گیرد.

رفسنجانی در داخل - آنرا تقویت می‌کند که فعلاً ما روی این موضوع مکتب نمی‌کنیم. بجای خود در این مورد به ذکر دلایل خواهیم پرداخت.

بهر حال این را می‌خواهم بگویم که این بازگشت به مارکس و مارکسیسم در داخل و خارج (چه در محافل کارگری و چه روشنفکری) بویژه آنهاییکه خود را سوسیالیست می‌دانند و هنوز مارکسیسم و انقلاب اجتماعی را قبول دارند، این فکر را بطور کلی تقویت کرده که تنها راه خروج از این التقاط فکری، تشتت ایدئولوژیک و پراکندگی سازمانی و ... - که آنرا بحرانی چپ هم می‌نامند - عبارت است از رجوع به مارکسیسم و طبقه‌کارگر. از طریق يك انتقاد جدی از جوانب منفی فعالیتهای نظری و عملی گذشته و نقد و طرد آن مارکسیسم غیرمارکسی و آن کمونیسم خامی که بیش از چندین دهه بر تصورات و تفکرات و اعمال چپ ایران حاکم بوده و یکی از موانع اصلی رشد نهضت کمونیستی و کارگری در ایران و تلفیق سوسیالیسم علمی با جنبش کارگری بوده است.

ما هم جزو همین نیروها هستیم که خود را به این مارکسیسم واقعی و تر و تازه که دارد از زیر آوار گذشته سر برمی‌آورد و فعال و شگرفا می‌شود. متعلق می‌دانیم. ما هم فکر می‌کنیم که تنها از این راه است که می‌توان باید به يك کمونیسم فعال و پویا در میان کارگران و روشنفکران سامان داد و نه فقط در خارج کشور بلکه عمده‌تأ در داخل کشور به گسترش دامنه آن به میان جنبش کارگری که علیرغم محدودیتهای متعدد موجود. اما با توجه به شرایط عینی زمینه بیشتری برای برایش وجود دارد. کوشش کرد.

اعتقاد ما بر این بوده و هست که این گرایش کمونیستی چه در درون تشکلهای موجود. چه در میان خلیل عظیم نیروهای پراکنده و طرفدار سوسیالیسم و چه در میان جنبش کارگری. بویژه محافل کارگری پیشرو و روشنفکران داخل کشور که همگی هم در مجموع تجربه قیام را پشت سر دارند. و هم ده پانزده سال از نزدیک شاهد فراز و نشیبها و تحولات چپ بوده‌اند. وجود دارد و گرایش هر چند نامنجم ولی غالب را تشکیل می‌دهد.

بنابراین دامن زدن به این نهضت فکری. و بر آن اساس نقد و طرد انحرافات گذشته و روییدن تمام لای و لجن ناشی از تفکرات کهنه در عرصه مناسبات تشکیلاتی. سیاست. ایدئولوژی. برنامه. استراتژی و تاکتیک. اصول سازماندهی. مناسبات تبلیغ و ترویج و ... برای وحدت و یکپارچگی و سازمانیابی این نیروی تازه جنبش کمونیستی را از وظایف خود می‌دانیم.

از طرفی فعلاً يك رژیم ارتجاعی بر جامعه ما حاکم است و غیر از ما گرایشات اجتماعی دیگر - چه در طبقه‌کسانی که خود را سوسیالیست می‌دانند. و چه در طبقه دموکراتها - و بطور کلی نمایندگان افسار و طبقات مختلف اجتماعی دیگر وجود دارند که از موضع و منافع خود با رژیم جمهوری اسلامی مبارزه می‌کنند. در این میان بویژه نیروی چپ طرفدار سوسیالیسم و طبقه کارگر - نه لزوماً کمونیست و سوسیالیست - در حالت پراکندگی کامل بر می‌پرد و تأثیر آنچنانی‌ای بر اوضاع سیاسی و تحولات جامعه برجای نمی‌گذارد. در عین حال گرایشات اجتماعی مختلف تلاش می‌کنند زیر پوشش مذهب یا ناسیونالیسم عظمت طلب و مدرن‌گرایی ایرانی مشکل و متحد شوند. و از طریق تأثیرگذاری بر تحولات سیاسی جامعه مردم را به پشتیبانی از خود و آلترناتیو خویش متقاعد سازند.

لذا. در چنین شرایطی. ایجاد بلوکی از چپهای سوسیالیست و یا دموکراتهای انقلابی بر اساس اشتراکاتی متکی بر تحلیل واقعی جامعه ایران. تاریخ. فرهنگ. مذهب. اوضاع اقتصادی-اجتماعی ایران و نه الگو برداری از این یا آن کشور. ضرورت دارد و امکان پذیر است.

ما ضمن رد کامل وحدتهای مکانیکی و ائتلافهای نیم‌بند حول پارادای مفاهیم عاریتی و منسوخ که نتیجه‌ای جز تکرار انشقاقات. بی‌عملی‌ها و نان به نرخ روز خوردنها ندارد و در نهایت فعالیتهای عملی آن به صدور چند اطلاعیه مشترک محدود می‌ماند. معتقدیم که این اتحاد بر پایه يك مضمون مشترك ناشی از تحلیل وضعیت مشخص جامعه ایران و اعلام صریح آلترناتیو این اتحاد در مقابل سایر آلترناتیوهای موجود. راد عملی فعالیت و مبارزه مشترك را باز خواهد گشود. و این امکان را بوجود خواهد آورد تا نیروهای وسیع پراکنده. حول اهداف روشن معینی گرد هم آیند و متحد شوند. در عین حال به مجادلات نظری و مباحثات خود جهت دست‌یافتن به وحدتهای عالیتر. یعنی وحدتهای حزبی. سر و سامان

پیش‌نویس فوئیس ۱- تزهایی پیرامون دولت آلترناتیو

۲- پلاتفرم اتحاد چپ ...

بیدی

الف: جامعه ایران جامعه‌ای سرمایه‌داریست که ویژگیهای آن از قرار زیر است:

۱- ناموزون بودن رشد سرمایه‌داری در شاخه‌های مختلف صنعت، کشاورزی. تجارت. خدمات و غیره که با تداوم حضور مناسبات پیشا سرمایه‌داری در کنار فاز بالای سرمایه‌داری مشخص می‌شود.

۲- قدرت عمده اقتصادی کشور در دست بوروکراسی حاکم متمرکز است و دولت در تقسیم و توزیع ثروت ملی و نیز اختصاصی سرمایه نقش اساسی بازی می‌کند. در ایران از قرنهای پیش نظامهای استبدادی با انحصار مالکیت دولتی همراه بوده است. از اوایل قرن حاضر با کشف و استخراج منابع زیرزمینی - از جمله نفت - و انحصار صنایع. حمل و نقل. بخش عمده‌ای از تجارت خارجی و بازرگانی داخلی. استقلال مالی دولت فزونی یافت. امروزه. افزایش تدریجی درآمد نفت که با هزینه‌های کمتری تولید می‌شود. در ادغام با منابع درآمد نهادهای مذهبی. قدرت‌مآثور دولت را افزایش داده و آنرا از انعطاف‌پذیری بیشتری برخوردار نموده است.

۳- ادغام و وابستگی متقابل ویژگی عمومی سرمایه‌داری آستانه قرن بیست و يك است. جامعه ایران نیز که در فاز نواستعماری و در رابطه با امپریالیسم پای به عرصه رشد و تکامل نهاد. مثل هر جامعه سرمایه‌داری دیگری تحت تأثیر مستقیم رشد سرمایه‌داری در سایر نقاط جهان بوده است. بنابراین این تاریخ و این وابستگی. - که در ارزیابیهای سیاسی به گمراهیهای زیادی منجر شده است - تأثیری در ماهیت نظام سرمایه‌داری حاکم بر ایران را نداشته و ویژگی سرمایه‌داری ایران محسوب نمی‌شود.

۴- در کنار رشد اقتصادی بسیار ناموزون - که به رشد غول‌آسای بخشی و عقب‌ماندگی مغرط بخش دیگر جامعه انجامیده است - حضور اقوام. ملیتها و زبانهای مختلف و لاینحل ماندن ستم ملی و حق تعیین سرنوشت خلقتها از دیگر ویژگیهای نظام سرمایه‌داری حاکم بر ایران است.

سألهاست استثمار، سرکوب و غارت می‌شوند، بخش مهمی از بورژوازی و خرده بورژوازی، به عبارت دیگر، بخشی از اقلیت و طبقات دارائیز به سمت اپوزسیون جهت سرنگونی و یا ایجاد تحولاتی در درون آن به نفع خود سوق یافته‌اند.

- بررسی و تجزیه و تحلیل خواسته‌ها و اعتراضات این نیروها نشان می‌دهد که هنوز ناسیونالیسم عظمت‌طلب و شبهه‌مدونیت ایرانی، سیمای سیاسی و ایدئولوژیک این اعتراضات را تشکیل می‌دهد.

این گرایش از یکسو - نظیر دوران بعد از انقلاب مشروطیت و سقوط سلسله قاجار - از طرف خیل وسیعی از روشنفکران، هنرمندان، نویسندگان و شعرا، تکنوکراتها و - بدون شك - بخشی از بوروکراسی و نیروهای نظامی و انتظامی حمایت می‌شود و از سوی دیگر از طرف نیروهای مذهبی خرده‌بورژوازی - چه عدالت‌خواه و مساوات‌طلب و چدارتجاعی و واپس مانده - که آمیزه‌ای از ناسیونالیسم عظمت‌طلب ایرانی و جنبه‌هایی از مذهب شیعه را کماکان پوشش

خواسته‌های عموم خلقی خود قرار داده‌اند، پشتیبانی می‌شود.

۱۱- ملاحظات تاریخی، اقتصادی، اجتماعی ایران و تحولات سیاسی و روندهای انقلابی یکصدسال اخیر، در ایران، مبین این واقعیت است که حل تضادهای موجود و انقلاب دموکراتیک و نسبی روینای سیاسی - با شالوده‌چندوجهی جامعه و چشم‌انداز استقرار دموکراسی و عدالت اجتماعی از طریق استقرار یک نظام دموکراتیک مستقیم، یا به عبارت دیگر دستگاه اداری دموکراتیک، قابل دسترسی است.

با وجود اینکه اوضاع اقتصادی - اجتماعی و طبقاتی جامعه به نفع اکثرانیوهای انقلابی دموکراتیک جرخش نموده است، معیاد بدلائل مختلف، از جمله ضعف تاریخی جنبش کمونیستی و چپ انقلابی، خطر اینکه بار دیگر مبارزات طبقاتی و خرد استهای دموکراتیک توده‌های مردم زیر پوشش شعارهای عموم خلقی و زیر چتر ناسیونالیسم عظمت‌طلب ایرانی و یا زیر چتر مذهب و خواسته‌های ظاهراً مساوات‌طلبانه خرده‌بورژوازی به انحراف کشیده شود و با سقوط رژیم جمهوری اسلامی استبداد و دیکتاتوری جدیدی قدرت سیاسی را قبضه کند، افزایش یافته‌است.

۱۲- تاریخ و تجربه مبین این واقعیت است که، در ایران، دموکراسی (حتی بصورت نیم‌بند آن) از طریق شیوه پارلمانتاریستی معمول - بویژه ناوقتی که ساخت و یافت فعلی آن پابرجاست - امریست محال و چنین پارلمانیایی بر رأس اوضاع مناقض اقتصادی - اجتماعی و ملیتهای مختلف تحت ستم، وظیفه‌ای جز تکرار سناریوی قبلی و سازماندهی استبداد و قدرت سرکوب و متمرکز جدیدی را ندارند.

۱۳- تنها توافق مبارزه برای یک دموکراسی وسیع و مستقیم و باز می‌تواند مبارزات انقلابی صدساله اخیر توده‌های زحمتکش مردم ایران را به نتیجه مطلوب برساند و مبنای پایداری برای آزادی‌های اساسی نظیر آزادی بیان، نشر، اعتصاب، حق تعیین سرنوشت، تشکیل، حزب و سایر خواسته‌های صنفی - سیاسی را بوجود آورد.

این دموکراسی باز و مستقیم که قادر است جامعه را از حلقات زنجیره تضادهای کنونی رها سازد و آنرا در شاهراه ترقی و تکامل بیاندارد، همانا ایجاد نظام خودحکومتی مردم از طریق انجمنهای محلی، ایالتی و ولایتی - به عبارت دیگر، از طریق شوراهای منتخب محلات، مناطق، شهرها و ایالات و ... - است.

تنها اداره دموکراتیک جامعه - یعنی سیستم شورایی - امکان این را فراهم می‌کند تا توده‌های مردم از زیر فریب ارتجاع و ارتجاع طبقاتی خلاص شوند؛ بطور آگاهانه و واقعی در سرفروشت جامعه و اداره امور مشارکت داشته باشند؛ راه هرگونه سازشهای قبل و بعد از انتخابات بسته و از تکرار و استبداد و دیکتاتوری جلوگیری می‌شود. در سیستم شورایی، هرگونه تشنجات ملی و قومی که - بنان آتش زیر خاکستر و لحظه‌ای - می‌تواند به جنگی خانمان برانداز و بی‌سرانجام منتهی شود، می‌کاهد و خطنها امکان می‌یابند تا رأساً در باره سرفروشت خود تصمیم بگیرند.

ب: ما کمونیستها که انقلاب سوسیالیستی را تنها راه حل تضادهای جامعه سرمایه‌داری می‌دانیم و وحدت جنبش کمونیستی ایران و سازماندهی انقلاب پرولتری را وظیفه اصلی خود می‌شناسیم، در عین حال و بموازات آن، اتحاد و ائتلاف نیروهای طرفدار سوسیالیسم و چپ انقلابی و سایر نیروهای مرفی و انقلابی و دموکرات رادر شرایط فعلی قدم مثبت و ضروری‌ای - در جهت

۵- روینای سیاسی این جامعه، پارلمانتاریستی، است که ارگانهای آن علی‌القاعده و علی‌الظاهر با رأی مخفی، مستقیم و، آزاده، شهروندان انتخاب می‌شود. قوای سه‌گانه مقننه، مجریه و قضائیه از هم جداست. معیاد شالوده‌چندپاره جامعه ایران - چه بلحاظ اقتصادی - اجتماعی و چه بلحاظ ناموزونیهای قومی و ملی - به همراه قدرت اقتصادی و سیاسی متمرکز دولتی، پارلمانیهای ایران را از بدو مشروطیت - بجز در دوره‌های کوتاه قیامها و هرج و مرج داخلی - از خصوصیتی غیردموکراتیک و استبدادی برخوردار نموده است.

پارلمانیهای ایران همواره نقطه‌تعمکز و سازش نیروهای اجتماعی، نه در جهت حل دموکراتیک معضلات جامعه، که در جهت سازش اقلیت و طبقات دارا و ارتجاع حاکم، جهت انطباق جبری روینای سیاسی غیردموکراتیک و استبدادی با شالوده چندوجهی و متناقض جامعه بوده است.

هنگام فروپاشی نظامهای مستقر در ایران که با ازهم گسیختگی شالوده اجتماعی و فقدان وحدت ملی توأم بوده‌است، سیستم پارلمانی در تفویض قدرت و بازسازی استبداد نقش اساسی‌ای بازی کرده است.

۶- وجود مذاهب و فرق گوناگون از ویژگیهای ساختار ایدئولوژیک و فرهنگی جامعه است که در آن مذهب شیعه اکثریت عظیم افراد جامعه را زیر نفوذ سنتی خود دارد.

- غلبه معیارهای مذهبی در فرهنگ جامعه، اوزیایی پدیده‌های اجتماعی از زاویه دید مذهب و تأثیر آن، باعث شده که اعتراضات توده‌ای و مخالفت یا دستگاه ستم و استبداد و استثمار رنگ و ریشه مذهبی بخود بگیرد. نقش مذهب، طی قرون متمادی، بویژه با ادغام دین و سیاست، مناسباتی را پدید آورد که فعالیت افراد انسانی مستقل از نقش آن به تصور نمی‌گنجد. بطوریکه حتی لایه های روشنفکری غیرمذهبی جامعه نیز چه بواسطه ذهنیت پیشین خود و چه در ارتباط با عملکرد مذهب در کلیه شعوم اجتماعی و خانواده از تأثیرات آن میرا نبوده و تأثیر مذهب در فرهنگ، هنر، موسیقی، سیاست، اخلاق، رفتار و ... بازتابی از این تأثیرات است.

۷- در تاریخ تحولات ایران و روندهای انقلابی جامعه، مذهب آن چتر مناسبی بوده تا خواسته‌های عموم خلقی بر احوی زیر آن متجمع شوند. لذا هم قدرتهای حاکم و هم توده‌های مردم و اپوزسیون از این پوشش استفاده کرده‌اند.

- هیچ دولتی بدون سازش با رهبران مذهبی و استفاده از باورهای مذهبی مردم نتوانسته است بر مقدرات مردم حاکم شود.

۸- اگرچه دولتهای حاکم بر ایران طی قرون متمادی از مذهب متأثر بوده و همواره در سازش با رهبران مذهبی و استفاده از باورهای مذهبی توده‌های مردم قادر به پیش‌برد امور و تداوم حاکمیت خود بوده‌اند، اما با تحولات سال ۱۳۵۷ و سرنگونی سلسله پهلوی در ایران، تلاش و تمایل چندین ساله رهبران مذهبی ایران برای بدست‌گرفتن کامل قدرت سیاسی به نتیجه رسید. با استقرار جمهوری اسلامی، مذهب بطور کامل در سیاست ادغام شد و بمشابه ایدئولوژی حاکم بر مقدرات مردم درآمد. این تمرکز که بر سلسله مراتب رأی‌گیری از مردم و بظاهر بر یک قانون اساسی و پارلمان منتخب مردم متکی است، با سازماندهی ولایت فقیه و شاخ و برگهای آن خصلت سابقاً استبدادی و متمرکز حکومتی‌ای را که در جریان قیام توده‌های مردم از هم پاشیده بود، بار دیگر سازماندهی کرد.

۹- تمرکز فوق‌العاده، اجبار سیاسی، انطباق خشن روینای ولایت فقیه با زیربنای متناقض جامعه - چه بلحاظ طبقاتی و چه بلحاظ ناهمگونیهای ملی و قومی - به‌راه سرکوب ابتدایی‌ترین خواسته‌های دموکراتیک از خصوصیات بارز قدرت دولتی در ایران است.

۱۰- در کنار سلسله تضادهای قبلی، در نظام حاکم بر ایران، تشدید ستم و استثمار طبقاتی و سرکوب ابتدایی‌ترین خواسته‌های سیاسی و صنفی مردم گسترش بی‌سابقه فاصله طبقاتی و تجمع ثروت در دست اقلیتی از جامعه و فقر و فلاکت اکثریت آن و بی‌حقوقی توده‌های مردم از سویی و جنگ‌اندازی سرمایه داران تازه‌بدران رسیده و وابسته به رژیم بر منابع اقتصادی کشور و ... بار دیگر دولت و نظام ولایت فقیه را نیز، همچون رژیمهای قبلی، به نقطه تمرکز تضادها تبدیل نموده است. یعنی غیر از طبقه کارگر، دهقانان و اقلیت فرودست جامعه که

کشورهای سرمایه‌داری، نه تنها حضور خلق‌هایی است که طی قرون متمادی در نتیجه جنگها و کشودگشایی‌های پادشاهان و حکام و نیز در نتیجه سیاست دول استعماری به تقسیم‌بندیهای اجباری کشیده شده‌اند، بلکه ناموزونی شدید رشد اقتصادی، اجتماعی و فرهنگی در مناطق مختلف و مبارزات چندین ساله جهت رفع ستم ملی موقعیت حساس‌تری را بوجود آورده است.

۱۰- با وجود اینکه رشته‌های مختلفی خلق‌های زحمتکش ایران را بهم پیوند می‌دهد و طبقه‌کارگر و سایر زحمتکشان این ملیتها سالهای متمادی مشترکاً در زنجیر اسارت سرمایه‌داری و ارتجاع بسر برده و در راه آزادی و عدالت اجتماعی دوش‌بدوش هم‌پیکار می‌کنند، معهداً تداوم ستم اقتصادی، سیاسی و فرهنگی مانع بزرگ استقرار دموکراسی و پیشرفت اجتماعی در ایران بوده و قدم اول دستیابی به دموکراسی و عدالت اجتماعی نقطه پایان نهادن بر ستم ملی و وحدت اجباری خلقها و از این طریق تأمین اتحاد آزادانه آنهاست.

۱۱- «جبهه» یا «اتحاد سوسیالیستی»، ضمن تأکید به اینکه خواست جدایی طلبانه در شرایط فعلی - که باید وحدت همه کارگران و زحمتکشان و کلیه خلقها، جهت سرنگونی رژیم ارتجاعی جمهوری اسلامی تأمین شود - می‌تواند پایه‌های یک وحدت آزاد و اصولی را سست کند، و بدون این وحدت و همبستگی و مبارزه مشترک، هیچ خلقی به تنهایی و یا به کمک نیروهای خارجی قادر به احقاق حقوق خود نخواهد بود، اعلام می‌دارد که برای هر ملیتی که بخشی از ایران را تشکیل می‌دهد، باید حق جدایی آزادانه و تشکیل دولت مستقل برسمیت شناخته شود.

شناسایی کامل حق ملل در تعیین سرنوشت خویش تا سرحد جدایی - و دادن تضمین اجرایی به آن - نه تنها همبستگی ملل در کل، که همبستگی کامل کارگران و زحمتکشان ملیتها مختلف را نیز تضمین کرده و روابط دوستانه و برادرانه بین آنها را گسترش خواهد داد. متقابلاً، انکار چنین حقی جز صحنه گذاشتن بر سیاست سرکوب و تداوم استبداد و دیکتاتوری در ایران ثمری بیار نخواهد آورد. لذا وحدت و یا جدایی و استقلال هر یک از خلقهای ساکن ایران بوسیله شوراهای نمایندگان کارگران و زحمتکشان و مردم همان مناطق تصمیم‌گیری می‌شود.

«جبهه» یا «اتحاد سوسیالیستی»، در عین حال خواستار لغو زبان رسمی اجباری و تعیین مرزهای نواحی خودمختار و خودگردان و یا جمهوریهای مستقل و متحده توسط خود مردم محل و بر اساس شرایط اقتصادی، اجتماعی و ترکیب جمعیت و ... می‌باشد.

توضیح: با توجه به نظرات و پیشنهادات کتبی و شفاهی تعدادی از رفقا، توضیحات زیر اضافه می‌شود:

۱- پیشنهاد فوق نه تنها مضمون اولیه، اما ضروری، اتحاد و اتفاق نیروهای چپ کارگری و طرفدار سوسیالیسم است (که بعدها می‌تواند ارتقاء یابد)، بلکه سایر افراد و شخصیتها و نیروهای جامعه را هم که حقیقتاً خواستار آزادی و دموکراسی و عدالت اجتماعی در ایران هستند و خود را دموکرات، آزادخواه یا انقلابی می‌دانند، به اتحاد فرا می‌خواند. چراکه فکر می‌کنیم هیچ فردی نمی‌تواند خود را حقیقتاً سوسیالیست، دموکرات، انقلابی و یا مترقی بداند، اما با مفاد مزبور که شالوده و تضمین‌گر آزادی و عدالت اجتماعی در ایران است، مخالفت ورزد.

۲- مفاد مزبور توافق «جبهه» یا «اتحاد بزرگ» است، حول محورهای اصلی‌ای که، فی‌الحال، تا سرنگونی رژیم و تشکیل شوراهای و تدوین قانون اساسی آنرا می‌پذیرند و بخاطر اجرای عملی آن مبارزه مشترکی را سازمان می‌دهد. یعنی پیش زمینه استقلال و آزادی و دموکراسی واقعی توسط نیروهای متحد سرنگون‌کننده تضمین عملی می‌یابد. ۳- گذشته از این اشتراکات اولیه و ضروری، و اشتراکاتی که ممکن است بوجود آید، بدیهی است که هر نیروی شرکت‌کننده در «اتحاد» کوشش خواهد کرد تا مفاد برنامه‌ای خود را تبلیغ و ترویج کرده و برای تصویب و اجرا به شوراهای پیشنهاد کند. همانطور، ما کمونیستها که راه حل معضلات جامعه را استقرار نظام سوسیالیستی می‌دانیم و برای آن مبارزه می‌کنیم، برنامه خود را که در برگیرنده راه‌حل‌های اقتصادی، اجتماعی و سیاسی است، تبلیغ و ترویج کرده و برای تصویب و اجرا پیشنهاد خواهیم کرد. بنابراین این اتحاد و مضمون فعلی آن نباید با اتحاد حزبی کمونیستها و کسانی که برای استقرار سوسیالیسم پیکار می‌کنند و می‌خواهند در یک حزب واحد متشکل شوند، یکی گرفته شود.

سرنگونی جمهوری اسلامی - می‌دانیم و برای سازماندهی چنین اتحاد و مبارزه مشترکی، پلاتفرم زیر را پیشنهاد می‌کنیم:

۱- اتحاد طرفداران سوسیالیسم، و یا «جبهه چپ» و یا ... برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی، در هم شکستن ماشین دولتی و برقراری خودحکومتی مردم از طریق شوراهای نمایندگان محلات، نواحی و ولایات و ایالات - برای یک جمهوری شورایی - مبارزه می‌کند.

۲- بر اساس تجربه، در بسیاری از نقاط کشور، انقلاب از طریق تشکیل مستقل شوراهای و اخراج خودبخودی مقامات قبلی پیش می‌رود، لذا رشد شوراهای، چه در سطح کشور و چه در داخل صنایع، کارخانجات، ادارات، محله‌ها، روستاها و ... بهر حال اعمال قدرت سیاسی بنوعی کنترل تولید را سازمان می‌دهند که خود مقدمات تفویض همه قدرت دولتی بدست شوراهای و سایر نهادهای بیانگر مستقیم خواست اکثریت مردم در مرحله سرنگونی رژیم می‌باشد که، با توجه به تجربه قیام، می‌باید همزمان با تسلیح خود و ایجاد میلیس توده‌ای توأم باشد.

۳- دولت موقت - برخلاف پیش‌بینی آلترناتیوهای غیردموکراتیک در اپوزیسیون - محصول قیام و توازن نیروهای درگیر در مبارزه می‌باشد و نمیتواند جدا از مکانیزم برآمد توده‌ای و نتایج بلافصل آن - از جمله شوراهای - بر بالای سر آنها فرمان براند. در پروسه سرنگونی رژیم و قیام، خودحکومتی مردم از طریق شوراهای و سایر مجامع آغاز می‌گردد. در شورای انقلاب و یا هر نهاد مشابه دیگر نمایندگان آن بخش از نیروهای اجتماعی و طبقاتی (نظیر کارگران نفت، راه آهن و ... یا پرسنل انقلابی، دهقانان، کارمندان و ...) که در جریان مبارزه و قیام متشکل شده‌اند، حضور دارند.

۴- در جمهوری شورایی، تمامی اقشار و طبقات اجتماعی - از طریق حق انتخاب کردن و انتخاب شدن - در اداره امور و قدرت سیاسی مشارکت می‌کنند و در شوراهای سراسری بصورت آزادانه متحد می‌شوند.

۵- شورای نمایندگان عالیترین ارگان تصمیم‌گیری در کشور است که وحدت آزادانه خلقهای ایران را، نیز، نمایندگی می‌کند.

۶- شورای نمایندگان ایالات (خلقها) تصمیم می‌گیرند که بصورت آزادانه وارد اتحاد بشوند یا نه.

۷- هرگونه اجبار سیاسی تحت‌عناوینی نظیر «حفظ حاکمیت ملی» و ... از پیش محکوم است. تبلیغ یک چنین ایده‌هایی، جز ایجاد زمینه‌های جنگ و نفاق و استبداد و دیکتاتوری، نتیجه دیگری در بر ندارد.

۸- تدوین قانون اساسی کشور بر عهده شورای نمایندگان مردم است. تا تدوین و تصویب قانون اساسی توسط شورای نمایندگان و بمنظور تأمین آزادی کامل انتخابات و تفویض قدرت بدست نمایندگان واقعی مردم، اجرای مفاد زیر را متعهد شده و برای تضمین اجرای آنها مبارزه خواهیم کرد:

۱- آزادی زندانیان سیاسی و بازگشت تبعیدیان.

۲- آزادی کامل بیان، مطبوعات، تشکیلاتهای توده‌ای، طبقاتی، نظیر احزاب، سازمانها، سندیکاها، اتحادیه‌ها، انجمنها و سایر مجامع.

۳- آزادی تظاهرات، اعتصابات و اجتماعات.

۴- حق رأی برابر، مستقیم، آزاد و مخفی در انتخابات شوراهای و نهادهای خودحکومتی.

۵- آزادی کامل مذهب، عقیده، و لغو هرگونه تبعیض و امتیازات مذهبی و جدایی دین از سیاست.

۶- تساوی کامل حقوق افراد کشور از هر جنس، نژاد، ملیت، مذهب، زبان و عقیده. ممنوعیت کامل دخالت در زندگی خصوصی افراد و مصونیت فرد و محل زندگی او از هرگونه تعرضی.

۷- ممنوعیت کامل تشییع عقاید، شکنجه و حکم اعدام.

۸- در دادگاههای انقلابی‌ای که برای جلوگیری از هرگونه کوشش ضدانقلابی جهت بازگشت ارتجاع و یا محاکمه عوامل رژیم سرنگون شده تشکیل می‌شود، قضات و هیأت منصفه انتخابی بوده و کلیه متهمین از حق انتخاب وکیل برخوردار بوده و دادگاهها علنی خواهند بود.

۹- کشور ایران از شش خلق، ملیت، بزرگ و چندین گروه نژادی و زبانی کوچک تشکیل شده است. پیچیدگی مسأله ایران و نیز ویژگی آن، نسبت به سایر

پیداست که نمیتوان استدلالی خلاف آن مطرح کرد. نمیتوان گفت وحدت خود هدف اتحاد است. وحدت به هدف و محتوای مشخص احتیاج دارد. منتها وقتی بر سر محتوا و هدف، یعنی سوسیالیسم و مبارزه انقلابی صدو یک جور برداشت وجود دارد و هر کس از نگاه خود محتوا را تعریف میکند، نتیجه آن است که در بر پاشنه همیشگی بچرخد. و این تناقض قدیمی لاینحل باقی بماند. این تناقض را نه میتوان با طرفداری از شعار وحدت برای وحدت حل کرد و نه میشود انتظار داشت که گروههای سیاسی چپ همه بر یک نظر واحد دست یابند. اکنون که ما تجربه تازه ای را میخواهیم شروع بکنیم باید جواب تازه ای به این مشکل قدیمی بدهیم. یک حرکت تازه برای اتحاد بدون نگاهی نو و متفاوت از آنچه آزمایش شده و ناموفق از کار در آمده چندان نتیجه بخش نخواهد بود. بنابراین تعیین جایگاه و هدف اتحاد امروز بسیار مبهم تر از شعارش کمی ضرورتهای آنست.

وحدت، اصول و جنبش اجتماعی

یک نگاه نو به مسئله اتحاد چپ باید نقطه عزیمت خود را بر جنبش اجتماعی قرار دهد نه آنگونه که تاکنون مرسوم بوده بر اصول ایدئولوژیک و طرحهای نهایی سیاسی. بازیافت اهمیت جنبش اجتماعی در تعیین و تحقق هدفها و اصول، توضیح دهنده و راه گشای حدی است که امروزه چپ از اتحاد میان صفوف خود دنبال میکند.

ترسیم یک معادله ساده و رابطه مستقیم میان اتحاد و هدف نهایی در شرایطی که عموم گروههای چپ ایران پایه اجتماعی ارگانیک و فعال ندارند به بین بسی متهمی می شود که بارها تکرار شده است. تعریف و تعیین اتحاد بمنابۀ شکل یا جزئی از اصول و عقاید ایدئولوژیک یک خطای بزرگ بوده است که حاصل آن امروز کاملاً روشن شده است. انتقاد به فرقه گرایی بدون نقد نگرشی که میان وحدت و هدف نهایی رابطه مستقیمی برقرار میکند انتقادی ناپذیر و ناقص است. اتحاد آن وسیله ای نیست که چپ بخواهد به کمک آن سکونی برای فرد مستقیم به سوسیالیسم و دمکراسی انقلابی بسازد (حدائق در شرایط امروز جنبش چپ چنین دریافتی از اتحاد گمراه کننده است و ما را از وظیفه عاجل و مشخص شرایط کنونی یعنی تلاش برای گرده آوری نیروها و کمک به نفضج گیری جنبش اجتماعی باز میدارد. جنبش اجتماعی آن حلقه کلیدی و مفقود شده ای است که کلیه طرحهای سیاسی ما بدون آن ترسیم و طراحی شده است. به عبارت دیگر جنبش اجتماعی در نگرش چپ همیشه نقشی منفعل نسبت به اهداف نهایی و طرحهای مربوط به جامعه و دولت آینده داشته است. پذیرش استقلال جنبش اجتماعی، به این معناست که ایده ها، اصول و طرحهای آلترناتیو که از طرف بخشهای آگاهتر و پیشروان جنبش طراحی میشود در درجه اول محصول سطح معینی از تکامل خود جنبش است. از اینرو برانگیختن و سازماندهی جنبش اجتماعی اساسی فعالیت نیروهای آگاه برای پایه ریزی طرحهای آلترناتیو است. به این معنا، اصول و طرحهای نهایی متأخر به تکامل و رشد جنبش اجتماعی است. خطوط کلی ای از یک طرح سیاسی یا نوع دولت و جامعه آلترناتیو البته میتواند جدا و قبل از جنبش اجتماعی وجود داشته باشد، ولی آنچه به همین طرحها جان میدهد و اشکال آنرا روشن میسازد، حرکت واقعی و زنده جنبش اجتماعی و ترکیب و محتوای نیروهای طبقاتی آنست. این واقعیتی است که در تمام تحولات و انقلابات اجتماعی تاکنونی ثابت شده است. حرکت واقعی جنبش بکلی با آنچه در طرحها و تئوریهها پیش بینی و ترسیم شده است متفاوت بوده است.

پس اگر طرحهای آلترناتیو وابسته و متأخر به ترکیب و نوع جنبش

ضرورت یا مرتبت اتحاد

جلال افشار

در دفاع از ضرورت اتحاد چپها هزار و یک دلیل میتوان بر شمرد. در این زمینه ما هیچوقت در مضيقه نبوده ایم. هیچ مخالفتی را در این زمینه نمیتوان یافت. اتحاد همیشه مطلوب و مراد چپ بوده است. عدم موفقیت اتحاد بعلت انکار آن نبوده است، مشکل اتحاد از آنجا آغاز می شده و میشود که در مواجهه با اصول و اهداف هر یک از گرایشها و گروههای چپ به امری ثانوی، فرعی و حداکثر بوسیله ای تبدیل می شود که در شرایط فرضی معینی میتواند مفید واقع شود. یا بطور روشن و مشخص تر وحدت همواره در گرو «انقلاب»، و «سوسیالیسم» بوده است. در واقع امر هرگاه که هدف اتحاد بصورتی مستقیم و مجرد با انقلاب و سوسیالیسم تعریف و مشروط شود، پاسخی جز آنچه تاکنون گرفته است تکرار نخواهد شد. اتحاد به چه درد میخورد اگر در خدمت مبارزه انقلابی و سوسیالیسم قرار نگیرد؟

۴- پیرامون خواستههای دمکراتیک و اقتصادی و سیاسی از قبیل درخواستهای کارگری، دهقانی، زنان و... اتحاد، بطور کلی و یا احزاب و سازمانها و افراد همگرا (بواسطه برنامه و...) با تشکیل فراکسیونها و یا کمیسیونهای مشترک، بطور مثال با تنظیم قانون کار در مقابل قوانین ارتجاعی کار فعلی و یا با تدوین سایر خواستههای سیاسی و صنفی کارگران و زحمتکشان و اقشار مختلف مردم. عملاً در مبارزات جاری شرکت می جویند و حول آنها به تبلیغ و ترویج و سازماندهی می پردازند.

نهایت اینکه این رتوس پلاتفرم پیشنهادی ماست، برای اینکه اراده واحدی را بوجود آورد و راه هرگونه انتقاد، پیشنهاد و اصلاح باز است. می شود در هر مورد آن چه با کسانیکه خود را سوسیالیست می دانند و چه آنهایکه خود را دموکرات و مترقی می نامند به مباحثه پرداخت و به توافق رسید. و حتی با تمام آن لیبیرالها و شبه لیبیرالهایی هم که در ارائه آلترناتیو از واژه های کلی و مبهمی نظیر «جمهوری دموکراتیک، یا «دموکراتیک-اسلامی» و... مدافعه می کنند، آشکارا به بحث نشست. از آلترناتیو پیشنهادی چپ کارگری دفاع کرد و در یک فضای خارج از «تشنج» ثابت کرد که چرا این آلترناتیو با وضعیت اجتماعی-اقتصادی و نیازهای اکثریت جامعه ما انطباق دارد و تحقق آماجها و مبارزات صدساله مردم ایران را امکان پذیر می سازد.

۵- با وجود اینکه در این پلاتفرم عمدتاً اشتراکات اولیه در اساسی ترین رئوس آنها مدنظر بوده و مبیایست از آوردن جزئیات دیگر و ردیف کردن مفاد برنامه ای خودداری کرد. اما، در پاره ای موارد از جمله شرایط دوره گذار و یا تفویض قدرت بدست شوراهای و نیز مسأله مربوط به تضمین آزادیها در این دوره و حق تعیین سرنوشت، مطالب توضیحی آورده شده. این بیشتر بدین منظور بوده است تا نیت و قصد پلاتفرم در اینگونه موارد کاملاً صریح و روشن بیان شود و اهام ناشی از کلی گویی ای که می تواند به تفاسیل مختلفی بینجامد، برطرف گردد.

۶- در نهایت اینکه بنظر ما در قدم اول اگر بر سر مسأله اساسی - یعنی حکومت شورایی - توافق شود، می توان و باید اتحاد و پایه ریزی کرد. این توافق می تواند فی الحال و دست به نقد خیل وسیعی از طرفداران سوسیالیسم و چپ انقلابی و کارگری را متحد کند و امکان اینرا فراهم نماید تا در مورد جزئیات برنامه ای مکانیزمهای سازمانی و اقدامات عملی آتی به توافقات جمعی و مشترک فراتری دست پیدا کرد و عملاً نیروی اولیه مبانی اتحاد را به محک آزمایش نهاد.

۷- این طرح پیش نویسی که در ماه مه ۱۹۹۴ میلادی به نشست اتحاد نیروهای چپ کارگری ارائه شده بود، اینک با تصحیحاتی مجدداً منتشر می شود.

اتحاد با تردید؟

ج - آلباری

اینکه تعدادی از جریان‌های فکری موجود در جنبش چپ ایران پذیرفته اند دور یک میز بنشینند و حول ضرورت اتحاد به مذاکره بپردازند و در همین رابطه نیز فراخوانی به سایر جریان‌ها و گروه‌های موجود جهت پیوستن به این مذاکرات منتشر نمایند، البته خوشحال کننده و امیدوارکننده است. اما هرگاه از این احساس اولیه فراتر نرویم و در ریشه های عمیقتری که همگی از آن رنج برده ایم و می بریم دقیق نشویم ، چه بسا با بن بست دیگری و پستی شدیدتر از پیش روبرو خواهیم شد.

در باب ضرورت وحدت تقریباً همه قلم زده اند و شاید برخی با حرارت به دفاع از آن پرداخته اند اما به این سوال اساسی که علت عدم دستیابی به آن چیست ؟ کمتر کسی پرداخته است. و امروزه بدون روشن شدن این سوال طبعاً به نتیجه تلاش برای پی ریزی وحدت باید به دیده تردید نگریست. قطعاً امر وحدت را بدون ارتباط با پایه اجتماعی احزاب و پراکتیک اجتماعی آنان نمی توان بدرستی و در تمامیت آن بررسی کرد، اما تا آنجا که به سازمانها و محافل روشنفکری - مربوط می شود من فکر می کنم علت عدم دستیابی به وحدت را باید در خصلت ایدئولوژیک و نه سیاسی تجمعات ما جستجو کرد. اولاً تجمعات ما بر پایه یکپارچگی نظری پی ریزی شده است. در نتیجه هر اختلاف نظری را نه بشابیه حالت طبیعی امور بلکه بشابیه بحران و شکاف در صفوف متحد خویش قلمداد کرده ایم و بنابراین در برابر هر تحول جدی واقعیت ، ما نیز دچار انشقاق و پراکندگی بیشتر شده ایم. ثانیاً برنامه عمل ما از ایدئولوژی ما استنتاج شده است و نه از واقعیت . بر همین مبنا بلااستثناء در هر مذاکره ای برای وحدت ، ریز و درشت نگرشهای ما بدون ارتباط به نیاز و واقعیت مبارزه جاری ، همچون گره گاه اصلی حیات حزبی و نتیجتاً امر وحدت مورد توجه قرار گرفته و بنابراین امر وحدت را تحت الشعاع قرار داده و ناممکن ساخته است. بعنوان مثال همه خود را موظف می دانند انتر باب دولت آلترناتیو و مشخصات ریز و درشت آن به توافق برسند حال آنکه خود نه در آستانه فتح دولت بلکه در پیچ و خم مشکلات انتشار یک مجله ماهانه و یا حتی یک اعلامیه گرفتارند.

کسی که در امر دستیابی به وحدت پیگیر است باید قبل از هر چیز این خصلت ایدئولوژیک را نقد کرده و از آن دست بشوید والا هرچه با حرارت تر حول ضرورت وحدت سخن گوید همانقدر دستیابی به آنرا ناممکن تر خواهد ساخت .

ایدئولوژیک تجمع چپ ، کنار گذاشتن قاطع مفاهیم و استعاراتی که هر کس از آن چیزی می فهمد و تلاش برای بکارگیری زبان سیاسی برای تشریح آنچه

که در پی اجرا و یا دستیابی بدانیم ، نه تمام مسئله بلکه تنها آغاز راه است. تازه پی از این است که معلوم خواهد شد چه کسانی بر آنند تا جنبش اجتماعی را دیکال سازمان دهند و چه کسانی از آن کناره می جویند، چه کسانی برای دمکراسی پی گیر می جنگند و چه کسانی در این راه ناپیگیرند یا حتی ضد آنند، چه کسانی برای پیشروی، ایستگاههای بین راه را برسیست می شناسند و چه کسانی پرش از آنها را تمرین می کنند. و بدین گونه است که متحین واقعی یکدیگر را در خواهند یافت و در گذر از یک روند همگرایی و واگرایی توانان ، از بطن جنبش چپ کنونی ، حزب سیاسی چپ زاده خواهد شد.

نگاهی به فراخوان «چپ کارگری» متأسفانه نشاندهنده این واقعیت است که ما هنوز با همین قدم اول - نفی خصلت ایدئولوژیک حزب - نیز فاصله بسیار داریم . مفاد اعلامیه بیانگر آنست که رفقای شرکت کننده در اجلاس هنوز از قاطعیت لازم برای دست شستن از خصلت ایدئولوژیک سازمان یا محفل خویش برخوردار نیستند. رفقا با طرح اینکه اتحاد حزبی هم اکنون با توجه به سطح اختلافات کنونی در دستور نیست ، آب پاک روی دست همه ریخته و خیال خویش را از اینکه از دگمهای تاکنونی کوتاه بیایند یا در آن تجدید نظر کنند، راحت کرده اند.

حاصل این تردید، چیزی نیست جز آنکه به جای تلاش برای پی ریزی حزب سیاسی چپ یا کارگری ، در بهترین حالت اتحاد عملی از بیکره های جدای از هم حول مسائل دمکراتیک یا مطالبات کارگری بست آید. این اتحاد عمل اگر چه بهتر از هیچ است ، اما برای شکل دادن به جنبش اجتماعی را دیکال برای آزادی و عدالت اجتماعی - این امر حیاتی هر تعبیر جدی ترقی خواهانه در شرایط کنونی - هیچ کاری از آن ساخته نیست .

در یک کلام ، اعلامیه چپ کارگری هنوز خود را از قید و بندهای کهنه ای که پراکندگی کنونی جنبش چپ قبل از هر چیز حاصل جان سختی آنهاست ، رها نکرده است. بدون فراتر رفتن از این چهارچوب ، هرگونه بحث جدی و قابل تأمل حول اهداف ، ساختار و تاکتیکهای سیاسی اتحاد، آب در هاون کوبیدن و هیاهوی بسیار برای هیچ است .

ضرورت اتحاد عاجل تر از آن و نیروی ما پراکنده تر و ضعیف تر از آنست که نیرویمان را صرف غبار رویی از شعارها و عناوین پر زوق و برق و بی محتوی نمائیم .

گام نهادن در راه پی ریزی حزب سیاسی چپ بدون انعطاف اصولی و جسارت انقلابی امکانپذیر نیست و کسانی که نمی خواهند بار سنگین گذشته را بر زمین نهند، حتی به نیمه راه نیز نخواهند رسید. وقت تنگ است ، زمان را دریابیم و برای رسیدن به هدف همت کنیم ! ج - آلباری 94.S.juli

گرفتار مشکلات زیادی نخواهیم شد. حداقل این نگرش اختلافات واقعی موجود را در جای اصلی خود و در متن مسائل عملی مشخص قرار خواهد داد و نه در پهنه اصول مجرد و طرحهای انتزاعی . مثلاً ما باید برداشتها و ارزیابی مان را از خواستها و شعارهای جنبش دمکراتیک و جنبش کارگری بشابیه دو عرصه اصلی جنبش اجتماعی ایران مورد بحث قرار دهیم. در میان ما میتواند درکهای متفاوتی در این زمینه ها وجود داشته باشد، این کاملاً طبیعی است . ولی اینها عرصه هائی است که از روی عملکرد و نتایج واقعی فعالیت سیاسی میتوان به صحت و سقم هر دیدگاه دست یافت و اختلافات را به وحدت نظر تبدیل کرد. بنابراین جا دارد که پس از یک تبادل نظر روی دیدگاهها به امر وحدت و برداشتهایمان از انحرافات و اشتباهات گذشته در این زمینه مستقیماً روی طرحهای عملی مربوط به شعارها و اسلوهانهای فعالیت در عرصه جنبش کارگری و جنبش دمکراتیک بپردازیم .

جلال انشار

۱۹ یونی ۱۹۹۴

اجتماعی است ، و از سری دیگر از نقطه نظر نیازهای عملی در وضعیت کنونی جنبش ما امر کمک به نضج یابی و رشد جنبش اجتماعی وظیفه مبهم و بلاواسطه چپهاست ، مسئله اتحاد نیز باید از همین زاویه نگریسته شود، اتحاد بشابیه جزئی و شکلی از حرکت اجتماعی ، از جنس گرد آوردن نیروها و مساعدت به راه افتادن حرکت اجتماعی . بنظر من این دیدگاه انطباق بهتری با دیدگاه مارکسیستی دارد که طبق آن جنبش کمونیستی بعنوان جزئی از جنبش اجتماعی کارگران تعریف شده است و نه پیروان مکتب یا ایدئولوژی مارکسیستی . جنبش چپ ما بخصوص از این ناحیه ابدا صدمه نخواهد دید اگر اندکی جم شده به ایده «جنبش همه چیز و هدف نهائی هیچ» نزدیک شود. ما بیش از اندازه به هدفها بها داده و از جنبش واقعی غفلت رورزیده ایم. ولی اگر واقعا با پیش داوری به این فرمول نگاه نکنیم ، در اینجا صحبت ابدا از ستایش جنبش و انکار هدف ها نیست ، بلکه طرح صحیح رابطه میان هدفهای جنبش اجتماعی و نقش اتحاد گروههای چپ است.

اگر با این درک از اتحاد موافق باشیم بر سر راهها و اشکال تحقق آن

یک گام به پیش یا دو گام به پس؟

آیدین

در پاسخ به فراخوان اتحاد نیروهای چپ کارگری* مندرج در شماره ۱۱۷ ماهنامه 'راه کارگر' برای ندرج در بولتن ۱ بحث در باره یگانگی نیروهای چپ ایران بدینی است به قسمت تاریخ جنبش سوسیالیستی در کشور ما و متأسفانه تا کنون همواره فرایندی نزولی داشته، و اگر هم در اثر تحولات و دگرگونی های اجتماعی و نکان های شدید سیاسی نظیر اشغال ایران در جنگ دوم جهانی و یا انقلاب بهمن در کوهان مدت شرایط نسبتاً مناسبی برای رشد همگنی جنبش کارگری فراهم آمده، پیشروان کارگری نه تنها ابتکار و هشیاری لازم برای گسترش پایه ای و شکل مناسب سازمانی آن و بهره برداری اساسی و اصولی از موقعیت و شرایط پدید آمده را به شرح نداده اند، بلکه در عوضینفاهه ترین برآوردها با نفاذکارهای ها و غفلت ویزی ها نتیجه بر ریش آن زده اند. در اینجا باید خاطر نشان ساخت که دلیل یا نگرش جنبش چپ کارگری را تنها متوجه پیشروان کارگری- کمونیستی داشتن خود خطایی بزرگتر است و ما را از جستجوی دلایل اصلی و مهمتر باز می دارد. دلایلی نظیر ساخت اجتماعی- اقتصادی، نحوه و میزان حتمی شدن کشور، بافت طبقه کارگر، نقش دولت ها... و در اینجا تنها نماندگی است بر ناتوانی ها، احساس بی مسئولیتی ها، تشدید پراکندگی ها و زیان های ناشی از اشتباه بازی ها ۱

در جنبش ما هر از گامی تلاش های به قصد وحدت صورت می گیرد. اتحادیایی از نوع جبهه ای، همکاری دو جانبه یا چند جانبه و بعضاً شبه سازمانی- محفلی شکل می گیرد. اما این اتحاد عمل ها از آنجا که غیر اساسی و جدا از مسائل و مشکلات واقعی جامعه و کارکردی آن است، بناچار ناپایدار، ضعیف و زودگذر می باشد. هم از اینرو اتحادی موقت و زودگذر جای خود را به اشتباه های بی سلسله و خشکبانه می سپارد، دوستی ها و همراهِ های، محافل قبیله یاران رزم ویزم با صدور اعلامیه های اتهامی و برچسب های گوناگون پایان می پذیرد و از یاران و همزمان زندان و دانشگاه که مستند نشین محافل پر کیکه و بدبینه هستند یا می شوند دشمنان موگنده خورده با کینه های نا زودوفنی قبیله ای باز تولید می شود. اگر هم در اوج 'جنگ اعلامیه' محافل جدیدی با نام هر طحطراق و بی مقصود حمید بیگری شکل نگردد کشمکش بر سر میراث خواری محفل شکسته و حفظ نامش همچنان ادامه پیدا می کند. یاران غار فیروز اگر مدبرگیر با به کارگزاری و نوکری ایدئالیسم و رژیم مضم نازل و ضعیفی هم متین ویا نزاکت باشند اعتراضی ها یا جدلندگان را بریزد، خسته و منحرف می نماند. واژگان سیاسی، منحرفین، بریده ها، کنگره ای ها، ... در جنبش ما به اندازه ای جا افتاده است که بی نیاز از هر توضیح و توصیف.

اما زهر ناگامی ها و گسست ها هر چند تلخ است، نباید فراموش کرد که سوسه می شهد گورای پیروزی که در گرو اتحاد است، هر مبارز کمونیستی را به تکاپو واهی دارد تا با وجود آگاهی به شکست ها و ناگامیهای های گذشته باز هم بر تلاش خویش بیفزاید و بیراهه ها و کوره راههای بیبومده و نا بیبومده، شناخته ونا شناخته و با هم دو باره و چندباره به امید پائین رهایی نو برای وحدت بیزماید.

نگامی از دوروز و بیرون به رویدادهای تا کنونی و سیر تطور سازمان ها و گروههای چپ ما و سنا نگامی کوتاه به کارنامه اشتغال های اخیر نشان می دهد که چپ انقلابی با تمام جنبشهای ها و کارنامه درخشانش در برابر زندان، شکنجه و اعدام و آن همه فداکاری برای حفظ سررار تشکیلاتی و وفای سازمانی در داخل کشور، در شرایط نسبتاً مساعد و خالی از دلهره و نگرانی سیاسی- تشکل های دموکراتیک و کارگری توسط اعدایمان و هواداران سازمانها و شبه سازمانها همانند گوسفند قربانی تکه تکه می شد و یا در بن بست ناشی از گرفتاری بحث های بیبومده و فرساینده گروهها سیر نزولی و تلاشی می یافت و چه این زمان که در اوج پراکندگی ها و گسختگی ها که بعضی ها حزب تک نفره* را تئوریزه می کنند بسیاری از وحدت طلبان در کردار واقعی ندانم و سنا تشبیه وضع موجود را وجهه هست خویش قرار داده اند.

شروطی تدارک که در این مختصر کارنامه همه سازمانهای مدعی چپ را ارزیابی نمیایم و کارنامه تنگین همکاری با دشمن طبقاتی طیف توده ای را بازگویی نسایم و یا خاطره تلخ 'فرهنگ گایبانی' اقلیت را دو باره زنده کنیم. اما نگرشی کوتاه بر عملکرد دو تا از معیاران سخت حزب کارگری که خیلی هم تلاش کرده اند مشکلات دیگران را ناشی از بیولویست بودن آنان بدانند و صد البته سربز پرولتری پرولتری هم هستند، می نواند نمونه روشنی باشد. اول استعمال 'حزب کمونیست ایران' به 'حزب کمونیست کارگری' نمائین سیاسی می دادند که افای منصور سکیت با محفل 'بیست نفره اش' به نام 'سهنت' با چه تبلیقات پر سر و صدایی و چه کنگره بازی هایی در وحدت با 'کومه' تشکیل 'حزب کمونیست ایران' را اعلام کرد و این اواخر در حالی که همه به اصطلاح ارگان های حزبی را هم در اختیار داشت چگونه کومه را به بهانه حزب 'سویز کارگری' ترک نمود و سایه فوق العاده سنگین خود و یاران محفلی اش را از سر 'کمونیست های کرد' که گویا خولغان ترس به مسائل 'کرد' ها در تمامی منطقه هستند و دواجرای

و طایف 'انترناسیونالیستی- کارگری' ایشان قصد انحلال یا نا فرمانی داشته اند کم کرد، ویا نگاهی بیندازیم بر عملکرد 'راه کارگر' که از گردمایی محفلی خود و چند تن از منفردین چگونگی برون آمده و از آن به عنوان یک ابتکار و تجربه مهم در امر اتحاد چپ نام می برد. سر مقاله نشریه شماره " ۱۱۸ " اش را زیر عنوان ارزیابی از یک واقعه* با اضمای هیئت اجراییه به آن اختصاص داده است و چه تحسین و تسجیدی !. راستی این به به و چهجه از برای چیست؟ آیا حقیقتاً اتفاقی افتاده و این تبلیقات از نوع آن قبیله ای نیست؟ مگر همین آدم ها نبودند که ادغام یک محفل کوچک، چند نفره از هواداران خارج از کشور فدایی را با چه تبلیقاتی به نام یبینه وحدت دو 'سازمان راه کارگر' و ' راه فدایی' جشن گرفته و اندکی بعد به بهانه سرکوب همین محفل نا بفرزاده تا اخراج بیش از چهل دو حد نیروهای خارج از کشور که اکثر آنان اندام ها، هواداران و فعالین ده- بیست ساله سازمانها و محافل چپ بودند پیش رفتند. آن روز عقیده داشتند در حزب لنینی آزادی عقیده و بیان نظر وجود ندارد و هر نوشته یا بیان نظری باید از تیغ مسدود دفتر سیاسی خود گزیده بگذرد و حالایبغ حزب فراکسیونی هستند. تا فروریزی دیوار بران و تا لحظه سقوط چائوشسکو ابایی نداشتند به تکلیب کوچک ترین انتقامها حتا از چائوشسکو ببردند و بعد بکنجه زاهد و ملا گشت 'سوسیالیسم واقعا موجود' را به خاطر عدم اعتقادش به دموکراسی و آزادی به سز مورد نکوهش قرار دهه و بدکردارها و نابخردی هایشان را محکوم سازد. بدون اینکه صادقانه دراین وارو پشتک زنی ها گذشته خویش را هم به نقد کشیده باشد. ویا باز نگاه کنید به کارنامه وحدت با دو محفل دیگر فدایی ۱

در کنگره سرهمبندی شده بعد از اخراج ها قطعنامه تصویب می کنند که با 'سورایبالی' و 'سازمان فدایی' وحدت حزبی کنند. دو سال نشست و چانه زنی، پلاتفرم امضا کردن و بعد چی ا به بهانه واهی انقلاب 'سویز کمونیستی' و نقش نیروهای بنا کننده سوسیالیسم از همین امروز برای آینده ای که هنوز مجهول است همه کلمه کوزه ها شکسته می شود و پل های پشت سر ویران؟ هنوز اتحادی صورت نگرفته بده در می آورند که با دو جریان وحدت حزبی ندارند. اما همانند رویدادهای پیشین این بار هم چون سرکردگان دو محفل پیشاپیش ملغمه و مقهمه به پذیرفتن تام وکسال 'سوسیالیسم' ادمعی افایان که چه عرض کنم 'سوسیالی' - ایدئالیسم' آهت عظمی و علما اعلامی نشده بودند امضاها پس گرفته می شود. انگار نه انگار که اتفاقی افتاده باشد و این در شرایطی ونوع میبایه که اکثریت قطع هر سه جریان با وحدت توافق کامل دارند و حتا در کنفرانس ویژه 'راه کارگر' که به منظور مسلت مالی کردن همین مساله تشکیل می شود باز هم اکثریت شرکت کنندگان بر وحدت حزبی پافشاری می کنند. اما مگر می شود در محفل و یا سازمانهای شبه محفلی قصبه ای را با اکثریت و اقلیت حل نمود؟ در ساخت تشکیلات محفلی، اکثریت وقتی مختصر و متفلسط است که در جهت تائید زحمات قوم باشد و گرنه مهر است و اشتیاب ا یا سرکوب و اخراج !.

با این توضیحات آیا می توان برای خروج از این دور باطل و کلاف سردرگم راه چاره ای یافت و بر چند باره کاری های تکراری نقطه پایانی نهاد؟ در پاسخ باید گفت آری ا غیر ممکن وجود ندارد و هر نفر مشکلی سرانجام غلبه یابیر؟ اما چگونه؟ بدون تردید نسخه های از پیش تهیه شده هیچ بیماری را نجات نداده که چپ ما دومی اش باشد.

تلاش برخی از رفا برای غلبه بر این مشکل تلاشی است سادهله اما نا گامی، بدون برنامه ریزی احسلی و محفلی و بدین جهت همچنان بی هدف و خود بخودی ادامه می یابد. بز خلاف ادعایی که نشریه راه کارگر نموده آخرین نشست نه فقط یک گام اساسی پیش نرفته، بلکه دو گام هم پس نهاده است. دلیل این بسرو را می توان در کمیت و کیفیت همین نشست مورد نظر دید..

الف - نیروی پایه ای وحدت:

نیروهایی که وحدت می کنند ویا قصد وحدت دارند در چه سطحی هستند؟ کدام هویت سازمانی و طبقاتی را نمایندگی می کنند و چه تئسی در جنبش ایفا می کنند؟ از نشست های اولیه که حول وحدت چپ و مشکل پراکندگی آن برگزار گردیده تا کنون مرثیا از تعداد شرکت کنندگان منفرد و سازمانی کاسته شده است. وحدتی که فرار شه از پایین بر بالائی ها تعمیل شود اینک به همکاری سازمانی و اتحاد عمل هشت گروه یا حزب سازمان انجامید سیاهه نیستی که بیشتر فیل هوا کردن است و اگر عواملی نباشد خودفریبی است. از این هشت هیات نمایندگی حاضر در نشست به استثنای راه کارگر که خود را تا حدودی به عنوان یک شبه سازمان یا محفل - سازمان حفظ کرده ولی از بحران ایدئولوژیکی و ساختاری رنج می برد، سایر امضا کنندگان فراخوان وحدت را باید محمودی از منفردین دانست که به شماره افراد خویش تیر تشکیلاتی دارند. مثلا نگاه کنیم به تیر ها:

- خندوهای کارگری سوسیالیستی ۱۱ یمنی چه؟ آیا یک سازمان است ؟ یا یک نشر کوچک هوادار کمونیست انقلابی روس .. تروتسکی .. و چه وزن واقعییتی در جنبش ما دارد؟
- هسکاران پروژه ایجاد بولتن بحث سوسیالیست های انقلابی؟ رفا باید چوابگو باشند این دیگر پندیه ای است؟ در خارج از کشور شمار این نوع پروژه ها آن قدر زیاد است که تنها می توان گفت بحث آموزی نگرفته میباش.
- کمیته تدارک برای کنفرانس وحدت ۱۱ آیا این کمیته هیئتی برای 'هسته اقلیت' استحا و یا 'بخشی از کادراهای اقلیت' که در نشست شرکت داشته اند- دارد و تازه خود این

اتحاد کدام چپ و به چه شیوه

آهنگر

۱- ضرورت اتحاد چپ رادیکال - دمکرات بیش از هر چیز ناشی از حضور مادی و قدرت عینی سرمایه است. این امر چه در هیئت اقتصادی ، یا فرهنگی و چه در هیئت سیاسی و دولت آن مبین یک تمرکز فوق العاده و همه جانبه علیه جبهه کار و زحمت است . بنابراین ضرورت تجمع رادیکال - دمکرات چپ اساسا از وضعیت عینی و اقتصادی - اجتماعی کارگران و زحمتکشان و تضاد بنیادی آن با سرمایه بر می خیزد. این امر بمعنای تمرکز سیاسی جنبش اجتماعی کارگران و زحمتکشان در مقابل تمرکز سیاسی و عین حال قدرتمند و مسلط سرمایه است. پس در گام اول اتحاد چپ می خواهد به حلقه مفقوده‌ای که در مناسبات سرمایه و کار به ضرر نیروی کار و علیه تمرکز سیاسی آن وجود دارد پاسخ در خور بدهد. این امری است که مربوط به این یا آن شرایط و لحظه مشخص نمی شود و نیاز و ضرورتی است که در همه حال و هر شرایطی باید به آن پرداخت.

۲- امر اتحاد چپ هر چند یک وظیفه دائمی است و باید به آن بشما به یک وظیفه اساسی پرداخت ، اما این مهم ، در شرایط کنونی از اولویت بیشتری برخوردار است و بنابراین نیاز به انرژی بیشتری دارد. در لحظه کنونی تمرکز و انسجام در هیچیک از جنبشهای اجتماعی ، فرهنگی ، اقتصادی و سیاسی ایران وجود ندارد و حداکثر ما با اشکالی ژلاتینی از صحافت گسسته از هم رویرو هستیم . تمرکز و متحد شدن هر یک از جنبشهای فوق ، تاثیرات سهم و گاه تعیین کننده ای در جنبشهای دیگر بجا میگذارد. اما جنبش چپ ایران در لحظه کنونی نه تنها توان تاثیر گذاری بر دیگر جنبشهای اجتماعی و سیاسی را ندارد و یا حدود تاثیر آن ناچیز است ، بلکه موجودیت فیزیکی آن نیز بتدریج زیر سؤال می رود. این امر بدلائل زیر تشدید می شود: اولاً ، نحوه فروپاشی اردوگاه بورژوازی شرق و عدم خلاصی قطعی چپ از بار تخریب عظیم فکری و سیاسی و اجتماعی آن . ثانیاً ، قدرت گرفتن حکومتی از نوع جمهوری اسلامی که حکومتی بوداستثنائی ، ضد امپریالیسم و با تکیه بر جنبش فقرا و کوخ نشینان و تداوم این حکومت. چپ ایران آمادگی مقابله با این حکومت را نداشت و چگونگی تعرض به آنرا نیز نیاموخته است. ثالثاً، دوره رکود جنبش توده ای که بیش از یک دهه دوام داشته است. این دوره رکود همراه خود ضایعات و عوارض سنگینی نیز به همراه داشته است که صدمات انسانی و مالی ناشی از جنگ ، زندان ، شکنجه ، اعدام ، بیکارسازی توده ای و شرم لجام گسیخته از پایه های آن بوده است. مجموعه عوامل ناشی از رکود موجب کشیده شدن نیروی انسانی چپ به طرف زندگی یا نوع عینی و واقعی از زندگی مبارزاتی یا مبارزه در زندگی شده است. چپ آمادگی فکری و حتی تشکیلاتی تحمل چنین ضربه و در عین حال تعویض اشکال مبارزاتی را نداشت و هنوز هم ندارد، چون آنرا نمی فهمد. رابعاً ، مهاجرت بخش مهم و اساسی نیروی چپ به خارج از کشور و ضرورت هویت یابی اجتماعی اکثریت مهم این نیرو، و لذا کاهش مقطعی نیروی حرفه ای و کادر چپ برای دخالت در ابعاد بزرگ امورات سیاسی و تشکیلاتی. خاصاً، گسترش بی وقفه چند باره کاری ناشی از شقه شقه شدن فرقه ان

سازمانهای چپ.

۳- وحدت چپ رادیکال - دمکرات ، بخودی خود یک پاسخ رادیکال است به سؤال «چه باید کرد» در شرایط کنونی . هر چند این سؤال درست است که «وحدت بکنیم که چه بکنیم ؟» اما این پاسخ نیز اکیدا صحیح است

کیفیت یا کمیت سیاسی- ایدئولوژیکی را نمایندگی می کنند؟ بگذاریم از اینکه حزب به اصطلاح «نخبه‌ان ایران» هم با آن سابقه ناسیونالیسم و نحوه ارتباط نا کنونی اش با بنی صدر «چهار جهانی» و اتفاق بعضی از سوانح به سلطنت طلیان چگونه خود را در گردشی چپ انقلابی جا نهد. و تازه مجموعه این محافل چه وزنی در جنبش کارگری دارند؟

ب- نوع اتحاد:

از آنجا که شرکت کنندگان بخوبی از توان و ظرفیت سیاسی و ایدئولوژیکی جمع خود واقف بوده اند آرزوی خود را برای وحدت بیان داشته اند. اما بیان آرزو چیزی شیبه دعا برای بیمار است و بیمار را نجات نمی دهد. اتحادی که نه حزبی است و نه جبهه ای و تنها چیزی بالاتر از اتحاد دعمل های موردی ، همان اتحاددعمل موردی یا به اعتبار دیگر از نوع «کمیونی» است. اتحاد عمل های فعلی و دوره ای که اینجا و آنجا بر حسب ضرورت به طور خود بخودی انجام می گیرد. حال باید پرسید چه ضرورتی دارد که چپ های ما انرژی و وقت خود را بیهوده تلف کند تا اتحادکمیونی را که هرزمان و به منتضای شرایط مکانی- زمانی و نوع حرکت طیف های گسترده تری را در بر می گیرد به طیف خویش محدود سازد. همه از درد بنالند به درگاه طبیب / دردورونه نگر که من از درمان ناامیدم.

ج- سبک کار:

در خصوص یحراز جنبش چپ ما بر سه نکته اساسی می توان انگشت گذاشت. بحران جهانی جنبش کمونیستی- کارگری شکست انقلاب بهمین ، وسک کار منطقی!

متناقضات سبک کار تا کنونی رفاقی مینگر اتحاد از چارچوب سبک منطقی فراتر رفته است. به بهانه امنیت نشست ها منطقی سازمان یافته و بنا به مقتضای مکان و زمان تمدادی دعوت شده اند. دعوت شوندگان و نیز دعوت کنندگان بنا به میل خود نشست ها را ترک نموده ودر پایان نشست ها باهم با من بیروم تو بعیری وظیفه ای فرمایشه برای برگزاری نشست بعدی بر عهده چند نفری گذاشته شده است. این سبک کار تا کنون جز اتلاف نیرو ، انرژی و وقت ستاورد قابل ملاحظه ای به بار نیاورده است .

هر گوشه چپ کارگری پیش از اینکه عاقل و شایسته و وحدت باشد باید هدف های پایه ای و اصولی وحدت را که مقدم بر هر چیز سازماندهی طبقه کارگر است در نظر داشته باشد. آیا سازماندهی طبقه کارگر در برقریر یک مبارزه توانایی طبقاتی تحقق می یابد؟ یا در فرایند یک مبارزه نسبتاً طولانی سنیکیایی . و یا در برقریر یک جنبش همگانی برای استقرار دموکراسی! و ...

برای نیل به هدف می باید نقشه مند همه احتمالات های ممکن را به یکسان و بر اساس تمولات جامعه و به دور از آرزوها و رویاهای اراذگرایانه بر رسی کرد و برای حرکت هم از حقوق احتمالی به گرده آوری نیروی متحد و متولف پرداخت . آیا اتحاد محفل های چپ ویا بازماندگان محافل چپ پاسخ به نیازهای مردم طبقه کارگراست؟ و آیا این احتمال تا کنونی بعد در صورت وقوع مشکلی را پاسخ خواهد گفت ؟ باید گفت هم آری و هم نه ! آری بعین دلیل که چپ برافکننده تنها می تواند تماشایی باشد و مفسر با آناششی و ایزوله ا و نه زیرا چپ انقلابی حتماً متحد هم اگر همچنان در امنیت و کردار گذشته گرا باقی بماند و همچنان در نادرک جبهه «فرات چپ» باشد نه جبهه ای برای تاثیرگذاری در شرایط متحول کنونی . در خوشبینانه ترین تحلیل ما باید در رویا ی کرامت و بزرگواری برزیسی باشد که در آینده مصدر کار خواهد بود. اما چپ متحد باید با ارائه دیدگاههای خود همزمان با مشارکت در جبهه سرنگونی رژیم به عنوان پیگیرترین نیرو دموکراسی به عنصر پایدار و نزلزل ناپذیر «جبهه پایداری برای دفاع از آزادی و دموکراسی» در فرادی سرنگونی مبدل شود واز هم اکنون تملک ببیند. موضوعی که در بحث پلاتنرم می گنجد و ممالکا پرهیز از بحثن توسعه شده است.

آیدین
۱۹۹۴/۷/۲۵



فرقه پرستی و قدرت طلبی شخصی و گروهی ، و از جمله فقدان تثبیت ارزشهای برنامہ ای و سیاسی در جنبشهای گوناگون چپ ایران است . به گروهبندی بزرگ چپ شامل لیبرال دمکراتها، چپ رادیکال و چپ رادیکال - دمکرات می شود. چپ لیبرال دمکرات خواهان اصلاحاتی در چارچوب سیستم سرمایہ داری برای معقولتر کردن آنست . تاکتیکهای این چپ ولرم و طرفدار وحدت همه با هم است. چپ رادیکال دارای تاکتیکهای رادیکال و انقلابی برای براندازی رژیم است. ولی بلحاظ خط مشی سیاسی از سازماندهی بوده ای هراسناکست و با ایجاد قیدیوندهای سیاسی جنبش پایه اجتماعی و اقتصادی را شقه شقه میکند و به آن آسیب جدی وارد می آورد. این بخش بلحاظ برنامه ای دارای تضادی رادیکال ، اما ارتجاعی با سرمایہ است. زیرا از طرفدار سیستم استبدادی و نوع دولتی حکومت اقلیت است، مثل حکومتهای استالینی و مائوئی حاکم بر شوروی و چین یا رژیم ولایت فقیه حاکم بر ایران ولی با پوشش ایدئولوژیک چپ . چپ رادیکال - دموکرات سومین گروهبندی بزرگ چپ ایران است که بلحاظ تاکتیک عمومی از مشی سرنگونی و براندازی رژیم دفاع می کند، در خط مشی سیاسی خواهان سازماندهی بیواسطه ، دمکراتیک و عمومی برای متحد کردن جنبش پایه اجتماعی و اقتصادی کارگران و زحمتکشان و جنبش عمرمی دموکراتیک است. چپ رادیکال - دموکرات بلحاظ برنامه ای از تضادی رادیکال، اما دموکراتیک با سرمایہ دفاع می کند و خواهان نفی استثمار با توسل به حکومت دموکراتیک اکثریت است.

بنابراین مدافع رعایت بی خشنه آزادیهای سیاسی و مخالف حکومتهای استبدادی از هر نوع آنست . اختلاف چپ رادیکال و چپ رادیکال - دمکرات بلحاظ اجرای برنامه فوری ، یعنی از لحظه سرنگونی رژیم در تمامی ابعاد برنامه ای خود را نشان خواهد داد. آزادیهای سیاسی و رعایت آن و خط مشی سازماندهی توده ای مهمترین حقایق این اختلاف است.

بنابراین برای چگونه متحد شدن ، در ابتدا باید به این سوال پاسخ داد، که آیا جنگی چپ را باید متحد کرد؟ و آیا اصلا چنین کاری شدنی است؟! یا مراد تجمع سه گروهبندی بزرگ چپ جدا از یکدیگر است؟ من فکر میکنم اصولی و در عین حال ضروریست که هر یک از گروهبندیهای سه گانه فوق ، اتحاد بزرگ تشکیلاتی خود را سازمان دهند. البته این به معنی نفی مذاکره و مباحثه جریانات مختلف تعقیبه در شرایط انتقالی کنونی نیست. چه، این خود امری مثبت و ضروریست . زیرا مجموعه جریانات کنونی ، تشکیلاتی و محافلی غیر واقعی ، صوری و سرهم بندی شده اند و از طرف دیگر بدلیل کمبود کار فکری و تئوریک ارزشهای برنامه ای و سیاسی جا افتاده ای هنوز در جنبشهای مختلف چپ وجود نیامده است. در عین حال این مباحثات اجازه خواهد داد تا نزدیکها و همچنین دوریهای واقعی صراحت پیدا کند و بدین ترتیب گروهبندی بزرگ سیاسی چپ از همدیگر تفکیک شده و در اشکال جنبشی و حزبی تبخیر عینی پیدا کنند. بنابراین اگر روشن شود که کدام گروهبندی چپ را می خواهیم متحد کنیم ، آنگاه بحث اینکه می خواهیم حزب باشیم یا جنبش و با جبهه استراتژیک ، علی السویه خواهد بود.

۵- آنگاه که روشن شود، نمی خواهیم - و نمی توانیم - همه چپ را متحد کنیم ، سرعاً این سوال حالت محوری پیدا می کند، «حول کدام پلاتفرم باید متحد شویم و یا از هم جدا شویم ؟!» این بمعنی آنستکه کدام گروهبندی بزرگ چپ مورد خطاب قرار گرفته است. بنابراین اساسی ترین مسئله برای اتحاد، روشن کردن پلاتفرم است. اهم از برنامه عملی - سیاسی ، خط مشی سیاسی و تاکتیکهای عمومی . زیرا بدون آن ، اتحاد فرضی مترسکی خواهد بود که توانائی یک اقدام پراتیکی جدی را نیز نخواهد داشت.

که در مقابل سوال چه باید کرد؟ بگوئیم باید وحدت را آگاهانه سازمان داد و این یکی از مهمترین مواد برنامہ ای یک پاسخ جامع به وضعیت چپ در شرایط کنونی است. زیرا این امر خود به تمرکز تشکیلاتی و سیاسی منجر شده و سازماندهی برای تاثیرگذاری چپ را افزایش می دهد. این امر نه فقط در سطح خارج از کشور که به تمرکز کمی و کیفی چپ منجر می شود، بلکه مهمتر اساسی تر از آن به تاثیرگذاری در داخل کشور بر می گردد. هم اکنون دهها هزار فعال سیاسی چپ بصورت منفرد یا متشکل در محافل گوناگون در داخل کشور حضور سیاسی دارند که به انحاء گوناگون ماثراً از سیاستهای این یا آن جریان و سازمان چپ هستند و با خود پلافرم و موازینی را طرح میکنند که در خارج از کشور نیز نمایندگان آن حضور دارند، اما سازمانها، محافل و عناصر چپ در خارج عمدتاً بدلائل فرقه ای ، شخصی ، مذهبی و اساساً صوری به قبایل چپ تقسیم شده اند که هر کدام برای خود رئیس و نظریه پردازی دارد و به حیات محفلی و ایزوله خود ادامه میدهد. حذف این تقسیم بندی صوری ، مذهبی ، ایدئولوژیک و قبیله ای و متحد کردن چپ رادیکال - دمکرات از اساسی ترین ملزومات متحد و در عین حال متمرکز کردن سیاسی این مجموعه وسیع متشکل ، نیمه متشکل و غیر متشکل در داخل کشور است. تحلیل مجموعه گزارشات منتشر شده سازمانهای سیاسی از داخل و مبادلات روزمره سیاسی و اجتماعی با اقشار گوناگون و از جمله فعالین سیاسی داخل کشور - نشان میدهد که توانائی تمرکز و اتحاد سیاسی در لحظه کنونی از عهده فعالین و محافل داخل کشور خارج است.

۴- برای متحد شدن باید مطلع بود و این امر را نیز جدی گرفت که جنبش چپ ایران ، پس از تلاطمات شدید و در جریان دوران انتقالی از ساخت و جنبش نظری - سیاسی استالینی به ساخت و جنبش نظری - سیاسی جدید به سه گروهبندی بزرگ تجزیه و یا در حال تجزیه شدن است. تداخل این گروهبندیها با همدیگر ، یا صریحتر بگویم حضور توأم این گروهبندیها در جریانات ، سازمانها و محافل واحد، یکی از مشخصه های اصلی دوران انتقالی کنونی است. ناگفته روشن است که چنین گروهبندیهای بزرگی تنها به چپ محدود نمی شود، جنبش سیاسی راست - نمایندگان سیاسی سرمایہ - نیز گروهبندی واحدی را تشکیل نمیدهند و از دو تا چند گروهبندی را شامل می شوند که جنبش راست افراطی ، راست میانه ، فاشیست و . . . از نمونه های برجسته آن هستند. سرمایہ در هیبت اقتصادی و اجتماعی است که همواره متحد عمل میکند و بنابراین به نتایج سیاسی متحد دست پیدا میکند. اتحاد سیاسی راست ، نه تنها معمولاً وجود ندارد، بلکه گاهی به تضادهای شدید و حتی خونین نیز منجر شده است. عدم اتفاق و وحدت جنبش سیاسی چپ نیز دارای دلایل عینی ، اجتماعی ، اقتصادی ، فرهنگی و سیاسی معینی است و نمی توان بی توجه از کنار آن گذشت . مهم ، اتحاد غیر واقعی و نشدنی جنبش سیاسی چپ نیست ، چنین توهماتی در عمل بطلان خود را نشان خواهند داد، بلکه مسئله اساسی یکپارچه و متحد کردن جنبش اجتماعی - اقتصادی نیروی کار و زحمت است. اگر این نیرو بتواند خود را بشما به یک جنبش متحد در مقابل جنبش اجتماعی سرمایہ آرایش دهد، آنگاه گروهبندیهای بزرگ چپ بهتر می تواند مبارزه روزانه یا نهایی با سرمایہ را هماهنگ نمایند.

واقعتهای سیاسی روز ایران نیز همگی حکایت از آن دارند که جنبش سیاسی راست در گروهبندیهای متفاوتی سازمان یافته ، یا در حال سازمان یافتن است. گروهبندیهای بزرگ چپ نیز همین روال واقعی و عینی را دارد. در ایران هم اکنون سه گروهبندی بزرگ چپ از همدیگر قابل تمیزند، که اتفاقاً هنوز نتوانسته اند خود را در تجمع بزرگی گرد آورند. این امر بدلائل عقب ماندگی فرهنگی و ساختاری جامعه ایران ، نقش مذهب ، فرقه قبیله گرایی ،

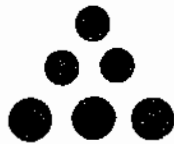
۹- بنظر می رسد که بیانیه مورد توافق ۷ جریان تحت عنوان «اتحاد نیروهای چپ کارگری» بنا به توافقتی که صورت داده اند و اعلام کرده اند، با توجه به مواردی که بر شمرده ام، نه تنها کمکی به امر اتحاد بزرگ گروهبندهای چپ نمی کند، بلکه به توهاماتی دامن میزند که خود مانعی در راه اتحاد واقعی است. بنابراین ضروری است توافقات، به نتایج پس از مباحثات پلانفرم و... مشروط گردد و از هر گونه نتایج و جمعبندهای شتابزده و بدون پشتوانه خودداری شود. اتحاد بزرگ چپ باید با سرعت تبدیل ضرورت آن - ولی با گامهای سنجیده برداشته شود. جمعی از ایندست و وسیعتر از آن امری است مثبت برای طی دوره ای انتقالی به سمت وحدت، ولی نتایج سست و توافقاتی از اینست وجود ادامه کار چنین تجمعی را نیز بخطر می اندازد.

۱۰- گسترش اقدامات عملی و اتحاد عملهای موردی کمک زیادی به نزدیکی واقعی چپ و پیدا کردن زبان مشترک خواهد نمود و جدائیهای عینی را نیز نشان خواهد داد. این امر کمک خواهد کرد تا در عمومی ترین خواستههای دموکراتیک، چپ خود را متحدتر نشان دهد. در همین راستا کمک به ایجاد یک «بنگاه سهامی بورژوازی» که خارج از کنترل سازمانها بوده و توسط سهامداران آن اداره می شود برای انتشار یک روزنامه خبری-سیاسی هفتگی، یک بولتن تنوریک - ترجمه ای، و یک مجله تنوریک چپ، ضرورت روز است. روزنامه خبری باید بتواند جریان یابی مستقل و صحیح اخبار را رله کند و تفاسیر سیاسی چپ از روند وقایع را جریان دهد. در مجله دیگر باید تلاش کنند ارتباط فکری چپ جهان را با چپ ایرانی هماهنگ نمایند و به قوام یافتن مباحث فی مابین چپها کمک نمایند. این وسائل و مکانیسمها از جمله سواد و مصالحی هستند که در لحظه کنونی برای تاثیر گذاری سیاسی چپ از یکطرف کمک میکنند و از طرف دیگر شرایط را برای کار «نوع آلمانی» برای کوییدن و تثبیت ارزشهای برنامه ای و تنوریک فراهم می آورد. این نوع کار در شرایط کنونی، عنصر مهمی برای یافتن زبان مشترک و متحد کردن یک گروهبندهای بزرگ از چپ است.

آخنگر

۷ جولای ۹۴

۱۶ تیر ۷۳



و حداکثر به جمعی تبدیل خواهد شد که در عمل دائما به تضعیف یکدیگر خواهند پرداخت. در نتیجه باید نیروی اصلی را برای دامن زدن به مباحث مربوط به پلانفرم سیاسی - اجرایی بسیج کرد. نفس اتحاد ظاهرا و در سطح حرف مورد مدافعه و قبول حتی سکتاریستترین جریانها و عناصر می باشد، تنها بحث پلانفرم است که روشن می کند واقعا چه کسانی خواهان اتحاد بزرگ گروهبندهای چپ هستند و چه کسانی تحت پوشش فریادهای وحدت طلبانه، حفظ قدرت فردی و مصالح فرقه ای و گروهی را هدف قرار داده اند.

۶- اگر برنامه عملی - سیاسی، خط مشی سیاسی و تاکتیکیهای عمومی اساس وحدت بزرگ هر یک از گروهبندهای چپ را تشکیل میدهد. بنابراین باید آنها در مقیاس و ابعادی هر چه وسیعتر و کاملتر جریان داد. در نتیجه علنیت وسیع و گسترده باید مورد استفاده قرار گیرد. این امر به درگیری کردن وسیع فعالین و همه عناصر سازمانی و غیر سازمانی خواهد انجامید. بویژه آنکه اکثریت عظیم و تعیین کننده چپ در خارج از سازمانها و مدار محافظ نزدیک به آن قرار دارند و بدون علنیت وسیع امکان مداخله موثر آنها از بین خواهد رفت. این امر علی الخصوص برای هزاران عنصر منفرد یا متشکل چپ در داخل کشور تعیین کننده است. در عین حال علنیت وسیع مانع زود بندهای محفلی، فرقه ای و سازشهای غیر اصولی رایج تاکتونی شده و استحکام وحدت را تضمین می کند و در نتیجه از نیرویایی سریع و یا ضمنی آن جلوگیری بعمل می آورد. بنابراین انتشار وسیع بولتنهای عمومی و دوره ای با حجم وسیعتر، که کارآمدترین، سهل ترین و سریع ترین امکان ارتباط علنی در شرایط کنونی است، باید بخدمت گرفته شود. این امر باید حول حلقه اصلی یعنی پلانفرم، خط مشی سیاسی و تاکتیکیهای عمومی متمرکز شود و سمینارها و بولتنهای منبعث از آن بمشبه تغذیه شوند و مکمل و بازدهی فرعی بولتنهای عمومی و دوره ای باشند. زیرا محدوده علنی زیر پوشش آنها نازل است، هر چند کیفی لازم و ضروری هستند. رادیوهای موجود نیز باید در خدمت این مباحثه برای چپ داخل کشور قرار گیرند.

۷- توافق و اتحاد چپ رادیکال - دموکرات می بایست بر پایه حداقل اشتراکات حول اساسی ترین مسائل پراتیکی چپ باشد و در موضوعات اصلی نیز پایه توافقات و سازشها باید حول اساسی ترین وجه هر پدیده صورت گیرد.

درواقع اتحادی بزرگ خواهد بود که بتواند این عنصر اصلی بالا را داشته باشد، وگرنه به یک فرقه ایدئولوژیک یا سازشهای بی حاصل تقلیل خواهد یافت. در نتیجه وحدت در تنوع باید اصل اتحادها باشد. این البته بمعنی هرهری مذهبی بودن نیست، و تنها تلاشی است که می خواهد یک جنبش سیاسی را که در یک چارچوب عمومی قرار دارد با همه تنوعها و سایه روشنهایش و با همه عناصر و جریانات شرمگین متعلق به خود متحد کند.

۸- این اتحاد زمانی می تواند شکل واقعی بخود بگیرد که مقاصد و اهداف خود را به زبانی سیاسی و اجرایی بیان کند. در واقع اتحادی سیاسی و پراتیکی باشد. عنصر ایدئولوژی باید از این اتحاد حذف شود. در اینصورت مذهبی یا غیر مذهبی بودن، مارکسیست، لنینیست یا کائوتسکیست بودن برای این اتحاد علی السویه باید نباشد. در واقع چپ بودن به پراتیک و به واقعیت و زاویه برخورد به نظامات موجود اقتصادی - اجتماعی چفت می شود تا به ذهنیت ایدئولوژیک و مذهبی این یا آن فرد و جریان. اگر چنین اصلی را فرض بگیریم، آنگاه عمده دعوت از جریانات مذهبی چپ نظیر «ارشاد»، «مروحین انقلابی» و «آرمان مستضعفین» غیر قابل دفاع خواهد بود. کافیست یک نگاه سنجی به آمریکای لاتین بیندازیم تا وزن مخصوص «الهیات رهاییبخش» را در جریانات بزرگ چپ ببینیم. حزب کارگر برزیل یک نمونه از این نوع تشکلهای و گروهبندهای بزرگ است.

در مورد مسأله وحدت جنبش چپ

پاپا

پیشبرد امر وحدت نیروهای کمونیست و هواداران طبقه کارگر ایران، در طول چند سال اخیر، حرکتهایی را در بین سازمانها و جریانهای کمونیستی ایران موجب شده است. این حرکتها گاه با شتاب و گاه با کندی پیش رفته اند و گاهی، بی آنکه هیچ توضیحی در باره جرای آن داده شود، بوجود آمده اند و یا از بین رفته اند. این روند به نیروهای کمونیست محدود نبوده و خوانندگان نشریات نیروهای طیف چپ - یعنی هم آن نیروهایی که مایلند کمونیست نامیده شوند و هم آنهایی که با توجه به تحولات اردوگاه شرق و شوروی، دموکرات، شده اند، بارها و بارها شاهد، پیشبرد مذاکرات وحدت، بین این سازمان و آن جریان و یا تصفیه و پاکسازی در بین نیروهای یک سازمان، به قصد زدودن عناصر غیر پرولتر، بوده اند.

در مورد جنبش کمونیستی ایران، این روند تفریق و تلاشی بهیچوجه به یک خط یا جریان فکری خاص تعلق ندارد و نمونه های بیشمار آن - از چهار بهمن در سازمان چغخا (اقلیت) و اخراج رفقا باباعلی و غلام و بدنبال آن استعفای جمعی از کادرهای سازمان، راهکارگر، گرفته تا استعفای اعضای دفتر سیاسی، حزب کمونیست ایران، و تشکیل، حزب کمونیست کارگری ایران - بر هر برگ از تاریخ جنبش کمونیستی ایران رد پای خود را باقی گذاشته است.

شرایط امروز، شرایطی است که عقل سلیم در توصیف آن می گوید، واژه تفریق آبروی جمع را برده است! دو جریان تحت عنوان، حزب کمونیست ایران، حرکت می کنند، دو جریان تحت عنوان، راه کارگر، و چندین و چند جریان هم وجود دارند که خود را به نوعی به «اقلیت» مربوط می دانند. علاوه بر اینها خیلی بیشمار محافل، مجامع، سازمانها، احزاب و گروههای ریز و درشتی هم وجود دارند که آرمانهای کمونیستی را اهداف حرکت خود بیان می کنند، اما با وجود این طیف وسیع و رنگارنگ که خود را «کمونیست» تعریف می کنند، طبقه کارگر ایران هنوز هم سازمان نیافته است و در جابجایی قدرت آتی - اگر این شرایط تغییر داده نشود - گوشت دم توب این یا آن بخش از بورژوازی ایران خواهد شد و بار دیگر بهتر فرزندان خود را قربانی اختلافات درونی بورژوازی و منافع گاه متضاد آنها خواهد نمود.

اما چرا جریانات و سازمانهای کمونیست ایران به این وضعیت دچار شده اند؟ آیا می توان با تکیه به شرایط کمونیسم جهانی در پایان دهه هشتاد و آغاز دهه نود میلادی، اوضاع رقت بار جنبش کمونیستی ایران را توضیح داد؟ مسلماً نه!

اگر در آغاز دهه نود عقب نشینی کمونیسم جهانی و یکه تازی هارترین نیروهای امپریالیستی در عرصه جهان مانع آن بود که عقب ماندگی مان را احساس کنیم، امروز که سرمایه داری جهانی تا گلو در بحران دست و پا می زند و جنبش استعمار شدگان حمله خود به سرمایه داری جهانی را از سر گرفته است، می بینیم که چقدر از قافله عقب مانده ایم. همزمان با آنکه سپاه پوستان افریقای جنوبی سدهای آبارتاید را شکسته و قدرت سیاسی را از طریق انتخابات آزاد و همگانی کسب می کنند؛ همزمان با آنکه سرخپوستان مکزیک دست به اسلحه می برند و همه مکزیک ثنی می شود به جهرد کرینه نظم امپریالیستی؛ همزمان با اینکه خلق فلسطین موی دماغ صلح امپریالیستی در خاورمیانه می شود و امپریالیسم و صهیونیسم برای مبارزه با آنناچار به گاو بندی و معامله پست پرده با بورژوازی خود فروش فلسطین می شوند؛ همزمان با اینکه چریکهای السالوادور خود را بمنوان یک فاکتور قدرت به دولت دست نشانده السالوادور تحویل می کنند و همزمان با اینکه چندین و چند نمونه دیگر از آترناتیوهای کارگران و ستم دیدگان برای نظم اجتماعی در تمام کره ارض رخ می نماید، جریانات کمونیستی کشور ما مشغول تکمیل و تحکیم حصارها و چیرهای تشکیلاتی شان هستند. در مذاکرات وحدت هم البته شرکت می کنند، اما مادامیکه این مذاکرات در خدمت مشغله بالا باشد، یعنی تا جاییکه حصارهای تشکیلاتی را از بین نبرد.

بطور مثال سچغخا (اقلیت) [کمیته اجرایی] در کنفرانس چهارم خود پنج شرط را پیش روی نیروهای جنبش می گذارد و اعلام می کند که حاضر است با نیروهایی که این پنج شرط را بپذیرند، وارد مذاکرات وحدت شود. و یا سازمان فدایی در آستانه وحدت با سازمان راهکارگر و نمایندگان خودرگزیده شورایی

خواهان تصمیم گیری درباره نام ارگان سیاسی سازمانی که قرار است بوجود بیاید، می شود. و یا درحالیکه تجربیات جهانی بوضوح و بارها نشان داده اند که جنبش خلقهای تحت ستم متحد طبیعی طبقه کارگر می باشند، منصور حکمت در کمال بلاغت، بین نیروهای ملی، کرد، و نیروهای کارگری، در حزب کمونیستی، که خود هم معمار و هم مستأجرش بود، دیوار می کشد.

اما جنبش کمونیستی کشور ما در سالهای گذشته، علاوه بر این جنبه های منفی و تأسف آور، جنبه های دیگری هم داشته است که باید به آنها هم اشاره شود. روند وحدت طلبی و حرکت در راستای دستیابی به وحدتی اصولی و پایدار، روندی است که از چندین سال پیش آغاز شد و هنوز هم راه می پیماید. از کنگره دوم سچغخا (۱۳۶۶) به اینطرف، خواست ایجاد وحدت بین نیروهای طیف اقلیت، در اغلب نشستهای تشکیلاتی رخ نشان داده است. تجربه چندساله این روند، اگر چه کمیته خارج سچغخا را از لیست نیروهای وحدت حذف کرده است، اما، صف طلبی از نیروهایی را که به کمونیسم و طبقه کارگر وفادار مانده اند، به لیست نیروهای وحدت افزوده است. عین همین روند در نخستین و تنها کنگره راهکارگر هم رخ نموده است. پرسشی که در اینجا باید به آن پاسخ داده شود، اینست که چرا علیرغم وجود نیروهایی که خواهان وحدت می باشند، روند وحدت بکندی پیش می رود، و حتی - به زعم برخی - به حرکت درخود تبدیل شده است.

واضح است که نمی توان وجود اختلاف در مورد مسایل مختلف را دلیل عدم پیشرفت امر وحدت دانست. چرا که دقیقاً بدلیل وجود این اختلافات و با قوف به وجود آن است که مذاکرات وحدت شکل می گیرد. دلیل را باید در نیروهای انگیزاننده و بازدارنده وحدتی که مورد نظر ماست، جستجو کرد. یعنی باید مشخص کرد که نیروهایی که در پی دستیابی به وحدت در صفوف جنبش کمونیستی هستند، بطور مشخص به چه هدفی می خواهند دست پیدا کنند و اصولاً منظورشان از وحدت چیست. برای اینکار لازم است یک تقسیم بندی عمومی از نیروهای جنبش انجام پذیرد. معیار این تقسیم بندی را هم بر تعلقات سیاسی - ایدئولوژیک و یا سازمانی نیروها (افراد و شخصیتها) قرار نمی دهیم، بلکه معیار را آنجیزی در نظر می گیریم که هر یک از این نیروها مایلند بر اساس آن تعریف شوند. یعنی نقشی که هر یک از این نیروها در رابطه با جنبش ایفا کرده اند و یا می کنند. با این معیار می توان از سه گروه یا سه دوره در جنبش نام برد.

گروه اول مربوط به دوره سالهای قبل از قیام ۵۷ است. نیرویی که پایه های جنبش نوین کمونیستی را بنا کرد و امر پیشبرد مبارزه، در دوره های جنبش چریکی و مخفی و در شرایط دیکتاتوری سیاه زمان شاه، را به عهده داشت. گروه دوم نسلی بود که با قیام ۵۷ به جنبش پیوست و مسؤلیت هدایت و پیشبرد جنبش توده ای در زمان سرنگونی رژیم شاه، و پیشبرد مبارزه توده ای در فردای سرنگونی شاه و مبارزه با نیروهای سرکوب رژیم جمهوری اسلامی را به عهده داشت. گروه سوم، گروهی بود که در شرایط فردای شکست جنبش و سرکوبهای سنگین سیاسی و در شرایطی که شکست الگوی سوسیالیستی در شوروی و بلوک شرق چشم انداز مبارزه را برای بسیاری مخدوش کرده بود، به جنبش پیوست و مسؤلیت امر مبارزه در شرایط خارج کشور - از جمله در کردستان عراق - را به عهده گرفت. در اینجا این تأکید لازم است که این تقسیم بندی به نسلهای مختلف بر اساس شرایط سنی صورت نپذیرفته و بین آنها دیوار چین کشیده نشده است. همانطور که گفته شد، نقشی که هر یک از این نیروها در جنبش به عهده داشته و یا دارند، و آنچه که مایلند بر اساس آن تعریف شوند، معیار این تقسیم بندی بود است. همچنین لازم است تأکید شود که کم نیستند کسانی که در سالهای سیاه دیکتاتوری شاه در مبارزه شرکت فعال داشتند، در دوران قیام به سازماندهی توده ها پرداختند و ضربات سنگین پلیسی رژیم را متحمل شدند، به زندگی مخفی روی آوردند و با میلیونها نفر دیگر به کشورهای خارجی پناهنده شدند و امروز هم به سازماندهی مبارزه در خارج کشور می پردازند. از سوی دیگر هستند کسانی که امروز به جنبش پیوسته اند، اما مسایلی که حل آنها وظیفه خود می دانند، مسایلی است که به گذشته مربوط است و رفتایی که در دوره های قبل فعالیت می کردند، حل آنها را وظیفه خود می دانستند. مسأله دیگری که باید به



ایدئولوژیک نیز بودند، که عمدتاً نه بر مبنای تحولات داخل کشور و رشد جنبش طبقاتی ایران، که بر مبنای مرزبندیهای بین‌المللی و انشعاب در جنبش کمونیستی بین‌المللی انجام می‌پذیرفت.

چربایی و چگونگی مسأله تمرکز و ثقل مبارزه در شهر یا روستا، محصول ارزیابی از شرایط، محدودیتها و تواناییهای جنبش کارگری و دهقانی ایران نبود، بلکه از درک چینی و یا شوروی از انقلاب نشأت می‌گرفت؛ نفی مبارزه چریکی و تکیه به کار توده‌ای، بیش از آنکه بر بستر رشد درک طبقاتی توده‌های مردم ایران صورت گرفته باشد، از نارسایی جنبش‌های چریکی بین‌المللی منتج میشد و ...

در مرحله بعدی فعالیت نیروهای کمونیست، رشد درک طبقاتی توده‌ها - بواسطه قیام - و رشد مبارزه طبقاتی به بسیاری از مسایل مورد بحث و مورد اختلاف بین نیروهای مختلف جنبش، پاسخ عملی داد. جنبش چریکی بواسطه اوج‌گیری مبارزات توده‌ای، عملاً موضوعیت خود را از دست داد و صف‌بندی و آرایش جدیدی را در بین نیروهای کمونیست به یک ضرورت تبدیل ساخت. اما این ضرورت پاسخ مناسب خود را دریافت نکرد و همین امر باعث شد که با حمله رژیم به دستاوردهای قیام و نیروهای انقلابی، صفوف انقلابیون درهم شکسته شود و آشفته‌فکری در زمینه ایدئولوژیک، توان تحلیل شرایط را از نیروها سلب کرد. صفتبندیهای سیاسی در این دوره نه برای پاسخ دادن به مسایل پیش‌روی جنبش در آن زمان، بلکه بیشتر برای تصفیه حساب فعالین دوره قبلی - یا نسل اول - با یکدیگر صورت می‌گرفت.

برای مثال می‌بینیم تأکید و اصرار بيمورد و بیجای رفقای راه‌کارگر در این دوره برای به نقد کشیدن مشی مسلحانه - همانطور که در گزارش کنگره راه‌کارگر هم آمده است - چه ضربه‌ای بر پیکر جنبش در این دوران زد. و یا از سوی دیگر در ۱۷ بهمن ۱۳۵۹ - که بعنوان نقطه عطفی در تاریخ سازمان چفخا (اقلیت) از آن یاد می‌شد - و در شرایطی که همبستگی نیروهای انقلابی یک ضرورت واضح بود، سازمان اقلیت خود را موظف می‌دید که با آثار شیسم و سوسیال‌امپریالیسم سازمان پیکار مرزهای خود را روشن کند و یا پیکار نیز بنوبه خود «سکناشیسم» اقلیت را ناشی از انحرافات اقلیت، «در برخورد به روزنیسم و سوسیال‌امپریالیسم و مشی چریکی» ارزیابی می‌کند. می‌بینیم که در این مرحله پاسخ به مسایل و معضلات اجتماعی آنچنان که باید ضرورت خود را از متن واقعیت‌های جامعه پیدا نمی‌کند، بلکه در این مرحله نیز حرکتها، موضعگیریها و صفتبندیها تابع شرایط بین‌المللی و مرزبندیهای درون جنبش کمونیستی جهانی است و توسل به ایدئولوژی نیز تنها برای اثبات حقانیت خود و ابطال سایر نیروهای جنبش بکار گرفته می‌شود.

اما مرحله سوم فعالیتها که با سرکوب بی‌سابقه نیروهای سیاسی، شکنجه و اعدامهای دستجمعی فعالین چپ و رانده شدن باقیمانده آنان به خارج مرزهای ایران توأم بود، در عرصه جهانی با تحولاتی همراه شد که مرزهای بین‌گرایشات مختلف درون جنبش کمونیستی را بکلی بهم ریخت. فروپاشی مدل سوسیالیسم در شوروی، افتد بسیاری از نیروهای مدعی مارکسیسم را که نسبت به مبارزه طبقاتی دید انحرافی داشتند، تیره و تار و در نهایت آنها را به اردوی سوسیال دموکراسی برتاب کرد. نیروهایی که در این شرایط خود را مارکسیست خواندند و به اصول ایدئولوژیک خود پایبند ماندند، عملاً وفاداری خود به مارکسیسم را به اثبات رساندند. اما ایجاد ارتباط تشکیلاتی بین این نیروها، و یا آنچنانکه معمولاً نامیده می‌شود، «امر وحدت» بین این نیروها، آنچنانکه باید و شاید سرعت و طبق برنامه‌های تنظیم شده پیش نرفت، بلکه برعکس، «مذاکرات وحدت»، خود، میدانی شد برای تعیین تکلیف، تصفیه حساب و حل اختلافاتی که از گذشته برای نیروهای جنبش به‌ارث رسیده بود؛ تبیین جایگاه شوروی در انقلاب جهانی، تعیین میزان رشد انحرافات در احزاب کمونیست این کشورها، تشخیص آینده تحولات پروسترویکا در شوروی و مسایلی از این دست - از یکسو، و در مورد نیروهای طیف اقلیت، تعیین موضع درباره بحران تشکیلاتی اقلیت که به فاجعه ۴ بهمن انجامید، از سوی دیگر - محور مشاجرات و اختلاف نظرهای سازمانهایی را تشکیل می‌داد که در آغاز این دوره بر ضرورت وحدت تأکید کرده بودند.

همانطور که می‌بینیم بار دیگر «پروسه وحدت» می‌رفت تا همان روند گذشته را طی کند، یعنی جنبش بجای توافق بر سر مسایل پیش‌روی و وحدت تشکیلاتی

آن توجه کرد، اهمیت هر یک از این سه دوره در شکلگیری امروز جنبش ما می‌باشد. این واقعیتی است که باید بدون هیچگونه تعارف و رودریا پستی به آن اذعان داشت. این سه دوره مراحل مختلف رشد یک پیکره‌اند. ضعفها، اشتباهات و خطاهای آن هم مانند نکات مثبت آن دستاوردهای این جنبش هستند و ما همانطور که خود را وارث سنتهای والا و انسانی رفتایی می‌دانیم که در سالیهای سیاه دیکتاتوری شاه - به اشکال مختلف - مبارزه کردند و یا در زمان شکلگیری دیکتاتوری مذهبی جمهوری اسلامی آگاهانه و بدرستی در مقابل آن ایستادند و به این ترتیب با در میدان مبارزه شهید و یا در زندانها شکنجه شدند، باید بار خطاها و اشتباهاتی را هم که این رفقا مرتکب شده‌اند، بدوش بکشیم.

قضایاتی که امروز توده‌های مردم از سازمانهای سیاسی چپ در ایران دارند، بخوبی بیانگر قضایاتی است که فردا تاریخ از ما خواهد نمود. برای خلق کرد، سازمان فدایی تنها به انسانهایی که عاشقانه برای سرنگونی رژیم شاه و براندازی دیکتاتوری و استبداد در ایران مبارزه کردند، محدود نمی‌شود، بلکه سازمان فدایی همچنین سازمانی است که در فدای پیروزی قیام، در سال ۱۳۵۸، پشت خلق کرد را در مبارزه با رژیم جمهوری اسلامی خالی کرد و با توهم نسبت به ماهیت رژیم و روحانیت مبارزه، زمینه برقراری سیاه‌ترین دیکتاتوری تاریخ را در ایران مهیا ساخت؛ برای توده‌های مردم ایران، «اقلیت» تنها آن بخش از نیروهای فدایی نیستند که به توهمات نسبت به ماهیت سرمایه‌داری رژیم پایان دادند و به افشای خط خیانتکارانه، ضدانقلابی و ضد مردمی - و صدامتبه - توده، ای - اکثریت پرداختند، بلکه «اقلیتها»، همچنین، همانهایی هستند که در کردستان بروی هم‌اسلحه کشیدند و خودشان رفقایشان را کشتند؛ برای مردم ایران، سازمان راه‌کارگر تنها آن سازمانی نیست که از زاویه نقد مبارزه چریکی، یوپولیسم سازمان فدایی را به نقد کشید، بلکه راه‌کارگر همچنین همان سازمانی هم‌ست که در بجهوه آغاز جنگ، شعار، جنگ انقلابی میبندی، را سرداد، بجای سازمان دادن بحثهای ایدئولوژیک در درون تشکیلات برای پایان دادن به اختلاف نظرات، به اخراج اعضای حامل نظرات مخالف روی آورد و در درازمدت، خود، برای بسیج توده‌ها به یوپولیسم - آنها در عرصه ایدئولوژیک - روی آورد؛ برای خلق کرد، حزب کمونیست و تشکیلاتهای پیرامونی آن، تنها آن نیرویی نیستند که به مبارزه با سنتهای کهنه و موهوم پرستانه کردستانی پرداختند و بجای آن سعی کردند فرهنگ زنده و انسانی‌ای را ترویج کنند که با شرایط و اوضاع امروز کردستان بهتر همخوانی داشته باشد، بلکه همچنین «حزب کمونیست» آن تشکیلاتی هم‌ست که زمانی که در کردستان عراق نسل‌کشی‌براه افتاده بود و زن و مرد و پیر و جوان برای فرار از زیر آتش هلیکوپترهای ارتش عراق به کوه پناه برده بودند، شعار ۳۵ ساعت کار در هفته را در منطقه تبلیغ می‌کرد.

اینها که گفته شد همه فراز و نشیبهایی از تاریخ جنبش نوین کمونیستی ایران است که همزمان با آنکه دلاوریها و استواری شیرمردان و شیرزنانش مو بر اندام راست می‌کند، اشتباهات، لغزشها و انحرافات اشک از چشم و آه از نهاد آدمی بر می‌آورد. یادآوری این تاریخ از این رو ضروری بود که نشان داده شود، این بحران و این انحرافات متعلق به یک سازمان، یک نیرو و یا یک بخش از جنبش نیست و همه کم و بیش با آن در ارتباط هستند و به آتش سوخته‌اند و عوامل مثبت در کنار عوامل منفی در هر یک از سازمانها و جریانها بگونه‌ای - شاید از لحاظ شکل و فرم متفاوت ولی از بحاظ محتوا یکسان - عمل کرده‌اند.

اما ببینیم تأثیر دو دوره پیشین مبارزه - و بازماندگان آن - در شرایط امروزی چیست و وجودشان و خواسته‌ها و امیال و اهدافشان از وحدت تا چه حد بر روند جنبش تأثیرگذار بوده است؛ تا چه حد این روند را تسریع و تسهیل کرده و تا چه حد آن را از حرکت باز داشته است. در این رابطه آنچه که باید در نظر گرفته شود، مسایلی است که هر نسل از نیروهای جنبش خود را ملزم به پاسخگویی به آنها یافته است و پاسخی که به آنها داده‌است.

آن دسته از رفتایی که عمده فعالیت‌های سیاسی‌شان و نقش تعیین‌کننده‌ای که در جنبش داشته‌اند، به دوره اول مربوط می‌شود، علاوه بر سازماندهی جنبش چریکی و روشنفکری و یا مخفی در سالهای قبل از قیام، درگیر یکسری مسایل



نامه ای از ایران

سخنی با کلیه فعالین چپ

الف = بهروز

چپ رادیکال ایران دوره سرنوشت سازی را از سر میگذراند. حرکت‌های آیدین‌خشی برای شکل دادن به اتحاد بزرگ چپ رادیکال و کارگری ایران در جریان است. گردهمایی چندین سازمان، حزب و محفل چپ و انتشار فراخوانی برای اتحاد نیروهای چپ کارگری از یکسو و همکاری‌های نزدیک بین حزب کمونیست ایران و سازمان کارگران انقلابی ایران (راه کارگر) از دیگر سو آغاز دوره جدیدی در حیات سیاسی چپ رادیکال ایران را نوید میدهد. برای ما فعالین چپ در داخل کشور که گرفتار هیولای آدم خواری چون رژیم جمهوری اسلامی هستیم این خبرها سایه امید هرچه بیشتر شده و گویای آن است که برغم همه تاخیرها و تعلل‌ها بالاخره چپ رادیکال ایران به تجدید آرایش خود پرداخته است. برای نخستین بار در تاریخ جنبش چپ ایران شاهد نزدیکی و همکاری بیسابقه ای بین احزاب و سازمانها و محافل متنوعی از گرایشهای مختلف چپ هستیم. در اینجا روی سخن من با همه فعالین چپ رادیکال و کلیه احزاب، سازمانها و محافل این طیف است، خواه آنها که در اجلاس نخست اتحاد چپ کارگری ایران شرکت کرده اند و خواه آنانکه در این اجلاس حضور نداشته اند.

جامعه ما در بحرانی عمیق و همه جانبه گرفتار آمده و رژیم ضد مردمی جمهوری اسلامی با تداوم سلطه خود، زندگی را بر کارگران و زحمتکشان کشور تیره و تار کرده است. هر چند شکست قطعی برنامه پنجساله اول و تلاشهایی که برای پیشبرد الگوی نئولیبرالی صورت میگردد، نارضایتی وسیع و بیسابقه همه مردم، فروریزی پایه های حمایتی رژیم در بین مردم، انزوای بین المللی رژیم و جمهوری اسلامی را با یک بن بست تمام عیار مواجه کرده است، اما متأسفانه هیچ چشم انداز روشنی در برابر توده های کارگر و زحمتکش جامعه ما قرار ندارد. در چنین شرایطی، که در اینجا مجالی برای توضیح بیشتر آن نیست، نیروهای راست در داخل کشور به تدریج فعال میشوند. با وجود آنکه جمهوری اسلامی اجازه فعالیت رسمی به هیچ جریان دگراندیشی را، حتی اگر دست راستی هم باشد، نمیدهد اما با این همه بسیاری از محافل و گروههای نسبتاً متشکل راست با استفاده از برخی امکانات شروع به فعالیت وسیعی کرده اند. بسیاری از مطبوعات عرصه تاخت و تاز سردمداران این محافل شده است و در یک کلام اپوزیسیون دست راستی جمهوری اسلامی و بخشی از رانده شدگان از رژیم در صددند تا با بهره برداری از امکانات موجود در داخل کشور و فعالیت علنی و نیمه علنی توجه همگانی را بخود جلب کنند. اما متأسفانه در این اوضاع و احوال، چپ در داخل کشور حضور برجسته و روشنی ندارد. با اینکه محافل کارگری و روشنفکری بسیاری در بین فعالین سازمانی یا مستقل چپ شکل گرفته است اما در واقع نیروی اجتماعی چپ هنوز قادر به تاثیرگذاری جدی بر روند رویدادها و حیات سیاسی کشور نیست و پراکندگی در میان احزاب و سازمانهای چپ رادیکال تاثیرات مخربی بر این امر میگذارد. با در نظر گرفتن همه این مسائل است که امروزه ضرورت اتحاد چپ رادیکال اهمیتی صد چندان مییابد. بن بست جمهوری اسلامی و نارضایتی گسترده توده ای شرایط بسیار مساعدی را برای بازخیزی چپ و ایجاد یک

برای پیشبرد مبارزه طبقاتی، می‌رفت که به تاریخ‌نویسی و اعلام موضع نسبت به گذشته بسند نماید. طبیعی است که بر این پایه وحدتی شکل نگیرد. مادامیکه انگیزه و هدف نیروهای شرکت‌کننده در یک وحدت سیاسی-تشکیلاتی، حفظ آزادی سیاسی خود، مهر تأیید زدن بر گذشته خود و دفاع از تاریخ خود باشد، مذاکرات وحدت جز به محکم کردن دیوارها و حصارهای بین سازمانهای سیاسی موجود، محصول دیگری نمی‌تواند بیاورد. این امر را تجربه مذاکرات وحدتی که تا کنون بین کمیته‌مرکزها و یا رهبریهای سازمانهای مختلف درون جنبش وجود داشته است، بخوبی نشان می‌دهد.

به موازات اینکه ابطال این شکل «وحدت» خود را در صحنه تجربه به اثبات می‌رسانید، اما، گرایش دیگری شکل گرفت و بارور شد. نیروی مادی این گرایش همان نیرویی بود که در نشستهای سازمانی موكداً خواست وحدت را تکرار می‌کرد. با این تفاوت که این بار این گرایش پیشبرد امر وحدت را به «رهبری‌هایی» که در اتاقهای دربسته در باره وحدت به مذاکره می‌نشستند، نسپرد و خود رأساً برای ایجاد وحدت در صفوف جنبش کمونیستی ایران قدم پیش گذاشت. این گرایش که بر مبنای تقدم‌مارکسیستی از جامعه و ارائه آلتروناپیو سوسیالیستی حرکت کرده بود، در میان راه این واقعیت را دریافت که نقد مارکسیستی از جامعه بدون دید انتقادی - و آنهم انتقاد مارکسیستی - به صفندیهای موجود در جنبش، نمی‌تواند بر پراکندگی و افتراقی که توانایی جنبش و نیروهای وفادار به مارکسیسم را زایل کرده است، امکان پذیرد. «سینارهای وحدت» که با شرکت آزادانه و وسیع نیروهای فعال جنبش - چه آنهاييکه بصورت فردی فعالیت می‌کنند و چه آنهاييکه در تشکیلاتی موجود نیرو می‌گذارند - تشکیل می‌شد. این امکان را به همه فعالین جنبش می‌داد که آزادانه و بدون هیچ محدودیتی چشم‌انداز خود را از آینده جنبش و راه‌حلهای فائق آمدن بر پراکندگی کمونیستها بیان کنند.

در عین حال لازم به اشاره است که موازی با برگزاری سمینارها به منظور سازمانیابی و پایه‌ریزی وحدت‌نیروهای کمونیست در یک تشکیلات، پیشنهادات دیگری نیز به جنبش ارائه شده است که نمی‌توان آنها را نه مکمل سینارها و نه متمم آن دانست. اما می‌توان آنها را گامی دیگر برای دستیابی به وحدت در یک تشکیلات واحد با مناسبات حزبی دانست. این پیشنهادات که اصطلاحاً با عناوین «سامانه... اتحاد» یا «جبهه» شناخته می‌شوند، همگی - اما به اشکال مختلف - بر وجود و ابقای تشکیلاتی موجود صحنه می‌گذارند. اما در عین حال بر این واقعیت نیز معترفند که تشکیلاتی موجود، با ترکیب کنونی‌شان، پاسخگویی نیازهای جنبش نیستند. برای اینکه این تشکیلات جبهه‌ای - که از فراکسیونهای مختلف تشکیل شده است - بتواند نقش جنبش چپ را در مبارزه طبقاتی به عهده گیرد، لازم است توافقاتی بر سر مسایل برنامه‌ای این جبهه صورت گیرد. این مسایل عبارتند از خواستههای اقتصادی و سیاسی این جبهه که هر دو در کنار هم ماهیت طبقاتی آنها مشخص می‌کنند.

علاوه بر این، جهت توضیح اهمیت تنظیم چنین پلاتفرم مشترکی از خواستههای سیاسی و اقتصادی نیروهای جنبش، لازم به یادآوری است که این پلاتفرم پاسخ مشترک نیروهای جنبش کمونیستی ایران به معضلات سیاسی و اقتصادی جامعه ایران می‌باشد. دستیابی به چنین پلاتفرمی نه فقط از لحاظ سیاسی دارای اهمیت است، که حتی از لحاظ تاریخی نیز جلوه‌گر نقطه عطفی در تاریخ جنبش ما می‌باشد: گسست از آنچه که به کذب به سابقه و ارزش و افتخار جنبش تبدیل شده و پایان انحراف اصلی جنبش «چپ» ایران، یعنی حرکت جدا از طبقه؛ یعنی همگرایی جنبش کمونیستی برای پاسخگویی به خواستههای مردم و امروزین جنبش طبقاتی. بر این مبنا می‌توان گفت که نیروهای جنبش باید طرحهای مربوط به «اتحاد»، «جبهه» و یا «سامانه» را تا آنجایی که این طرحها پاسخگویی معضلات سیاسی و اقتصادی جامعه ایران هستند، مورد بررسی قرار دهند و در تلاش برای دستیابی به پلاتفرم مشخصی باشند که بتواند اهم این خواسته‌ها را دربرگیرد.

در عین حال باید تلاش کرد که این گام اول به گامهای بعدی‌ای نیز منتهی شود و در پی آغاز مبارزه برای دستیابی به خواستههای مشترک و مصوب «اتحاد»، «سامانه» و یا «جبهه»، بر لزوم ایجاد وحدت حزبی در بین نیروهای جنبش نیز تأکید شود و با روشن شدن ملزومات حزبی از طریق برگزاری سمینارها، کنفرانسها و نشستهای وسیع و ارائه نظرات جناحهای مختلف در بیرون و درون هر تشکیلات، با برگزاری کنگره وحدت بر سر این موضوعات تصمیم‌گیری شود.

ضرورت حیاتی حرکت در مدار بزرگ

محمد رضا شالگونی

آیا بحث درباره ضرورت اتحاد چپ کارگری، آنهم در بولتنی که طرفداران چنین اتحادی منتشر میکنند. کار زایدی نیست؟ بنظر من، نه. زیرا این اتحاد بدلائلی علاوه بر این حکم عقل سلیم که اتحاد خویست و تفرقه بد، ضرورت دارد.

نخستین دلیل ضرورت این اتحاد، از ضرورت مبارزه برای سوسیالیسم و ضرورت ادامه چنین مبارزه ای برمیخیزد. قرن بیستم درحالی به پایان خود نزدیک میشود که تعرض عمومی هواداران سوسیالیسم علیه نظام سرمایه داری که از اوایل این قرن و مخصوصاً با انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ آغاز شده بود، در هم شکسته است؛ سرمایه داری ظاهراً ماندگار و ابدی مینماید و گاهی حتی در خشنترین اشکالش، اجتناب ناپذیر؛ و سوسیالیسم - حتی در ذهن عده زیادی از هواداران پیشین آن - به رویایی آشفته و تعبیرناپذیر میماند که حداکثر وظیفه اش این است که تحمل زندگی اخلاقی را امکانپذیر سازد و به وجدانهای معذب در برهوت سرمایه داری، آرامش ببخشد. تردیدی نیست که این وضع گذراست، اما گذرا بودن آن چیزی از واقعی بودنش نمیکاهد. در چنین اوضاعی آدمهای عاقل - یعنی آنهایی که، بقول برنارد شو، سعی میکنند خودشان را با محیط تطبیق بدهند - درمییابند که مبارزه برای سوسیالیسم بیفایده است و درافتادن با سرمایه داری درحکم مشت به سندان کوبیدن - درست بهمین دلیل، دفاع از ضرورت مبارزه برای سوسیالیسم، در چنین اوضاع و احوالی، اهمیتی ویژه پیدا میکند؛ مبارزه ای که بدون تاریخ صد و پنجاه ساله گذشته آن، نظام حاکم بر جهان ما امروز بسیار ناعادلانه تر و غیرانسانی تر از آن بود که هست. در واقع، کمترین و غیرقابل انکارترین ثمره مبارزه برای سوسیالیسم، مهارسازی وحشی گریهای سرمایه داری است. و ضعیفتر شدن بیش از حد مبارزه برای سوسیالیسم در همین دوره فترت، میتواند مکانیسمهای بشدت شکننده این مهارسازی را از کار بیندازد. هم اکنون نیروهای بربریت و تاریکی در برابر چشمان ما سربلند کرده اند. مثلاً آیا کیش پرستش بازار آزاد همراه با گسترش ملی گراییهای قومی و نیرو گرفتن جنبشهای تاریک اندیش مذهبی، نمیتوانند همان جهنمی را برپا کنند که بحران ساختاری سرمایه داری در نیمه اول همین قرن بپا کرد و بحران اقتصادی بزرگ و فاشیسم را بوجود آورد و بفاصله دو دهه، دنیا را به دو آتش سوزی بزرگ و آدمخواری عمومی کشاند؟ مسئله این نیست که آیا حرکت تاریخ، تعرض عمومی هواداران سوسیالیسم را یار دیگر امکانپذیر خواهد ساخت یا نه.

الترناتیو نیرومند از چپ کارگری و رادیکال بوجود آورده است. اما این امر ملزومات معینی دارد که همه ما باید به آن گردن گذاریم. نخستین گام در جهت تاثیرگذاری چپ بر سیر حوادث کشور، همانا تجدید آرایش چپ و اتحاد بزرگ همه طیفهای متشع مدافع سوسیالیسم است. بدون حرکت در این راستا همه حرفها به عبارت پردازیهایی بی مورد میماند و هیچ طیفی از ما چپها و مهمتر از همه کارگران و زحمتکشان کشور هیچ سودی از تحولات احتمالی آتی نخواهند برد. بررسی روند کنونی حوادث نشان میدهد که شکلگیری اعتراضات وسیع کارگری و توده ای امری محتمل است. اما این نکته را از یاد نباید برد که سرنوشت آینده این حرکات توده ای را اقدامات امروز ما تعیین میکنند. آرایش نیروها در دوربعدهی مبارزه طبقاتی از دل شرایط موجود و امروز بیرون میآید. اگر ما چپها به خود نیاییم و جنبش فعالی را چه در سطح توده کارگر و زحمتکش و چه در بین احزاب و سازمانها و محافل خودمان سازمان ندهیم، بی تردید تحولات آتی نیز به نفع کارگران و زحمتکشان و هیچیک از نیروهای چپ رادیکال تمام نخواهد شد. چپ تنها چون ناظری بیرون از صحنه خواهد ماند و یار دیگر برای یک دور طولانی به حاشیه رانده خواهد شد و چه جانها و خونها، چه رنجها و چه دردها و زحمتاتی بیحاصل خواهد ماند.

رفقا! مقصود من در اینجا دفاع از هر نوع وحدت و اتحادی نیست. اما من معتقدم که ما میتوانیم بدون زیر گذاردن اصول مورد قبول خود و با وحدت حول یک سلسله نقاط مشترک و اساسی در این راه گام برداریم. اوضاع جهان پس از جنگ سرد و فروپاشی بلوک شرق بسیاری از مرزبندیها و اختلافات پیشین را بی معنا کرده است. واقعیت این است که ما تا این اندازه از هم دور نیستیم اما فرقه گراییها، خودمحروریا، دکماتیسم و جمود فکری و بسیاری عوامل از این دست میتواند مانع این نزدیکی و اتحاد بزرگ شود. آری رفقای عزیز! یکایک ما در برابر این اوضاع مسئولیم و حق نداریم اجازه دهیم که بار دیگر این فرصت تاریخی از دست برود. ما باید قدم به قدم با موانعی که بر سر راه این اتحاد بزرگ قرار دارد مقابله کنیم؛ باید در هر مرحله از این روند، منافع کارگران و زحمتکشان را بر منافع فرقه ای ترجیح دهیم؛ باید تعدد، تنوع و چندگانگی را در بین خودبه رسمیت شناسیم و در همه سطوح به دموکراسی و حقوق یکدیگر احترام گذاریم. فردا دیر است اگر امروز شروع نکنیم، شک نکنید که تا آن هنگام نیروهای راست سنگرهای زیادی را فتح کرده اند. از اینرو من از طرف خود و دیگر رفقایم به همه هشدار میدهم که رفقا بشتابید! از زیر بار مسئولیت هایمان شانه خالی نکنیم و همینجا و هم امروز آن را بازشناسیم. اگر روند اتحاد بزرگ نیروهای چپ کارگری بدرستی پیش رود ما نه تنها کلیه نیروهای سازمانی و حزبی خود را متحد کرده ایم بلکه عده بسیار زیادی از افراد و محافل مستقل چپ و کارگری در داخل کشور را نیز به سمت خود جلب خواهیم کرد و این به سهم خود کمکهای شایانی به کارگران پیشرو و نیروهای چپ خواهد کرد تا در راه ایجاد تشکلهای توده ای و سراسری کارگران گام بردارند. بدین ترتیب اتحاد بزرگ هواداران سوسیالیسم تاثیرات بسیار مهمی بر ابتکارات و مبارزات کارگری و توده ای در پایین خواهد گذاشت و همچون چتر فراگیری کلیه نیروهای اجتماعی چپ را به زیر پرچم خود گرد خواهد آورد.

پس رفقا! بپاخیزیم و با مسئولیت و تعهد انقلابی مان در این راه بکوشیم!

بازرودهای کمونیستی!

با ایمان به پیروزی راهمان، راه آزادی و سوسیالیسم!

تهران - ۳۱ اردیبهشت ۷۳

برجسته تر شوند؛ و مرزبندیها و فاصله هائی که باید از میان برداشته شوند یا کمرنگتر شوند- اگر هدف اصلی ما و دلیل وجودی مبارزه مان، براندازی نظام سرمایه داری و پایه ریزی جامعه سوسیالیستی است؛ و اگر بستر اجتماعی این مبارزه را طبقه کارگر بوجود میآورد و بدون به میدان آمدن کارگران و زحمتکشان، یعنی اکثریت عظیم جامعه، این مبارزه نمیتواند به جایی برسد؛ نتیجه روشن و طفره ناپذیری در پیش روی ما قرار میگیرد: مرزبندی با طرفداران سرمایه داری و نزدیکی با هواداران سوسیالیسم و کمک به فعال شدن و بمیدان آمدن نیروهای اجتماعی حامی آن. شرط لازم و حیاتی مبارزه ماست. اگر هر دو جزء این نتیجه ظاهرا بدیهی را بپذیریم، ضرورت حیاتی حرکت در مدار بزرگ را پذیرفته ایم؛ و این یعنی ضرورت تسلیم شدن به منطق و الزامات سازمانیابی جنبشی که مانیفست کمونیست آنرا جنبش مستقل اکثریت عظیم، برای اکثریت عظیم مینامد. در برابر منطق سازمانیابی این جنبش مستقل اکثریت عظیم، هر مرزبندی و فاصله گذاری ای که نتواند از دلیل وجودی اش دفاع کند، باید کمرنگتر گردد و یا حتی از میان برخیزد. بیشک جنبش عظیمی که از آن صحبت میکنیم، با نادیده گرفته شدن تفاوتها، اختلافها و مرزبندیهای بی معنا و با معنای بیشماری که در میان اکثریت عظیم جامعه معاصر وجود دارد و وجود خواهد داشت، نمیتواند حتی قابل تصور باشد. چنین جنبش عظیمی فقط از طریق نزدیکی جریانهای رنگارنگ هوادار سوسیالیسم - و نه پیرنگ شدن همه آنها- و پدیدار شدن رنگین کمان زیبایی از روشنائی، میتواند بوجود بیاید. بنابراین بحث بر سر این نیست که همه اختلافات را کنار بگذاریم تا متحد شویم؛ میتوانیم حتی همه آنها را حفظ کنیم. بحث برسر این است که همه این اختلافات را باید تابع منطق مرزبندی بزرگ، یعنی منطق اتحاد برای سوسیالیسم، سازیم. این اختلافات هر قدر هم با معنا و مهم باشند، نباید منطق و الزامات سازمانیابی جنبش مستقل اکثریت عظیم، برای اکثریت عظیم را بهم بریزند.

بظنر من، دو دلیلی که آوردم، دو دلیل اصلی ضرورت اتحاد چپ کارگری هستند- اینها تنها دلالتی نیستند که چنین اتحادی را ضروری میسازند؛ اما من، برای اجتناب از طولانی تر شدن این نوشته، و از آن مهمتر، بخاطر تاکید ویژه روی این دو دلیل اصلی، ترجیح میدهم به یادآوری همین دو اکتفاء کنم. ممکن است گفته شود این دو دلیل ناظر به ضرورت اتحاد هواداران سوسیالیسم، بطور کلی هستند، نه ضرورت اتحاد هواداران سوسیالیسم در ایران- درست است. ولی با وجود این من روی این دو دلیل تاکید میکنم- زیرا معتقدم دلالت اصلی ضرورت اتحاد چپ کارگری ایران اساسا از ایرانی بودن این نیروها برنمیخیزد، بلکه از سوسیالیست بودن آنها برمیخیزد. هواداران سوسیالیسم خانواده ای بزرگ و جهانی هستند که نباید به پیوندهایشان بی توجه باشند. این بمعنای بی توجهی به مسائل و شرایط مبارزه سوسیالیستی طبقه

پاسخ این مسئله به حد کافی روشن است: مبارزه برای سوسیالیسم درست در بطن سرمایه داری و بغلت وجود سرمایه داری است که شکل میگیرد و تا بهره کشی طبقاتی و نابرابریهای اجتماعی وجود دارد و تا انسان ستمدیده، از حق حیات خود دست نشسته است. این مبارزه همچنان وجود خواهد داشت و گسترده تر خواهد شد. مسئله مشخصا مطرح درحال حاضر این است که آیا چپ خواهد توانست با شتاب لازم و با پیشی گرفتن از عناصر فاجعه ای که درحال تکوین است، این وادی شکست را پشت سر بگذارد؟ پاسخ این سؤال به هشیاری و قابلیتهای مبارزاتی هواداران سوسیالیسم بستگی دارد.

اما اتحاد چپ کارگری به دلیل دیگری نیز ضرورت دارد: اگر منکر این حقیقت نباشیم که تعرض هواداران سوسیالیسم علیه سرمایه داری، برای یکدور عقب رانده شده است؛ و اگر بپذیریم که این شکست اجتناب ناپذیر نبوده و بیش از آنکه محصول توانائی سرمایه باشد، محصول بیراهه رویها و ناتوانیهای هواداران سوسیالیسم بوده است، بلافاصله باید نتیجه بگیریم که فائق آمدن بر آن ناتوانیها و رها کردن آن بیراهه ها از مقدم ترین واجبات ماست. بعضی ها فکر میکنند بحران کنونی چپ ربطی به آنها ندارد و بار بحران را کسانی بدوش خواهند کشید که بیراهه رفته اند و اکنون ناگزیرند کفاره گناهانشان را بپردازند. اما برخلاف این فکر ساده لوحانه، همه جریانهای چپ، حتی آنهایکه در بیراهه رویهای گذشته نقشی نداشته اند، در این بحران سهم اند. و کسی که اینرا دریابد، حتی اگر در گذشته هیچ اشتباهی نکرده باشد، دارد در غفلت عمیقی فرو میرود که معلوم نیست از کجا سر درآورد. حقیقت این است که عقب نشینی کنونی چپ یک عقب نشینی عمومی است و بهمین دلیل همه جریانهای چپ از آن متأثر میشوند و در روابط آنها با همدیگر نیز ناگزیر تغییراتی صورت میگیرد. مثلا عقب نشینی کنونی چپ، در درون تقریبا همه جریانهای آن، عده ای را به سرخوردگی از مبارزه سوسیالیستی کشانده است. میان این عده و آنهایی که همچنان بر ضرورت مبارزه سوسیالیستی پافشاری میکنند، واگرایی امری طبیعی و اجتناب ناپذیر است و به اشکال مختلف در همه حوزه ها خود را نشان میدهد. عبارت دیگر، شکست و عقب نشینی کنونی چپ، ضرورت خانه تکانی فکری و بازنگری در نقاط قوت و ضعف مبارزه سوسیالیستی تاکتونی را برای همه جریانهای چپ به مسئله ای گریزنناپذیر تبدیل کرده است. اما خانه تکانی فکری نمیتواند به تجدید آرایش در صفوف نیروهای چپ منتهی نگردد. گریزنناپذیری اولی، گریزنناپذیری دومی را حتما بدنبال خواهد داشت. تصادفی نیست که در چند سال گذشته، همه کسانیکه علیرغم تبلیغات ضد کمونیستی کرکننده و هیستریک این سالها، همچنان برحقیقت مبارزه علیه سرمایه داری و امکان دستیابی به سوسیالیسم تاکید داشته اند، شاید بیش از هر زمان دیگر به مرزبندیها و فاصله ها فکر کرده اند: مرزبندیها و فاصله هائی که باید بوجود بیایند یا

باد دویدن نخواهد بود - درحقیقت مشکل اصلی ما بی توجهی به ضرورت اتحاد نیست. درنیافتن منطق و قانونمندی شکلگیری آنست - برای فائق آمدن براین مشکل. بنظر من. رعایت چند نکته ضرورت کلیدی دارد:

اول- بنیاد اتحاد باید روشن و محکم باشد - آنچه ما را دور هم جمع میکند و به ما - علیرغم اختلافاتمان در حوزه های مختلف - هویت میبخشد. مبارزه برای سوسیالیسم است - معنای این مبارزه باید روشن باشد و روی خطوط اساسی و تعیین کننده آن باید هم‌رایی وجود داشته باشد - و البته این چیزی است که به گفتگو و کنکاش نیاز دارد. ولی در آغاز کار. هم‌رایی کلی روی حداقل سه نکته ضرورت دارد: اولاً مبارزه برای درهم شکستن دولت بورژوازی و برپایی دولت کارگری بجای آن؛ یعنی سازماندهی قدرت سیاسی بنحوی که اراده اکثریت عظیم. برای اکثریت عظیم بتواند شکل بگیرد و به اجراء درآید. ثانیاً مبارزه برای متحد شدن و بمیدان آمدن طبقه کارگر درتمام عرصه های زندگی اجتماعی. از طریق تمرکز روی سازماندهی مبارزات خود توده مزدبگیر. ثالثاً مبارزه برای دمکراسی و آزادیهای بی قید و شرط سیاسی. نه فقط بعنوان وسیله دستیابی به سوسیالیسم. بلکه همچنین بعنوان جزئی جدائی ناپذیر از آن و شرطی حیاتی برای موجودیت آن. درهرحال. مبارزه برای سوسیالیسم مهمترین نقطه اشتراک و دلیل وجودی نیروهای هوادار سوسیالیسم است و بدون هم‌رایی درآن. هدف مشترکی وجود نخواهد داشت تا اتحادی درجهت آن صورت بگیرد - بنابراین دراتحادی که باید شکل بگیرد. اختلاف نظر در بسیاری حوزه ها وجود خواهد داشت و باید تحمل شود. جز اختلاف نظر در خود ضرورت مبارزه برای سوسیالیسم. که تجمع را بی معنا خواهد ساخت - درحقیقت. هم‌رایی دراین نکته اساسی است که تحمل هر اختلافی را درتجمع ما امکان پذیر خواهد ساخت و میزان بردباری ما درباره اختلافاتی که با همدیگر داریم یا استحکام هم‌رایی مان دراین نکته اساسی و با میزان تعهدمان نسبت به آن تعیین خواهد شد - پس یک وحدت نظر صریح و محکم دراین نکته. شرط حیاتی شکلگیری اتحاد و مداوم و کارآیی آن است.

دوم - بدون برسمیت شناختن اختلاف نظر در حوزه های دیگر و جا باز کردن برای آنها و تعیبه مکانیسمهایی برای گفتگو درباره آنها و نشانیدن هرکدام از آنها درجایگاه واقعی خود. اتحاد بزرگ غیرقابل تصور است - هم اکنون درمیان کسانی که نقداً و واقعا میخوانند و میتوانند برای سوسیالیسم مبارزه کنند. دهها اختلاف نظر با معنا و بی معنا وجود دارد - پاکرفتن اتحاد بزرگ و گسترش دامنه جنبش. بعضی از این اختلاف نظر را احتمالاً از بین میبرد. ولی به احتمال زیاد. اختلاف نظرهای جدیدی بیار میآورد و درهرحال بعید است از شمار اختلاف نظرها بکاهد - تصور یک جنبش سیاسی فعال. واقعا توده ای و درگیر با صدها و هزاران مسئله ریز و درشت. بدون وجود

کارگر در ایران نیست و نباید باشد - اما ایرانی بودن ما نمیتواند ما را از تعهدات انسانی و طبقاتی مان معاف سازد - ما اگر هوادار سوسیالیسم هستیم و ضرورت مبارزه برای آنرا در مییابیم. پاسخمان به این ضرورت را نباید صرفاً یا عمدتاً از شرایط و مسائل ویژه ایران استنتاج کنیم - جنبشی که اساساً در پاسخ به شرایط و مسائل ویژه ایران براه بیفتد. با منتفی شدن این شرایط و مسائل ویژه. ممکن است در وسط معرکه دلیل وجودی خود را از دست بدهد و گرفتار بحران هویت بشود - باز تاکید میکنم که هوادار سوسیالیسم بودن بمعنای بی توجهی به شرایط و مسائل ویژه ایران نیست - دراین کشور مبارزه واقعا توده ای برای سوسیالیسم. بدون توجه دقیق و ویژه به شرایط و مسائل ویژه ایران. اصلاً شکل نخواهد گرفت تا بجایی برسد - بعلاوه توجه دقیق به مسائل ویژه ایران روشن خواهد کرد که اتحاد چپ کارگری در ایران ضرورت و فوریت ویژه ای دارد -

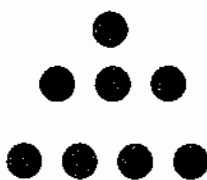
ما در ایران فقط از عقب نشینی عمومی و جهانی چپ رنج نمیبریم؛ عواقب ناشی از شکست مصیبت بار انقلاب ۵۷ ایران نیز با ماست و مشکلات چپ را دراین کشور مضاعف میکند - چپ قربانی اصلی این شکست بوده و بیش از جریانهای دیگر از این شرایط آسیب دیده است - و اگر از این وضعیت رها نشود. هم در صورت ادامه موجودیت جمهوری اسلامی و هم در صورت سرنگونی آن. مسیر حوادث بدون مداخله او و به ضرر او تعیین خواهد شد - چپ و پایگان اجتماعی آن بیش از جریانهای دیگر. از ادامه موجودیت جمهوری اسلامی آسیب میبیند و خواهد دید - و بخش بزرگی از مخالفان سیاسی رژیم نیز. نه فقط در دشمنی با چپ کارگری. بلکه حتی درناسازگاری با منطق دمکراسی و ابتدائیتترین ملزومات آن. از جمهوری اسلامی عقب تر نیستند - بنابراین در افقهای سیاسی مشهود و قابل پیش بینی. جنبش چپ ایران. نه فقط برای تجدید آرایش و بازخیزی خودش. و نه فقط برای دفاع از موجودیت و حق حیاتش بمثابه یک جنبش درخور توجه در صحنه سیاسی کشور. بلکه فراتر از اینها. حتی بخاطر سازماندهی یک دفاع موثر از ابتدائیتترین ملزومات دمکراسی. ناگزیر است به نیروی سیاسی دارای عضله لازم برای درگیر شدن و راه بازکردن تبدیل شود - و این نمیشود مگر با حرکت درمدار بزرگ - بعبارت دیگر. اتحاد بزرگ هواداران سوسیالیسم. در شرایط کنونی ایران. حیاتی ترین و عاجزترین کاری است که هر مبارز ثابت قدم و مصمم برای سوسیالیسم را به سوی خود فرا میخواند - و با توجه به اوضاع و احوال ایران در چشم انداز کنونی. این کار باید باشتابی هرچه بیشتر پیش برود و گرنه ممکن است فرصت بازخیزی جنبش چپ دراین کشور. برای دوره ای غیرقابل پیش بینی از دست برود -

و اما هر صحبتی درباره ضرورت و اهمیت اتحاد هواداران سوسیالیسم. بدون پذیرفتن منطق و الزامات سازمانیابی این اتحاد - که ناگزیر باید جریانهای فکری رنگارنگی را گرد هم آورد - جز در پی

میان هواداران سوسیالیسم و مدافعان سرمایه داری و انواع بهره کشی ها و زورگوئیها- را بهم بریزد. اینکار البته بدون جسارت فکری و بدون کنار گذاشتن تابوهای فرقه ای امکانپذیر نیست. مثلا باید بپذیریم که همه آنهایی که میتوانند برای سوسیالیسم مبارزه کنند ضرورتا مارکسیست یا حتی ماتریالیست نخواهند بود. این فکر که طبقه کارگر اول باید مارکسیست بشود تا بتواند برای سوسیالیسم بجنگد. هذیان گویی محض است. نقد ترین نتیجه این هذیان گویی - همانطور که در تجربه سوسیالیسم موجود دیدیم- نفی اصل خودرهانی پرولتاریا یا جنبش مستقل مورد تاکید مارکسیسم است. بنابراین گفتن اینکه اتحاد برای سوسیالیسم نباید فقط محدود به مارکسیستها باشد، بمعنای بازگشت از مارکسیسم نیست، بلکه دقیقا بازگشت به مارکسیسم است.

پنجم- اتحاد برای سوسیالیسم باید معطوف به اقدام سیاسی باشد. چپ کارگری بدون حضور موثر در صحنه سیاسی نمیتواند پایگان اجتماعی خود را متحد کند و به میدان بیاورد. مبارزه سیاسی بمعنای غفلت از بحث و بررسی فکری نیست، بلکه برعکس بمعنای فراهم آوردن فضای مساعد و سازنده برای آنست. اگر میپذیریم که اتحاد بزرگ برای سوسیالیسم بدون برسمیت شناخته شدن اختلاف نظرها امکانپذیر نیست، قاعدتا پذیرفته ایم که گفتگو درباره این اختلاف نظرها بدون نهادی شدن بحثها و بدون تلاشهای فکری گسترده عملی نخواهد شد. اما آنهایی که فکر میکنند چپ فعلا فاقد بنیادهای نظری لازم برای فعالیت سیاسی است، مسلما قبل از هر چیز تردید خود را درباره بنیادهای نظری چپ بیان میکنند. چنین کسانی حق دارند و بهتر است در اتحاد برای سوسیالیسم شرکت نکنند یا فعلا شرکت نکنند. زیرا بهرحال نمیتوان منکر این حقیقت شد که اراده و اقدام سیاسی با یقین شروع میشود و نه با تردید.

مرداد ۷۲- ژوئیه ۹۴- محمدرضا شالگونی



اختلاف نظرهایی در درون آن، تصویری است بسیار ساده لوحانه و کاملا خیال پردازانه. البته گاهی میشود برای مدتی، پشت سر یک شارلاتان یا یک رهبر دانا، کله انسانی بزرگی راه انداخت بدون هر نوع اختلاف نظر جدی. اما جنبش مستقل اکثریت عظیم، برای اکثریت عظیم فقط روی پاهای میلیونها انسان ساده خاکی میتواند راه برود. نه روی کله فلان رهبر دانا یا بهمان آموزگار بزرگ. بنابراین اختلاف نظرهایمان را نه میتوانیم نادیده بگیریم و نه میتوانیم یکبار و برای همیشه حل کنیم. بلکه ناکزیریم آنها را برسمیت بشناسیم. این اختلافات هر قدر هم که بزرگ و زیاد باشند، در صورتیکه به وحدت نظر بنیادی ما ضربه نزنند، باید تحمل شوند و با منطق و الزامات اتحاد برپایه همان وحدت نظر بنیادی، سر جای واقعی خودشان نشانده شوند.

سوم- برای اینکه اختلاف بر سرمسائل غیر بنیادی به وحدت نظرهایمان درباره مسائل بنیادی آسیب نزند، باید بتوانیم از وزن و معنای هر اختلاف تصور روشنی داشته باشیم و این نمیشود مگر از طریق دست یافتن به یک زبان گفتگوی روشن. فارغ از تعصب و عصیبت، و حتی المقدور همه فهم، حقیقت این است که چپ ایران، به عللی که جای بحثشان اینجا نیست، گرفتار زبانی چوبی است که در آن بسیاری از کلمات و اصطلاحات از معانی اصلی شان فاصله گرفته اند و بجای آنکه وسیله تفهیم و تفاهم باشند، به کدهای فاصله تبدیل شده اند. گفتگو با این زبان، بحث مشخص روی بسیاری از اختلاف نظرها را ناممکن یا -دستکم- دشوار میسازد و هر اختلافی را به یک اختلاف اصولی و به یک بن بست تبدیل میکند. برای آنکه اختلاف نظرهای واقعی را از انبوه اختلافات و مشاجرات توخالی جدا سازیم؛ و برای آنکه از وزن و معنای هر اختلاف درک روشنی داشته باشیم و هر اختلافی را سر جای واقعی اش بشناسیم؛ جز کنار گذاشتن این زبان رمزآلود و ابهام زا و بیکارگیری یک زبان گفتگوی رمززدانی شده و همه فهم، چاره ای نداریم. لازمه اینکار آنستکه هیچ اصطلاح و فرمولبندی خاصی را به یک پرنسیپ تبدیل نکنیم و بجای چسبیدن به کلمات و اصطلاحات روی معانی آنها متمرکز شویم. هر اصطلاحی هر قدر هم که مهم باشد، بالاخره وسیله ایست برای بیان یک معنا؛ و اگر بشود آن معنا را با کلمات دیگری بیان کرد، چسبیدن به اصطلاحی خاص جز کمرنک کردن معنا و دور شدن از مسائل واقعی نتیجه ای نخواهد داشت.

چهارم- درهای اتحاد برای سوسیالیسم باید بروی همه افراد و جریانهایی که برای سوسیالیسم مبارزه میکنند و در وحدت نظر بنیادی اتحاد با ما همرازی دارند، باز باشد. جنبش مستقل اکثریت عظیم، برای اکثریت عظیم بامرزبندیهای فرقه ای (هرچند با سابقه موجه) سازگار نیست. اگر واقعا میخواهیم اکثریت عظیم روی پای خودش بایستد و برای تعیین سرنوشت خودش تصمیم بگیرد، باید نگذاریم هیچ مرزبندی دیگری، مرزبندی اصلی ما -یعنی مرزبندی

اطلاعیه درباره گردهمایی برای اتحاد چپ کارگری ایران

به سواست تلاشهایی که توسط نیروهای گوناگون در نقاط مختلف بفسد راهیابی برای غلبه بر پراکندگی و سکتاریسم در نیروهای چپ و کارگری ایران صورت میگیرد، و بدنبال یکرشته تماسهای مضمائی، نشستی با شرکت هیئتهای نمایندگان جریانات زیر در تاریخ ۱۲ و ۱۳ مه ۱۹۹۴ برگزار شد:

- اتحاد کارگران انقلابی ایران - راه کارگر

- حزب رنجبران ایران

- دفترهای کارگری سوسیالیستی

- سازمان کارگران انقلابی ایران - راه کارگر

- کمیته تدارک برای کنفرانس وحدت

- هسته اقلیت

- همکاران پروژه ایجاد بولتن بحث سوسیالیستهای انقلابی

- بخشی از کادرهای اقلیت

نمایندگان شرکت کننده در این نشست در رجوی صمیمانه و مطر از روح تفاهم مسئولان، درباره مسائل گوناگون مربوط به ضرورتها و راههای عملی اتحاد نیروهای چپ کارگری ایران به بحث و تبادل نظر پرداختند. شرکت کنندگان ضمن آنکه در پاره ای از موارد نظرات متفاوتی داشته و بر شفافیت تفاوت نثرات تاکید داشتند، موارد زیر را بعنوان توافقات میان خود به تصویب رساندند: (نماینده پروژه - اظهار نظر فطمی را به شماره با فعالین - پروژه - موکول کرد):

۱ - اتحاد چپ رادیکال کارگری ایران ضرورتی بمرم و حیاتی است.

۲ - این اتحاد را نباید به حل اختلافات موجود موکول کرد. ما مستفیدیم که باوجود اختلاف

نظرها میتوان و باید بر مبنای نکات مشترک حرکت متحدی را آغاز کرد.

۳ - ما بر ضرورت تشکیل حزب طبقه کارگر تاکید داریم، ولی با توجه به سطح اختلافات

موجود و میزان رابطه با جنبش طبقه کارگر و ... در زمان حاضر، شروع اتحاد را در سطحی پایینتر از

وحدت حزبی و بالاتر از اتحاد عملیهای موردی امکان پذیر میدانیم. که البته این سطح در جریان

شناختههای بیشتر و نزدیکیها در مسیر حرکت، و به تناسب افزایش پیوند با طبقه کارگر میتواند ارتقاء

یابد.

۴ - پلاتفرم اتحاد از طریق مباحثات و تعیین نکات اشتراک واقعی تهیه خواهد شد.

۵ - شکل این اتحاد و همکاری به تناسب ضمیمه پلاتفرم حاصله و درجریان مباحثات نیروهای

شرکت کنند تعیین خواهد شد.

۶ - جمع ما جمع فراخوان دهنده است، ولی این حرکت به این جمع محدود نمیشود. بر اساس

فراخوان ما، نیروهاییکه جمع میشوند طی مباحثات فی مابین به پلاتفرم و شکل اتحاد دست خواهند یافت.

۷ - هیئتی برای هماهنگی و سازماندهی قدمهای بعدی انتخاب میشود.

این نشست، هیئتی را از میان خود برای انتشار بولتن مباحثات نظری حول ضرورت اتحاد و

مکانیسمهای تحقق آن و برای تماس با نیروهای دیگر برای تشکیل اجلاس وسیعتر آتی انتخاب کرد.

تجمع فراخوان به اتحاد نیروهای چپ کارگری، ضمن انتشار این اطلاعیه کلیه احزاب،

سازمانها، محافل و افرادی را که برای سوسیالیسم مبارزه میکنند، جهت گیری کارگری دارند، مبارزه

برای دسکراسی حقیقی و برای سرنگونی رژیم جمهوری اسلامی را وظیفه خود میدانند، و درعین حال همچون

شرکت کنندگان دراین نشست براین باورند که علیرغم اختلافات و بر مبنای حداقلی از نکات اشتراک میتوان

و باید متحد شد، به شرکت دراجلاس وسیعتر آتی که تبادل نظر روی پلاتفرم و شکل اتحاد را در دستور

خود خواهد داشت، فرا میخواند.

هیئت منتخب

مجمع فراخوان به اتحاد نیروهای چپ کارگری

۲۳ اردیبهشت ماه ۱۳۷۳ ۱۳ مه ۱۹۹۴